

راه ارانی

از گان مرکزی حزب دمکراتیک مردم ایران

نوروز
برهم میهنان
مبارک باد

سیر مقاله

دژ خیمان

بازتست آزاد یخواهی

دراوج اعتراضات جهانی وحشم ونفرت توده های وسیع مردم به خاطر قتل عام بی سابقه زندانیان سیاسی ایران در ماههای گذشته، جمهوری اسلامی پرده ای دیگر از نمایش خود را برای موجه نشان دادن رژیم و جلب افکار عمومی داخل وخارج به اجرا درآورد و توسط همان کسانی که دیروز بی سر و صدای حکم اعدام هزاران هزار انسان شریف و آزادیخواه میهنمان امضاء گذاشته بود، اینبار "عفو" داد و تلاش نمود با بوق و کرنا آنرا به گوش جهانیان برسانند.

اکنون با بازیگری مجدد به ماههای خونین تابستان و پائیز ۷۷ در می یابیم که چرا آنهمه زندانی سیاسی بیگناه، یکباره به مسلخ رانده شدند و چنان کشتار وحشیانه ای در زندان های ایران به وقوع پیوست. رژیم سعی کرد پیش از نمایش "عفو" تا آنجا که ممکن است کسانی را که می توانستند در اتیبه برایش احتمالا "دردسوز" افرین باشند، سر به نیست کند تا بتواند با "تست عفو" عمومی سلسله عملیات خود را برای جلب هرچه بیشتر مردم ایران و افکار عمومی جهان دنبال نماید و آن را اقدامی در جهت "لیبرالیزه" کردن حکومت و مساعد گرداندن اوضاع برای "بازسازی" قلمداد کند.

جمهوری اسلامی با اینگونه اقدامات چه کسی را می فریبید؟ مردم ایران و افکار عمومی جهان چگونه می توانند باور کنند رژیمی که تا دیروز هزاران هزار نفر را به آسانی آب خوردن، بدون محاکمه و به جرم داشتن عقایدی مخالف حکومت بی رحمانه به جوخه های اعدام سپرده، امروز به فاصله دو ماه به ناگاه "دمکرات" شده است و درهای زندان های خود را گشوده است؟ اصولا معلوم نیست پس از آن همه کشتار در زندان ها دیگر چه چیزی به نام زندانی سیاسی باقی مانده بود که امروز رژیم مدعی آزاد کردن آنها است؟ گزارش هایی که خود رژیم درباره آزاد شدگان وتظاهرات تعدادی از آنها تا شمار جمعه تهران منتشر کرده است به خوبی نشان می دهند که این آزادی "اهدائی" رژیم به طور بقیه در صفحه ۲

نگاهی به "آیات شیطانی"
(صفحه ۱۴)
نامه سلمان رشدی به مطبوعات
(صفحه ۱۳)

اعلامیه حزب دمکراتیک مردم ایران
درباره فتوای قتل سلمان رشدی
(صفحه ۲)

طی نطق شدید اللحنی

خمینی به یاران دیر و ز خود حمله کرد

می نامد که "سیاست بازان امروز شده اند". وی صریحا به "حجتیه ای ها" حمله می کند، که امروز انقلابی تر از انقلابی شده اند و "به روحانیت تهمت وهابیت می زنند". او خطاب به بااصلاح "طلاب جوان و انقلابی" از آنان می پرسد:

"اتهام کشتن زنان آبستن و طحیت قمار و موسیقی از چه کسانی صادر می شود، از ادم های لامصب و یا از مقدس نماهایی متحجر بی شعور؟"
"نظار طعن ها و کنایه ها نسبت به مشروعیت نظام کار کیست؟"

باید خاطر نشان ساخت که حمله اخیر خمینی به آخوندهایی که خود آنان را مقدس نما و قشری می نامد، هر از چندگاهی، بویژه در لمعاتی که این بقیه در صفحه ۲

حمله پرسرو صدا و خشونت آمیز خمینی به "دین فروشان"، "مقدس نماهایی متحجر بی شعور"، "مروج اسلام آمریکائی"، "دشمن رسول الله" و در بهترین حالت، به "مقدسین نافهم و سلاخه لوحین بیسواد" قطعاً نقطه عطف جدیدی است که به قصد ترمیم تعادل به هم خورده ناشی از مناقشات فرساینده درونی، انجام گرفته است.

در واقع گذشت ده سال از حکومت سیاه خمینی و رژیمش، و به همراه آن برپاد رفتن آرزوهای خام خیالانه او برای ایجاد "وحدت کلمه است اسلام" زیر رهبری وی، عملاً هر روز بیش از پیش پایه های اجتماعی رژیمش را محدود تر ساخت و اینک، با فروشی گرفتن بحران های سیاسی و اجتماعی، و بالا گرفتن سروصدای مخالفت هایی که از همه سو شنیده می شود، پیرهار، مرتجع و وحشتزده جماران، به یاران و همدستان دیروز خود حمله می کند، تا شاید با تهدید و تطمیع، لااقل وحدت کلمه همین آخوندهای دور و برش را تامین سازد.

پیام اخیر خمینی، تعرضی است که برای مقابله با دوگرایش متفاوت انجام گرفته است و بی بنوا به "مقدس نماها" حمله می کند که "تیسه به ریشه دین و انقلاب می زنند" و که "گوش وظیفه ای غیر از این ندارند" او آنها را "مروج اسلام آمریکائی و دشمن رسول الله" می نامد. خمینی خشمگین از این که این گروه از آخوندها به او و اطرافیانش تهمت "وابستگی" و "بی دینی" زده اند و پا به پای دشمن "با گلوله های حیل، مقدس مآبی و تحجر" به او و دیگر سردمداران رژیم حمله می کند، طلاب جوان و "انقلابی" حوزه ها را مخاطب قرار داده و می گوید "خون دلی که پدر پیرتان از این دسته های متحجر خورده است از هیچ کس نخورده".

خمینی در این پیام، به آخوندهایی که در گذشته غیر سیاسی بودند و امروز به مخالفت بلوی برخاسته اند تعرض می کند و آنان را "شکست خورندگان دیروز"

در این شماره

در محافل سیاسی

خبرهایی از "راه کارگر"، سازمان مجاهدین خلق، سازمان اکثریت، نشریه فدائی، نشریه انقلاب اسلامی، کانون نویسندگان ایران، حزب دمکرات کردستان و نهضت آزادی --- صفحه ۸

بحث های آزاد پیرامون اساسنامه حزب دمکراتیک مردم ایران --- صفحه ۱۰

"راه کارگر"، در اردوی جزم اندیشان پاسنی به نشریه راه کارگر --- صفحه ۲۰

سرنگون باد رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی!

دو نیمان... بقیه از صفحه قبل

عمده مشمول چه کسانی شده است و چگونه رژیم اکثر قربانیان خود را پیش از "آزادی" و ادار ساخته است از عقاید گذشته خود ابراز ندامت کند و با زیرپا گذاشتن اعتقادات خود به "اغوش اسلام عزیز" خمینی واعوان وانصارش بازگردند. کسانی که مشمول "عفوامام" شده اند، درحقیقت از زندان های کوچکتر به زندان بزرگی رفته اند که همه مردم ایران در آن اسیرند. زندان بزرگی که در آن مخالفین با خشونت بی سابقه ای سرکوب می شوند و هر نوع مخالفتی با حکومت و با ایدئولوژی حاکم بر آن می تواند پای "متخلف" را به بساط باندھا و دار و دسته بی رحم و آدم کش لاجورنی ها و ری شهری ها بکشاند، راستی چگونه می توان در جامعه ای که کوچکترین آزادی ها و حقوق فردی و اجتماعی با يك اشاره خمینی پایمال می شود، صحبت از "عفو" و "خالئی شدن" زندان ها کرد. وجود "زندانی سیاسی" شاخص نبود آزادی سیاسی در يك جامعه است و تا در کشوری شرایط واقعا دموکراتیک برای شهروندان آن و برای انتخاب آزادانه آنها در مسائل مربوط به زندگی جامعه تامین نباشد، حرکاتی مانند "عفو" اخیریک نمایش تبلیغی بیش نیست. اتفاقاً همین روند تصویب به اصطلاح عفو خود نشانه ای از شیوه کار يك حکومت خود کلامه ای است که امروز صلاح خود را در اجرای این نمایش دیده است. در این حکومت "عفو" نه بر اساس تصمیم گیری در يك دستگاه قضائی معتبر و قابل پذیرش و یا مراجع مشابه، بلکه با "صلاح دید" ساواک خمینی و توافق نهائی خود وی حاصل شده است. یعنی همین ها هر وقت خواستند، می توانند دوباره قربانیان خود را به زندان ها فرا خوانند و با يك فتوای دیگر هر بلائی که خواستند برسراشان آورند. همانگونه که در سیان اعدام شدگان ماههای گذشته کسانی به چشم می خوردند که پیش تر از زندان آزاد شده بودند، ولی ساواک خمینی دوباره سراغ آنها رفت و به جوخه های اعدامشان بست.

این چهره واقعی رژیم است که امروز در مانده از عملکرد گذشته خود و ناتوان در برابر کوهی از مشکلات برای باز سازی اقتصاد و ملشین دولتی، برای کسب اعتماد نزد مردم ایران و بویژه نیروهای متخصص و نیز مقبول کردن چهره خود نزد جهانیان و استفاده از کمک فنی و مالی کشورهای غربی دست به يك سری اقدامات مشابه زده است که اجرای قانون فعالیت احزاب یا برخی عقب نشینی های دیگر در زمینه های فرهنگی و یا آزادی های فردی از آن جمله هستند. اما از آنجا که این عقب نشینی ها هیچ يك با تغییر ساختار خودکامه و عمیقاً استبدادی رژیم میثی بر ولایت فقیه و ارگان های سرکوبگر توأم نمی باشند، لذا از هیچ تضمین اجرایی هم برخوردار نخواهند بود و هرآن که ولی فقیه و یا هر ارگان قدرتمند مشابه دیگر اراده کند می تواند مردم را با يك چرخش قلم از همین حقوق "اعطا" شده محروم نماید. عفو عمومی پرده ای از این سناریوی بزرگ بود و رژیم درنده خو هر که را نمی توانست

بقیه در صفحه بعد

اعلامیه حزب دموکراتیک مردم ایران

درباره فتوای قتل سلمان رشدی

مردم آزاده جهان

فتوای خمینی مبتی بر فرمان اعدام سلمان رشدی و تلاشین رمان آیه های شیطانی "تعریک مسلمانان متعصب سراسرجهان برای قتل وی و دریافت جایزه يك میلیون دلاری، حادثه بی سابقه ای درجهان و اقدام افشاگرانه ایست که ماهیت رژیم حاکم بر ایران و خطرات سلطه و گسترش آن را به طور عریان در برابر افکار عمومی جهان قرار می دهد.

اینک افکار عمومی جهان به طور ملموسی احساس می کنند که مردم ستمدیده ایران در دهسال گذشته در چه جهنمی زندگی کرده و تحت چه رژیم ظالمی قرار دارند و به دست چه آدم کشانی از نعمت آزادی، امنیت جانی و از حقوق انسانی محرومند. حادثه سلمان رشدی، يك واقعه استثنائی و تنها مورد نیست. این جریان انعکاس ماهیت رژیم جمهوری اسلامی است.

رژیم خمینی با همین انگیزه پان اسلامیتی و صدور "انقلاب اسلامی" سالها جنگ خانمان برانداز ایران و عراق را که به ویرانی کشور و مرگ صدها هزار انسان منجر شد، ادامه داد. قتل چندین هزار زندانی سیاسی در ماههای اخیر و سرکوب هر دگراندیش، تحمیل جبری و سرکوبگرانه آداب و



درباره فتوای... بقیه از صفحه قبل

گروه صدای اعتراضات خود را بلندتر می کنند، انجام می گیرد و گاه نیز با ضد حمله آنان خنثی می شود. با این حال می توان گفت که خشونت لحن این پیام، نشان دهنده وخامتی است که مناسبات میان این دار و دسته ها را رقم می زند.

برای رضایت چندلیبرال خود فروخته

با اطمینان می توان گفت که مهمترین ویژگی پیام اخیر خمینی، تصفیه حسابی است که او را به وضوح رو در روی منتظری و جناح هوادار او قرار می دهد. این ویژگی پیام خمینی بدون شك نمودار بحران جدیدی است که تعادل درونی دارودسته های حکومتی را به مخاطره افکنده است بخش مهمی از پیام اخیر خمینی، جوابگویی آشکار به آخرین سخنرانی منتظری به مناسبت بیست و دوم بهمن است. گرچه منتظری مدت هاست که درسخترانی های خود، با طرح ضمنی "نارسائیهها" و انتقاد به مسئولین اجرایی و مخالفت با سفتگیری ها، عملاً به یکی از سخنگویان جناح به اصطلاح اصلاح طلب تبدیل شده است. با

رسوم قرون وسطائی و شیوه زندگی آخوندی بر جامعه ایران، با همین نیت است.

حزب دموکراتیک مردم ایران قویاً فرمان قتل سلمان رشدی از سوی خمینی را که بیانگر تفکر مافوق ارتجاعی و قلدر منشی وی و انعکاسی از منازعات تنگ نظرانه گروههای حاکم و سلطه طلب در ایران، با هدف دستیابی به رهبری جهان اسلامی است، شدیداً محکوم می کند. ما به مردم جهان اطمینان می دهیم که چنین توحش و تعصب مذهبی، هیچ سنخیتی با فرهنگ اصیل و انسان دوستانه و اخلاق ایرانی ندارد.

بازرسی که دستیابی متمدن را به مبارزه می طلبد و با توسل به تروریسم بین المللی و با انداختن رعب و وحشت برجها، می خواهد برای خود اعتبار کلاب کسب کند، باید با قدرت و قاطعیت مقابله کرد، زیرا يك رژیم جابر جز زبان زور نمی فهمد.

ما از همه مردم دمکرات و مترقی جهان، از همه احزاب و سازمانهای سیاسی کشورهای اروپا و آمریکا و ژاپن و به ویژه کشورهای سوسیالیستی، مصرانه می طلبیم که از دولت های خود بخواهند که بهبود و گسترش روابط اقتصادی، فرهنگی و سیاسی با رژیم حاکم بر ایران را به رعایت مشهور حقوق بشر در ایران و برقراری موازین دموکراتیک و حکومت قانون مدنی در کشور مشروط کرده و هرگز اجازه ندهند که ملشین اقتصادی کشور را به راه بیاندازند که ملتی را زیر چرخهای سنگین خود، خورد نماید.

۲۰ بهمن ۱۳۷۷

هیات اجرایی کمیته مرکزی
حزب دموکراتیک مردم ایران

این حال باید اذعان کرد که آخرین نطق وی به مناسبت سالگرد انقلاب، به مراتب "گستاخانه" تر از موضعگیری های پر استعاره قبلی است.

منتظری در این سخنرانی، با روایتی از امام جعفر صادق، به "ضرورت حسابرسی اعمال و بازبینی عملکرد گذشته می پردازد و از مسئولین می خواهد که "با بررسی اعمال گذشته و شناخت نارسائی ها و اشتباهات در پی برطرف کردن نواقص" بیایند و "از خطاهای سیاسی" توبه کنند. او با انتقاد به جشن های سالگرد انقلاب، به کسانی حمله می کند که "تنها با برنامه های سرگرم کننده، تعریف از خود و شناگوشی و مدح یکدیگر" خود را گول می زنند. "باید از اشتباهات گذشته درس بگیریم زیرا در گذشته شعارهایی دادیم که بعضاً اشتباه بود و بسیاری از شعارها داده شد که عمل به آنها ممکن نبود و سبب شد وضع به صورتی درآید که خارجی ها از آمدن به ایران وحشت داشته باشند" او در این سخنرانی سپس به مسئله جنگ می پردازد و می گوید "باید حساب کنیم که

بقیه در صفحه بعد

بقیه از صفحه قبل

در ظرف این ده سال که جنگ به ما تعمیم شد، آیا جنگ را خوب اداره کرده ایم یا نه... دشمنان ما که این جنگ را تعمیم کردند، آنها پیروز از آب درآمدند... باید بررسی شود که ببینیم اگر اشتباه کرده ایم، توبه کنیم... ما در جنگ خیلی اشتباه کردیم و خیلی جاها لجبازی کردیم. منتظری یا از این نیز فراتر گذاشت و البته بدون اینکه نامی از کسی ببرد، مواضع انتقالتی نهضت آزادی را نسبت به ادامه جنگ با طرح اینکه ما به راهنمایی و وساطت افراد عاقل در گذشته توجه نمی کردیم، یلداور می شود و نتیجه می گیرد که اکنون زمان آن است که لجاجت ها را رها کنیم. آری، با طرح چنین مسائلی است که "برق" خمینی پر و بال قائم مقام گردن شکسته اش را نیز می گیرد و خمینی در پیام جدیدش، با خشم و ناراضی آشکار به کسانی حمله می کند که گفته اند انقلاب در اصول و اهداف خود موفق نبوده است: "در یک تحلیل منصفانه نسبت به ده سال انقلاب باید بگوییم که انقلاب اسلامی در اکثر اهداف و زمینه ها موفق بوده است و در هیچ زمینه ای شکست خورده نیستیم." خمینی بویژه خشمگین از داوری هلی قائم مقامش نسبت به جنگ، تصریح می کند که "حتی در جنگ پیروزی از آن ملت ما گردید" و سپس با وقاحت همیشگی اش به برشمردن "مواهب" جنگ می پردازد و از جعله "اعتبار" انقلاب اسلامی را از ثمرات جنگ به حساب می آورد. "چه کوتاه نظرند آنها که خیال می کنند پس شهادت و ایثار بی فایده بوده است." خمینی که در این پیام، با زیرکی و عوامفریبی کامل، به احساسات دار و دسته هلی حزب الله طرندار رژیم توجه دارد، و به خوبی می داند که به زیر سخوال بردن حقانیت این جنگ طولانی و خانمانسوز، او و رژیمش را در مخصصه جوایگونی به طون هلی بر بلا رفته هزاران هزار جوان این مرز و بوم و این همه ویرانی و تخریب قرار می دهد، برخلش جویانه حریف را می کوبد و با حیلہ گری از خانواده شهدا "به خاطر تحلیل هائی غلط این روزها" عذرخواهی می کند و می گوید "ما در جنگ حتی یک لحظه هم نادم و پشیمان از عملکرد خود نیستیم."

او آنگاه برای تصفیه حساب نهائی، و برای اینکه دیگر کسی از این "غلط ها" نکند، شمشیر را از رو بسته و خطاب به سخنران مربوطه می گوید: "تنباید برای رضایت چند لیبرال خودفروخته، در اظهار نظرها و ابراز عقیده ها به گونه ای غلط عمل کنیم که حزب الله عزیز احساس کند که جمهوری اسلامی دارد از مواضع اصولی عنول می کند... گفتنی اینکه انقلاب چیزی به دست نیآورده، آیا به سستی نظام و سلب اعتماد مردم منجر نمی شود؟"

خمینی یلداور می شود که: "من امروز وبعد از ده سال از پیروزی انقلاب اسلامی، همچون گذشته اعتراف می کنم که بعضی تصمیمات اول انقلاب در سپردن پست ها و امور مهم کشور به گروهی که عقیده خالص و واقعی به اسلام ناب محمدی نداشته است، اشتباهی بوده است که بعضی آثار آن، به راحتی از بین نمی رود."

واضح است که این حمله آخری، در واقع جواب به آن بخش از سخنان منتظری است که در رابطه با مسئله بازسازی کشور، از "افراد منزوی" شده ای یلا می کند که باید "به کار بازگردند" و "در مدیریت کشور تحول صورت بگیرد... باید با اعتراف به اشتباهات گذشته و بسیج مردم در پی جبران اشتباهات و سازندگی کشور برآئیم" و کسانی را که علاقه مند به کشور و انقلاب هستند جذب کنیم. خمینی البته از چنین رهنمودهائی خوشش نیامده است. او که در تمام چند ماه گذشته، تقریباً بی هیچ ویرائی، طرفداران "بازسازی" را در کف حمایت خود گرفته بود و بارها و بارها به حمایت از "جذب" افراد، تصحیح مدیریت، بازگشائی مرزهای کشور به قصد بازگرداندن متخصصین و غیره دست زده بود، فکر این را نمی کرد که تن در دادن به چنین تحولاتی، از یک سو به معنای عقب نشینی هلی اشکار نسبت به مواضع گذشته خواهد بود و گسترش پایه هلی رژیم به سمت بازسازی، "قیمت" معینی دارد که رژیم باید بپردازد، و از سوی دیگر، با هیچ شعبده بازی و ترفندی نمی توان هم طرفداران حزب الهی یک رژیم مرتجع مذهبی را خشود نگاه داشت و هم به نیازهای یک جامعه متعذر جواب مثبت داد.

خمینی در این پیام، آب پلکی به روی بسیاری از اقدامات چند ماهه اخیر از جمله، شعارهای مربوط به آزادی مطبوعات، آزادی احزاب، گسترش دیپلماسی خارجی و غیره می ریزد و خطاب به آنان که دستشان به رادیو تلویزیون و مطبوعات می رسد، اعلام می کند که: "تا من هستم نخواهم گذاشت حکومت به دست لیبرال ها بیافتد. تا من هستم نخواهم گذاشت منافقین اسلام این مردم بی پناه را از بین ببرند. تا من هستم دست ایلی آمریکا و شوروی را در تمام زمینه ها کوتاه می کنم."

او البته فکر نمی کند که با این حرف ها، نبرد قدرت در درون رژیم پوسیده اش را متوقف خواهد کرد. به همین مناسبت، بار دیگر جناح ها را به "حفظ اعتدال" دعوت می کند و آنان را "فرزندان و عزیزان خود" می نامد و یلداور می شود که: "من نگران تعارض و تقابل جناح هالی مؤمن به انقلابم که میلدا منتهی به تقویت جناح رفاه طلب بی درد و تق بزن گردد."

واضح است که خمینی این بار میان دار و دسته "فرزندان و عزیزان" خود، طرف حزب الله را گرفته و به حمایت از جناح آدم خوار برخاسته است.

خمینی که به نظر می رسد باید یک ناراضی جلی از سوی هواداران حزب الهی اش روبرو شده است، از هیچ کوششی برای جلب اعتماد مجدد آنان خود داری نمی کند و خطاب به "روحانیون، مردم عزیز حزب الله و خانواده محترم شهدا" هشدار می دهد که "حواسشان را جمع کنند که با این تحلیل ها و افکار نلارست خون عزیزانشان پایمال نشود." آری خمینی با بحرانی که پایه هلی رژیمش را می ساید و می پوساند به خوبی آشنا است. او البته چاره ای برای برون رفت از بن بست ساختاری رژیمش در مقابل ندارد و دامنه مانورش تنها می تواند مرحم موقتی برمصداق هالی لحظه-ای این بحران محسوب شود *

بقیه از صفحه قبل

"تعمیل" کند، طی ماههای گذشته نابود کرد تا امروز بتواند از "عفو" صحبت کند.

واکنش خمینی در قبال برنامه رادیویی روز زن در داخل کشور و فتوای قتل نویسنده هندی الاصل انگلیسی سلمان رشیدی در سطح جهان به خوبی ماهیت واقعی "عقب نشینی" های رژیم و میزان "تعمیل" وی نسبت به مخالفان را برملا ساخت. مردم ایران یک بار دیگر به چشم خود دیدند چگونه توبه کننده یک برنامه تلویزیونی به "جرم" پخش مصالحه زنی که تخواست است مانند اقبایان "قاسم زهرا" را سبیل زن امروزی بداند، حتی تهدید به اعدام می شود. مردم جهان نیز با حیرت فراوان از چنوجون نظام کار این رژیم و دستگاه قضائی آن مطلع شدند و دریافتند که چگونه خمینی شخصاً برای مخالفین خود حکم اعدام صادر می کند و به هیچ قانون و عرفی هم خود را پایبند نمی داند. این دو نمونه جنجالی، عیار واقعی سیاست "گشایش" رژیم و لیبرالیزه کردن آن را در شرایط کنونی محک زدند.

طی دو سه ماهه گذشته حرکات چشمگیر خانواده های زندانیان سیاسی در داخل کشور و افشاکری نسبتاً وسیع - هرچند نه در سطح مطلوب - نیروها و شخصیت های سیاسی و اجتماعی ایران در کشورهلی خارجی توجه افکار عمومی جهان را نسبت به حوادث هولناک زندان های ایران جلب کرد. واکنش سریع و شدید سازمان عفو بین المللی، کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل و بسیاری دیگر از محافل مشابه، نیروهای سیاسی و اجتماعی، پارلمان ها و دولت ها جمهوری اسلامی را در هدف خود که مخفی کردن این جنایت بزرگ از چشم جهانیان بود، ناکام گذاشت. این واکنش ها به مثابه منبع فشار به جمهوری اسلامی عمل کرده و می کنند و جمهوری اسلامی به خاطر نیاز خود به دنیای خارج نمی تواند این واقعیت نا را نادیده انگارد. از این رو باید کماکان و با همه نیرو به افشاکری علیه همه موارد نقض حقوق بشر در ایران ادامه داد و فشار بر رژیم خمینی را تشدید کرد.

در شرایط کنونی نیروهای سیاسی باید از هر عقب نشینی و یا نمایش تبلیغاتی رژیم به مثابه اهرمی برای فشار بر جمهوری اسلامی و وادار ساختن وی به عقب نشینی هالی جدید سود جست. فشار و تبلیغات علیه رژیم جمهوری اسلامی باید با همان شدت در داخل و خارج کشور ادامه یابد. تا زمانی که این رژیم باقی است زندانی سیاسی هم باقی است و آزادی کشی و نقض حقوق بشر عملکرد روزمره آن را تشکیل می دهد. لذا نباید اجازه داد شعله مبارزه ای که در ماههای اخیر روشن شده است، به خاموشی گراید. مبارزه در راه تامین حقوق بشر و دمکراسی در ایران با سرنوشت رژیم گره خورده است. مردم ایران تا سرنوشت رژیم خودگامه و مستبد جمهوری اسلامی، روی آزادی و آسایش را نخواهند دید و نمایش هالی عوامفریبانه رژیم ماهیت توتالیتاریستی آن را دگرگون نخواهد ساخت. در یک کلام مبارزه با رژیم تا سرنوشتی آن ادامه دارد. توبه گرگ مرگ است *

«آیات شیطانی» و «جنایات شیطانی»

نویسنده ای هندی نسب از مسلمان زادگان آن دیار، کتابی به زبان انگلیسی نوشته است که چند ماه پیش در لندن طبع و نشر شده و نظیر صدها کتاب که روزانه در بازارهای کتاب جهان عرضه می شود، به بازار آمد اما این کتاب ناگهان سرنوشتهی جدا پیدا کرد و به سببی توفانرا بدل گشت، با آنکه نه از يك واقعه علمی خبر می داد، نه يك حلقه ادبی بود، نه اتفاقی در فلسفه به شمار می آمد، شراره ای از عصیان اجتماعی در خود داشت؛ زمانی بود با برداشت ذهنی نویسنده ای که در خاندانی مسلمان متولد شده است و سپس با فرهنگ اروپائی، داده های سنتی و ملاری ذهن خود را به نقد کشیده است.

این نوع برخورد با عقاید تلقینی و اعتیادی، نه در فرهنگ جهان بی سابقه است و نه در اسلام؛ و در اسلام از دور دست تاریخ متناسب با گسترش فرهنگ نظیره هائی برای آن می توان یافت.

آنچه به کار نویسنده هندی نسب انگلیسی، خلعت انفجاری داد، واکنش نامنتظره يك ملای قشری شیعه، در مقام واضع نظام جمهوری اسلامی در ایران و به نام مقام رسمی متشا قدرت و دولت بود، که لایه از طریق شبکه سفارتی به وجود چنین کتابی پی برده بی آنکه خود بتواند این رمان را بخواند و از راه ترجمه قسمتهائی از آن، که برای اطلاع وی فرستاده شده بود، به مسند داوری نشست و فرمان قتل و اعدام نویسنده و نشران کتاب را صادر کرد. تظاهرات حزب الهی ها در لندن و نمایش های خیابانی تشویق قتل نویسنده کتاب در تهران باز تاب گسترده بین المللی داشت. از یکسو، دولت انگلیس که این اعدام مذهبی، در قلمرو حاکمیتش باید انجام گیرد و سپس دولت هلی اروپائی - که نگران نقض حاکمیت هلی خود هستند - واکنش نشان دادند، از سوی دیگر، مطبوعات و رادیو-تلویزیون هلی جهان هفته ها به بحث از این واقعه و کتاب و معرفی نویسنده پرداختند و به ماجرا دامن زدند، این گونه، کتابی که بطور علنی، برقی متوسط و شاید کمتر از متوسط می توانست داشته باشد ناگهان چنان رونق و بازاری یافت که نایاب گشت و باز همچنان صدها میلیون انسان در جهان کنجکوانه می خواهند بدانند نویسنده انگلیسی چه نوشته است که برای کشتن او، پانی جمهوری اسلامی، يك میلیون دلار جایزه نقد و مقام شهید به قاتل هدیه می کند (و فراموش نکنیم که رهبر جمهوری اسلامی از آغاز فعالیت سیاسی - ۴۵ سال پیش - بنیاد مکتب خود را بر ترور و ایجاد محیط ترس و وحشت گذاشت و هر بار که لازم دید از این حربه پلید استفاده کرد) دیوی که ده سال پیش در ایران از شیشه بیرون آمد، دیگر فضائی ایران را برای خود تنگ و کوچک می یابد و درس هوای جهانگیری دارد آنها، که از انتقال حکومت ایران، به هیرارش مذهبی، و

عقب مانده ترین نوع آن، شادمان بودند و از شکلی سرازیا نمی شناسند، باید اکنون حساب خطاهای خود را پس دهند.

ضد انقلاب ایران که با انقلاب درآمیخت و آنرا جنایتکارانه از پا درآورد و برجایش نشست، بازسازی نظام قرون وسطائی را در ایران آغاز کرد، اما دنیا آن را به جد نگرفت. استقرار جمهوری اسلامی با سیاه ترین نوع تبعیض مذهبی به نام ولایت فقیه، سیل مهاجرت از ایران جاری شدن شط های خون مردمان به گناه دیگر اندیشی و فروپاشی پایه هائی که انقلاب مشروطه هشتاد سال پیش از آن پی ریزی کرده بود، و سیاه پوش کردن زنان و سلب حقوق اجتماعی کلیه آنان. استقرار قانون قصاص دادگستری، استیلای آموزش مذهبی از مهد کودک تا مدارس و دانشگاه ها و عصر استیلای تکنولوژی بر نظام اجتماعی جهان دست کم گرفته شود. لازم است که شرق و غرب و جهان سوم بک جا به آن بیانندیشند اما مسأله اصلی و جلی تر، در خود ایران است. این پنجاه میلیون مردم ایران هستند که اکنون زیر فشار جبه کثیف و پلید تعصب و قشری گری مذهبی حاکمیت قرون وسطائی نابود می شوند و هر روز ستمی تازه بر آنها می رود. هنوز جوی های خون زندانیان سیاسی، در ایران سرد نشده است که «خمینی» به مناسبت اجرای يك برنامه رادیویی فتوای قتل و تعزیر و اخراج خبرنگاران رادیو را می دهد، این عین فتوا است:

«با کمال تأسف و تأثر روز گذشته (شنبه ۸ بهمن) از صدای جمهوری اسلامی مطلبی در مورد الگوی زن پخش گردیده است که انسان شرم دارد بازگو نماید فردی که این مطلب را پخش کرده است تعزیر و اخراج می گردد و دست اندرکاران آن تعزیر خواهند شد در صورتی که ثابت شود قصد توهین در کار بوده است بلاشک فرد توهین کننده محکوم به اعدام است. اگر بار دیگر از اینگونه قضایات تکرار گردد موجب تنبیه و توبیخ و مجازات شدید و جلی مستولین بلای صدا و سیما خواهد شد البته در تمامی زمینه ها قوه قضائیه اقدام می نماید.»

عمق فاجعه ای را که در ایران جاری است با این فتوی می توان اندازه گرفت: «دورانخانه» يك سریال زاپنی است که در تلویزیون ایران نشان می دهند و قهرمان آن زن زحمتکشی است که مظهر فداکاری - هلی انسانی است و مردم ایران به تماشا می آن فیلم دلخوشند. در رادیو، یا به اصطلاح «صدای جمهوری اسلامی» خبرنگاران اجتماعی به دنبال موضوع «الگوی زن» به سراغ مردم علنی می روند و از آنها نظر می خواهند. از جمله زنی در پاسخ خبرنگار می گوید: من که هزار و چهارصد سال پیش را ندیده ام و از زندگی فاطمه و زینب چیزی نمی دانم. اما این زن زاپنی فیلم «دور از خانه» به نظر من الگوی فداکاری و نمونه زن امروز است و این چند کلمه نیز جزو برنامه «الگوی زن» از رادیو پخش می شود. (همان مطلبی که خمینی شرم دارد بازگو نماید)

در فتوای خمینی، زنی که این اظهار نظر را کرده است محکوم به اعدام شده است و مسخول برنامه که از رادیو اظهار نظر او را پخش کرده است پس از خوردن صد ضربه یا بیشتر شلاق در استیلای روضه و دعا و وعظ بر منظومه وسائل ارتباطی، برقرار شدن اراده فردی فقیه، بر حکومت و ایجاد کاریکاتور مضحکی به نام مجلس و دولت زیر چنگال توانست سیستم اطلاعاتی و انکیزیسیون مرکب از وزارت اطلاعات، سپاه پاسداران، بنیاد هلی گوناگون غارتگری، حوزه علمیه، برای شرق و غرب عالم علنی و جزو سرشت اجتماعی ایران جلوه کرد.

هنگامی که سرانجام جنگ شوم ایران و عراق به آتش بس کشید و در گرمای گرم توجه جهان به فرو- خوابیدن آتش توپخانه ها، و ویرانی موشک های دور پرواز، رژیم سفاک به امر ولی فقیه و به تصریح رئیس قوه قضائی یا قاضی القضاات خمینی، قتل عام زندانیان سیاسی، یعنی مخالفان عقیدتی یا دیگر اندیشان لغوا شد، طی يك ماه بیش از ۱۵۰۰۰ تن زندانی را بی آنکه حتی دادگاه هلی مذهبی رای به کشتن آنها داده باشند، به جوخه های اعدام سپردند. پناهندگان ایرانی در سراسر جهان از این



از مطبوعات خارجی

نمایش قدرت انگیزانگیز بیرون در سطح جهان

مردم سراسر جهان با حیرت فراوان شاهد ماجرای تکان دهنده و باورنکردنی هستند که خمینی با فتوای قتل يك نویسنده انگلیسی صادر کرده است. داستان از آنجا شروع شد که دولت هند زیر فشار مسلمانان بنیلا گرا، کتاب "آیه هلی شیطانی" نویسنده انگلیسی هندی الاصل سلمان رشیدی را توهین به مسلمانان این کشور دانست و فروش آن را ممنوع کرد. در پی آن دولت های عربستان سعودی، مصر و پاکستان نیز فروش آن را در کشور خود ممنوع ساختند. در ۱۴ ژانویه، ملاهای شهر برادفورد در انگلستان با شرکت حدود ۱۵۰۰ نفر مراسم کتاب سوزان به راه انداخته و نسخه هایی از این کتاب را به آتش کشیدند. چندی بعد به بهانه انتشار کتاب در ایالات متحده، چندین هزار پاکستانی به تحریک آخوندها به مرکز فرهنگی آمریکا در کراچی حمله بردند تا آن را به آتش کشند. مداخله و تیراندازی پلیس منجر به کشته شدن پنج نفر شد. پس از این واقعه بود که "امام" وارد معرکه شد و طی فتوایی نویسنده و نشر آن کتاب را به خاطر توهین به مقدسات اسلام مهذورالذم دانست و از مسلمانان خواست که هر چه زود تر برای اجرای حکم اقدام کنند.

نخستین موضعگیری رسمی علیه فتوای خمینی از سوی وزیر خارجه هند بود که سفر خود به ایران را که قرار بود در هفته هلی آینده انجام گیرد لغو کرد. موضعگیری مقامات رسمی انگلستان و فرانسه را می توان در ابتدا بسیار مستطابانه تلقی کرد. دولت انگلستان که در حال بهبود روابط خود با رژیم اسلامی است، صدور ویزای جدید برای دیپلمات های ایرانی را به حالت تعلیق در آورد و توضیحات کاردار ایران را مبنی بر اینکه خمینی به عنوان رهبر مذهبی فتوی داده نه به عنوان رهبر سیاسی، رد کرد. وزیر امور خارجه فرانسه اظهار داشت که اگر بنا بود در شرایط کنونی به ایران سفر کند این کار را انجام می داد چون منافع فرانسه در میان است و اوضاع ایران را نباید بر اساس اظهارات این یا آن مقام ارزیابی کرد. دولت فرانسه از اعزام کاردار خود در تهران که به پاریس آمده بود خود داری کرد.

اظهارات خاصه ای در نماز جمعه ۲۸ بهمن مبنی بر اینکه "حتی اگر سلمان رشیدی توبه کرده و به اشتباه خود اعتراف نماید و اگر مردم هم او را ببخشند، باز از مرگ شواهد رست چون به يك میلیارد مسلمان توهین کرده است." موجب شد که

تصور شود عذرخواهی سلمان رشیدی ممکن است به بخشودگیش بیانجامد. هر چند که این قسمت از سخنان وی در روزنامه ها درج نشد. به این ترتیب بود که سلمان رشیدی از طریق نشتر خود از اینکه کتاب "آیه هلی شیطانی" موجب آزردگی خاطر مسلمانان شده اظهار تأسف کرد. خیرگزاری جمهوری اسلامی در اولین واکنش خود اظهارات نویسنده را کافی ندانست. چند ساعت بعد همین خبرگزاری طی اطلاعیه دیگری عذر خواهی رشیدی را برای جلب توجه هلی مسلمان ایران و جهان نپذیرفت. يك ساعت نگذشته بود که اطلاعیه دیگری متن اطلاعیه قبلی را نظر شخصی تهیه کننده آن خواند. و بالاخره در عصر روز یکشنبه ۲۰ بهمن، خمینی حرف آخر را زد و گفت "حتی اگر سلمان رشیدی به با تقوا ترین انسان زمان خود بدل شود بر هر مسلمان واجب است که از جان و مال خود بگذرد و او را روانه جهنم کند."

در پی این موضعگیری سرسختانه بود که وزرای امور خارجه دوازده کشور عضو جامعه اقتصادی اروپا تصمیم گرفتند سفرای خود را از ایران فرا خوانده و هرگونه سفر مقامات عالی رتبه شان به ایران و بگذرد و او را روانه جهنم کند." بقیه در صفحه ۱۹



"آیات شیطانی" و ...

جنایت جدید به هیجان آمدند و به تمام مقامات بین المللی، به تمام جوامع و مراکز مدافع حقوق بشر، مراجعه کردند، نامه نوشتند و پیام فرستادند. اما جهان به این سیاهکاری جنایتکاران نظام قرون وسطایی حاکم بر ایران زیر چشمی و با غمض عین نگریست. شرق و غرب تماشاگر صحنه ماندند و تب معاملات بازرگانی با این آدمخواران معربد، بین اروپا و آمریکا و شرق و غرب بالا گرفت.

لایذ زمانی هم که خمینی نامه "دهوت به اسلام" برای گاریاچنه دبیر کل حزب کمونیست اتحاد شوروی فرستاد، غرب از این تیرها شده لذت برد. چون آنجا خمینی "اصول انقلاب اسلامی" خودش را به عنوان تنها گره گشای مشکلات اقتصادی و سیاسی و اجتماعی اتحاد شوروی عرضه کرد.

اما اکنون غرب هم با یورش "خمینی" به نظام اندیشه و فرهنگ استوار بر پایه های رنسانس در اروپا رویاروست، و در آستانه قرن بیست و یکم، ناگهان حیرت زده، می بیند، شمشیر کج مجاهدان مسلمان از فراز کوه ها، دریاها و جنگل ها قلب لندن را، هدف گرفته است و به شیوه دوران جنگ های صلیبی به کشتار کافران، امر می دهد و برای سر کافر، جایزه می گذارد!

ملایان قشری حاکم بر ایران، برای شرق و غرب یکسان خطرناکند. همچنانکه برای کشورهای همسایه از هرسو و برای جهان سوم این تجسد و تحریک تعصب و "سکت" دوران سلجوقی و مغول در برابر دیگران باید از کار اخراج شود و دیگر تهیه کنندگان برنامه از مصاحبه گر و صدابردار و پخش کننده نیز باید به خوردن ضربه های شلاق در

حضور دیگران منگوم شوند. این است جامعه نمونه ای که خمینی و ملاهای قم و تهران در ایران ساخته اند. و این است واقعیت حکومتی که بر تهران مستولی شده است و فولتهای جهان برای تجارت و داد و ستد با آن با هم مسابقه می گذارند. و راهش را برای دست اندازی به حریم فرهنگ و تمدن در سایر کشورها هموار میسازند.

واکنشی که غرب در برابر فتوای قرون وسطایی خمینی راجع به نویسنده انگلیسی نشان داد و کشورهای عضو بازار مشترک به اعضای سفیران خویش از تهران تصمیم گرفتند، خمینی را به واکنشی شدیدتر واداشت. او در پیام تازه ای که به مسئولان ملکی فرستاد برده از روی دوران تازه ای از خشونت مذهبی-سیاسی در ایران برداشت. بی آنکه از موضع حکم اعدام نویسنده انگلیسی ذره ای عدول کند و رئیس جمهوری او، که در بلگراد سرگرم بازدید بود در این باره گفت: "تیر رها شده است." یعنی فتوای خمینی قابل عدول نیست. حال اگر این فتوی با هیچ يك از معیار های حقوق بین المللی نمی خواند و ناقص تمام آنها است، مسئله غرب است، نه خمینی!

واقع این است که دور جدیدی از خشونت که با آتش بس جنگ، در ایران آغاز گشته است، دارد چهره خارجی خود را آشکار می کند. حکم اعدام نویسنده و نشر آن انگلیسی و اروپایی، که "خمینی" داد، شبیه نمایش "اشغال لانه جاسوسی آمریکا" در تهران است و آن عواقب سیاسی-اجتماعی که به دنبال داشت، تصویب ولایت فقیه، و قانون به اصطلاح اساسی جمهوری اسلامی، طرد جناح طالقانی از حکومت، تشدید سرکوب آزادیهای باقی مانده، تصرف یکدست و کامل سرچشمه های اقتصادی و

ارتباط های خارجی.

امروز و در گذر شرایط موجود نیز -که رژیم آخونی از صل و فصل مشکلات اقتصادی-اجتماعی دوران آتش بس، درمانده است و جوابی برای زندگانی غرق در عسرت مردم کشور ندارد- تظاهر خمینی به رادیکالیسم و نمایش قدرت ترور و ارباب در سطح جهانی، کشیدن هر چه شدیدتر مهمیز در داخل، به قصد منحرف کردن توجه جامعه و خانه تکانی و جابجانی در درون قدرت حاکمه است. با این نمایش، او دارد از گروهی می برد. گروهی را می ترساند و گروهی را تقویت می کند. اما همین که "خمینی" برچسب آمریکایی را بر اسلام می پذیرد و از اسلام آمریکایی و نفوذ آن سخن می گوید برای وجدان های بیدار معتقدان مذهبی کفایت می کند که در ناب بودن اسلام خود او نیز به تشکیک برسند.

آنها که او، امروز محکومشان می کنند، یاران دیروز و سال های دراز گذشته او هستند. او دارد به جایی می تازد که برایش اجتناب ناپذیر است. دنیای معاصر و ایران معاصر، جلی اونیست، و غرور و وحشتناکی که او را گرفته است، مجالش نمی دهد که با شرایط زمان هماهنگ شود. اومی تازد می تازد، تا سرانجام در چاه گذشته سقوط کند. و در این راه جز از بریدن و جدا شدن از دیگران که باو بودند و با او هستند، گزیری ندارد. تکلیف آن همراهان نیز در برابر آینده، بیش از او روشن نیست.

با این وصف مبارزه ای که بر سر حیات "سلمان رشیدی" بین جمهوری اسلامی و دولت انگلیس و دولت های اروپا در گرفته است، شعله ای است که از اعماق يك آتش فشانی جدید در قلب این رژیم قرون وسطایی بر می آید و نباید از آن سرسری گذشت. ©

افزایش بی‌رویه جمعیت و توسعه اقتصادی-اجتماعی

میلیونی بر دوش حدود ۷/۵ میلیون نفر است و این به خوبی از وسعت مشکلاتی که خانواده هلی ایرانی با آن مواجه اند حکایت می کند. برای آنکه بتوان به نیازهای اشتغال در بیست سال آینده پاسخ گفته، باید حداقل ۱۶ میلیون شغل جدید در جامعه ایجاد کرد و این امر با توجه به روند کنونی سرمایه گذاریها و ظرفیت و محدودیت های اقتصاد ایران تقریباً غیر ممکن است.

در بخش مسکن بحران دارایی ابعاد ویژه ای است. در شرایط کنونی، مطابق برآورد بانک مرکزی، حدود نوزده میلیون مسکن کمبود داریم. از سال ۱۳۶۲ به اینسو روند تولید مسکن در ایران نه تنها سیر صعودی نداشته است، بلکه از رشد منفی برخوردار می باشد. لذا می توان تصور کرد که طی سالهای آینده بحران مسکن در ایران چه ابعادی خواهد یافت. یک بررسی سریع از بودجه دولت طی سال هلی ۱۳۶۰ تا ۱۳۶۱ نشان می دهد که سهم بودجه دولت در امر مسکن با بول جاری به یک پنجم کاهش یافته است و البته با احتساب تورم این کاهش به مراتب شدیدتر است.

در زمینه آموزش اکنون مدنیت همگان بی پرده از بحران فرآیند و عمیق سخن می گویند. این بحران در سالهای آینده با توجه به رشد بی سابقه جمعیت به طرز چشمگیری دامنه وسیعتری خواهد یافت. در سال ۱۳۸۵ ما به جلی ۱۳ میلیون دانش آموز امروزی، ۲۷ میلیون دانش آموز خواهیم داشت و اگر بخواهیم نظام آموزشی همه نوجوانان لازم التعليم را دربرگیرد، باید برای ۳۲ میلیون نفر امکانات آموزشی فراهم کنیم. به عبارت دیگر ما در بیست سال آینده به یک میلیون معلم جدید و ۱/۱ میلیون کلاس جدید نیاز داریم.

نظام آموزش ایران که در شرایط کنونی نیز در چنبر مجموعه ای از مشکلات پیچیده وحلا گرفتار است، هیچگاه قادر نخواهد بود به چنین برنامه ریزی عظیم و پرهزینه ای دست زند.

همین روایت درباره وضعیت بهداشتی کشور صدق می کند. با همین رشد جمعیت ما طی بیست سال آینده فقط برای سطح بسیار ناازل درمائی کنونی حداقل به ۲۲۰۰۰ پزشک و برای رسیدن به استانداردهای بین المللی به ۸۲۰۰۰ پزشک نیاز داریم. نه بودجه درمائی و بهداشتی ایران و نه امکانات و توانائی دانشگاههای ایران هیچگاه قادر نخواهد بود به نیازهای جامعه در سال های آینده پاسخ دهند.

این دوررتمای نگرانی آور و تکان دهنده به خوبی انگیزه هلی سران رژیم را برای پس گرفتن حرفهای جاهلانه گذشته درباره افزایش جمعیت و نادیده انگاشتن ابتدائی ترین اصول برنامه ریزی اقتصادی-اجتماعی برملا می سازد. متوقف شدن کاهش میزان رشد سالانه جمعیت در سال های پس از ۱۳۵۷ در روند توسعه آتی اجتماعی-اقتصادی کشور نقش منفی جدی ایفا خواهد کرد. کافیست به یاد بیاوریم که در صورت ادامه روند نزولی دهه های گذشته -پیش از ۱۳۵۷- جمعیت ایران در سال ۱۳۶۵ از ۴۴/۵ میلیون نفر و در سال ۱۳۸۵ از ۸۴ میلیون نفر تجاوز نمی کرد. تفاوت این دو عدد با آنچه که در عمل گذشته است و یا با ادامه این روند به وقوع خواهد پیوست، نتیجه این بی سیاستی ها و ندادن کاری هاست و اقتصاد و جامعه ایران بابت آن بهای سنگینی می پردازند. ©

این اجازه به نولت اسلامی داده شده که بر اساس مصالح عامه و مقتضیات و حفظ نظام و اداره مملکت بر اساس ضوابط و مقررات حکومتی، برای داشتن فرزند در زمان خاصی، سقف معینی را مشخص کند.

دوررتمای رشد سریع جمعیت ایران، مسائل و مشکلات متعددی را در برابر توسعه آتی کشور قرار می دهد. در حقیقت در نمونه کشورهای مانند ایران، ما با دو نمونه "فشار جمعیتی" مواجه ایم، نخست افزایش طبیعی جمعیت و در نتیجه لزوم توسعه امکانات اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی. دوم نیازهای مضاعفی که در چارچوب رشد کلی کشور به ناچار به خاطر عقب ماندگی های گذشته به میان می آیند. مثلاً هم اکنون از ۵۰۰۰۰ پزشک مورد نیاز فقط ۱۷۰۰۰ پزشک به کار مشغولند در نتیجه برای برنامه ریزی سالهای آتی نه تنها باید رشد سریع جمعیت را در نظر گرفت، بلکه باید تلاش فراوانی هم برای پرکردن شکاف کنونی موجود در جامعه میان پزشکان موجود و مورد نیاز انجام داد.

مقایسه وضعیت کنونی کشور در زمینه هلی گوناگون با نیازهای جامعه ایران در دو دهه آینده نشان دهنده وسعت و عمق مشکلات عدیده ای است که جامعه ما از هم اکنون در جهت تأمین نیازهای اولیه مردم با آنها مواجه است. قلت منابع اختصاص داده شده به بخش عمران کاهش چشمگیر سرمایه گذاریها در اقتصاد و نیز در هم ریختگی و بی برنامهگی دستگاههای دولتی و بی تدبیری آنها تقریباً همه عرصه های اصلی زندگی مردم را دچار بحران جدی ساخته است و افزایش بی رویه جمعیت در سالهای اخیر به عنوان عاملی مضاعف در راستای تشدید این بحران همه جانبه عمل خواهد کرد. جمعیت ایران اکنون دارای یکی از جوانترین ترکیب های سنی در سراسر جهان است. مطابق سرشماری ۱۳۶۵ حدود ۴۶٪ از جامعه ایران را افراد زیر ۱۵ سال تشکیل می دهند. ترکیب بسیار جوان جمعیت ایران نه تنها بر نسبت نیروی فعال تولید کننده جامعه تاثیر مستقیم برجا می نهد و در برابر هزینه های اجتماعی لازم برای تأمین امکانات گوناگون را به طرز چشمگیری افزایش می دهد، بلکه به کاهش سریع سطح زندگی مردم و گسترش فقر منجر می شود.

از مجموع جمعیت ۴۹ میلیونی ایران در سال ۱۳۶۵، ۱۲/۵ میلیون نفر جزء جمعیت فعال محسوب می شوند. مطابق سرشماری همین سال ۸۴٪ از این نیرو (یعنی ۱/۷۵ میلیون نفر) به طور رسمی بی کارند و حدود ۳/۲۵ میلیون نفر از نظر میزان بازدهی اقتصادی مشمول پرسنل کم درآمدند. بدین ترتیب مجموع بار جمعیت ۴۹

سرشماری عمومی سال ۱۳۶۵ نشان داد که نرخ رشد جمعیت ایران طی ده سال ۶۵-۱۲۵۵ به رقم بی سابقه ۲/۷٪ رسیده است. این رقم از بالاترین ارقام نرخ رشد جمعیت در سراسر جهان است و ادامه این روند و افزایش سریع جمعیت ناشی از آن مشکلات جدی بر فرآیند توسعه اقتصادی-اجتماعی کشور طی سال های آتی برجا خواهد نهاد.

بدین ترتیب روند کاهش رشد جمعیت در ایران که از دهه ۱۳۴۰ به اینسو آغاز شده بود، در عمل نه تنها متوقف شده است، بلکه جلی خود را به افزایشی سریع و انفجاری داده است. طی ده سال ۵۵-۱۳۴۵ رشد جمعیت ایران با کاهش معادل ۴/۱٪ در سال به حدود ۲/۷٪ در سال بالغ می شد. با احتساب آهنگ کنونی رشد جمعیت ایران در سال ۱۳۸۵ جمعیتی معادل صد میلیون نفر خواهد داشت و صد و پنجاه میلیون ایرانی در آغاز قرن پانزدهم هجری در مرزهای جغرافیائی ایران ساکن خواهند بود. رشد بالای جمعیت یکی از عوامل بازدارنده جدی پیشرفت اقتصادی-اجتماعی در اکثر کشورهای درحال توسعه به شمار می رود. بخش بزرگی از این رشد پیش از آنکه نتیجه زاد و ولد باشد، از کاهش سریع میزان مرگ و میر سالانه بر اثر پیشرفت بهداشت و محو بیماری های بزرگ هم-گیر ناشی می شود و در نتیجه عدم کاهش میزان زاد و ولد رشد انفجاری جمعیت را به دنبال می آورد.

در نمونه ایران بی تدبیری و جهل سرمدمداران رژیم را باید یکی از دلایل رشد سریع جمعیت در دهه گذشته ارزیابی کرد. هر چند امروز دست اندرکاران جمهوری اسلامی با مشاهده مشکلات تلخ کننده ناشی از رشد سریع جمعیت و ناتوانی به پاسخگویی به نیازهای مردم، چند هفته ای است با آب و تاب و تبلیغات فراوان از اندر نوایند کنترل رشد جمعیت سخن می گویند و حوزه علمیه چپ و راست درباره "حلال و شرعی بودن جلوگیری از حاملگی فتوای می دهند، اما کسی فراموش نکرده است که همین آقایان چگونه طی سالهای گذشته به امید افزایش شمار "لشکریان اسلام" و با دعوی "صعود انقلاب اسلامی" به سراسر منطقه مردم را به زاد و ولد بیشتر فرامی خواندند. موسوی اردبیلی زمانی در نماز جمعه تهران گفته بود: "رژیم گذشته می گفت: دو بچه کافیست، ما می گوئیم بچه کافی نیست". اما امروز همان حضرات به ضرب تازیانه های واقعیت های تلخ اجتماعی، طرفدار همان "توبچه" شده اند و همه امکانات تبلیغی خود را به میدان آورده اند تا رشد جمعیت را سد کنند. بیهوده نیست که ناگهان سیل "فتوای" و "نظریه" درباره کنترل موایند صفحات روزنامه ها را بر می کند مقتدائی سخنگوی شورای عالی قضائی در این باره به خبرنگار کیهان می گوید

منشور برادری خمینی

از قرار جناح های درون حاکمیت برای پیام "منشور برادری" خمینی تره هم خرد نمی کنند زیرا نه تنها اختلافات حتی به صورت ظاهر کاهش نیافته بلکه به بهانه های مختلف خود را در زمینه های گوناگون نشان می دهند از آخرین برده نمایش جنگ و دعوای طرفین در هفته های اخیر موضوع مقاله رسالت با عنوان "لایحه سری" که در تاریخ ۴ بهمن ۷۷ در این روزنامه درج گردیده می باشد. مقاله که به بحث پیرامون لایحه اصلاحیه بودجه سال ۷۷ اختصاص داشت، بدون وارد شدن در محتوای لایحه به اینکه دولت اصرار بر سری بودن آن داشته انتقاد نموده و خواسته بود که این لایحه در جلسه علنی مجلس طرح گردد. انتشار این مقاله سبب می گردد تا مهاجرانی معنون نخست وزیر هم جوابیه ای به عنوان "لایحه سری" در روزنامه اطلاعات درج نماید. مهاجرانی در آن جوابیه، نویسنده مقاله منتشره در روزنامه رسالت را به تیمورتاش تشبیه نمود و می افزاید "افشای این مطالب که رقم کلی استقراض دولت از بانک مرکزی و سیستم بانکی چقدر است و کدام گروه را باز می کند؟" و ادامه می دهد "وقتی که لایحه سری به این راه ورش در یک روزنامه داخل کشور مطرح و منتشر می شود، مشکل نیست که علت انتشار اسنلی از این دست را در مطبوعات خارجی بیابیم. ظاهراً در جمهوری اسلامی اگر بخواهیم یک سند سری افشا شود کافی است آن را بدست یکی از نمایندگان جناح رسالت برسانیم. توکلی نیز به مثابه وکیل مدافع رسانتی ها در پاسخ به اتهامات مهاجرانی در همان روزنامه می نویسد "بودجه سالانه در اوج وضعیت جنگی در جلسات علنی به بررسی نمایندگان گذاشته شده حالا چرا پس از پذیرش قطعنامه برای اصلاح ارقام قانون بودجه، لایحه اصلاحیه بودجه سری تقدیم مجلس می شود؟ البته می توان حدس زد که اگر سری بودن اصلاحیه جلی می افتاد، احتمالاً لایحه ۷۸ هم به همان سرنوشت مبتلا می شد."

۱۴۷ تن از نمایندگان مجلس طی نامه ای به رفسنجانی در اعتراض به مقاله منتشره در رسالت تقاضای اعلام جرم علیه روزنامه رسالت را نمودند. در قسمتی از نامه به اشاره آمده است که این روزنامه اقدام به درج مطالب محرمانه و افشای مسائل سری مربوط به آمار و ارقام بودجه و تنگناهای اقتصادی کشور نمود که قطعاً این اقدام خائنانه جز ضرر و زیان برای اسلام و مسلمین و خدمت به دشمنان انقلاب اسلامی و شمره دیگری دربرنداشت. (اطلاعات ۱۲ بهمن). مدت زمانی نیست که از "منشور برادری" خمینی خبر می دهند و جمال هائی که در این زمینه به پا نمودند. اما واقعیت ها سرسخت تر از آن هستند که در چنین پوشش هائی مخفی بمانند.

* موج اعدام قاچاقچیان مواد مخدر

دادگاه های رژیم طی هفته های اخیر چند صد تن از قاچاقچیان مواد مخدر را به اعدام محکوم کرده اند. توزیع مواد مخدر بویژه هروئین و تریاک در ایران گسترش بی سابقه ای یافته است و هزاران جوان به دام اعتیاد کشانده شده اند.

شیوه خود برده از خلاف کاری های این دستگاه برداشته و در قسمتی از نامه عنوان نمودند: "برادرانه متذکر می شویم که خیر و صلاح کشور در اصلاح هرچه سریع تر دستگاه قضائی بر اساس نقطه نظرات حضرت امام است. تاخیر در این امر مهم موجب خسارات جبران ناپذیری خواهد شد. برای شناخت خسارات جبران ناپذیر، سخنان محمد مجدآرا نماینده بایلسردر مجلس گویاتر می نماید. وی اظهار می دارد "قوه قضائیه باید پابرجا بماند و سلیلی خورده های نظام را در حد خدایستدانه بر سایرین مقدم بدارد که در صورت برخورد بد به آنها موجب ناراضی تراضی فراهم خواهد آمد. بی توجهی به شکایات مردم و تاخیر در رسیدگی به این شکایات دسته بندی ها و اتخاذ تصمیمات به نفع آنهاست که دستشان به دستار حکام شرع می رسد، از جمله عوامل مشخص در ایجاد نارسائی های موجود می باشد. در این زمینه استغضای احمد زمانیان نماینده نهایت گویای واقعیت است. وی در نقطه استعفا نامه خود در مجلس اعلام داشت "مسئولین قضائی کشور به جلی مجازات و تشبیه متخلفان مردم نهانند، این جانب را به نمایندگی از طرف آنان مورد ملامت و سرزنش قرار دادند و به محکمه نیز احضار کردند و برای مجازات مجدد مظلوم و مظلومین، ظالم را در شهر نهانند حاکم کردند و عامل ظلم و ستم و رعب و وحشت را مجدداً برمسند قدرت نشانیدند و اکنون با تمام قدرت بر کرسی قضاوت نه، برمسند انتقام جوشی از شاکیان و گزارش دهندگان نشسته تا دمار از روزگار مردم مظلوم نهانند در آورد. (رساله ۲۸ تیر) متعاقب این عکس العمل ها خمینی برای خاموش کردن دعوی جناحین که اینک در پوشش دستگاه قضائی تبلور یافته بود طی دستخطی به اردبیلی همراه با تأیید وی خواستار رسیدگی هرچه بهتر و دقیق تر به امور قضائی و رفع کمی ها و کجی ها شد. خمینی اگر تواضع بدین وسیله از علنی شدن مشکلات رژیم در این زمینه برای مدتی جلوگیری به عمل آورد ولی بن بست دستگاه قضائی کشور جزئی از این بن بست ساختاری نظام حاکم است و برای حل آن، این کل رژیم است که باید تغییر یابد.

* دیدار نخست وزیر چکسلواکی از ایران

لایسلار / آتمس نخست وزیر چکسلواکی طی دیدار سه روزه اش از ایران با هاشمی و رفسنجانی، موسوی و ولایتی دیدار نمود. در این سفر طرفین با امضاء موافقت نامه فرهنگی و علمی یک یادداشت تفاهم در زمینه سیاسی و اقتصادی نیز به امضاء رساندند. براساس این یادداشت در بخش اقتصادی دو طرف ضمن تأکید بر گسترش روابط دو جانبه، حمایت از پروژه های مورد توافق از جمله کارخانجات سیمان، شکر، ابزار آلات و ماشین های نساجی را مورد تأکید قرار دادند.

* دوره جدید مذاکرات ایران و عراق

با تلاش های دبیر کل سازمان ملل متحد دور تازه ای از مذاکرات صلح ایران و عراق در نیویورک آغاز می شود. هیأت های کارشناسی دو کشور هم اکنون مقدمات دیدار وزرای خارجه ایران و عراق در اوایل فروردین ماه را فراهم می کنند.

نامه خانواده های زندانیان سیاسی

* گروهی از خانواده های زندانیان سیاسی تیرباران شده طی نامه ای به رفسنجانی به موج اعدام های اخیر در ایران اعتراض کردند. در بخشی از این نامه می خوانیم: "...بالاخره پس از چند ماه انتظار درهای زندان ها گشوده شد ولیکن ما حتی نتوانستیم همسران، فرزندان، پسران و عزیزان خود را بر سرگور هایشان ملاقات کنیم. جمهوری جنایت کار شما نه تنها کمر به قتل همگانی زندانیان بست بلکه از اعلام محل دفن آنها نیز خود داری کرد و در موارد متعددی با گرفتن تضمین و تعهد مالی از برگزارایی مراسم یلادبود برای قربانیان این فاجعه توسط بستگانشان مخالفت جلی به عمل آورد... این هدیه شمابه مناسبت پایان یافتن جنگ ظلمنا سوز هشت ساله به مردم زجر دیده ما و خانواده زندانیان سیاسی بود. امضاء کنندگان در پایان نامه درباره کشتار زندانی ها استوالاتی کردند که:

- ۱- به چه جرمی آنها را به قتل رسانیدید؟
- ۲- آنها در چه دادگاهی محکوم به اعدام شدند؟
- ۳- چرا وبه کدام دلیل زندانیانی که در "دادگاه های شرع" جمهوری اسلامی مدت ها بود محکوم شده بودند به یکباره ظرف دو تا سه ماه اعدام شدند؟
- ۴- چرا از انتشار اخبار واقعی تعداد قربانیان این قتل عام در مقابل مردم و افکار عمومی خود داری می کنید؟

* مصاحبه افشاگرانه وزیر اطلاعات

ری شهری طی یک مصاحبه مندرج در روزنامه های ۲۵ بهمن، به روشنی از نگرش رژیم نسبت به مسئله "عفو" و وضعیت کسانی که مشمول عفو شده اند، برده برداشت. وی در این مصاحبه گفت: "... بیشتر زندانیان گروهکی با توجه به ماهیت سازمان هائی که با آنها وابسته اند و یا خیانت هائی که از رهبران سازمان های خود دیده اند... سخت منتقل از آن هستند. جمهوری اسلامی پس از ۱۰ سال تجربه مداوم اطلاعاتی، تسلط قوی و مناسبی از نظر اطلاعاتی روی گروهکها پیدا کرده است و در این مقطع سیستم اطلاعاتی کشور می تواند بدون برخورد فیزیکی و یا دستگیری، توطئه گروهکها را خنثی کند... به نظرم آزادی این افراد ضروری برای کشورندارد. اکثر قریب به اتفاق زندانیان متوجه شده اند که راهشان اشتباه بوده است..." وی درباره آمار مربوط به اصطلاح عفو اخیر گفت: "مجموعاً ۳۵۰۰ زندانی گروهکی در زندان های کشور وجود دارد... در مرحله اول آزاد سازی، تا کنون بیش از ۱۳۰۰ تن از زندانیان آزاد شده و امیدواریم تا پایان سال جاری، تمام زندانیان گروهکی مشمول عفو حضرت امام از زندان آزاد شوند. وی همچنین گفت که ۹۰۰ نفر از زندانیان از طرح آزادی مستثنی هستند، افرادی هستند که اگر آزاد شوند سلاح بنست می گیرند و اگر هم سلاح بدست نگیرند، فعالیت جاسوسی علیه نظام انجام خواهند داد."

* بن بست سیستم قضائی کشور

پس از گله گزاری های خمینی از نحوه عملکرد دستگاه قضائی کشور اخیراً ۱۹۰ نماینده مجلس طی نامه ای خطاب به شورای عالی قضائی به

توضیح:

در پی انتشار دو شماره از این ستون، تعدادی از خوانندگان نشریه طی نامه های خود در مورد نحوه موضعگیری ما در این ستون سئوالات و ایراداتی را مطرح ساخته اند. ایراد اصلی در مورد چگونگی موضعگیری ما در لایله اخبار خامی است که در این ستون درج می شوند. بخشی از خوانندگان خواستار آنند که اخبار بدون هیچگونه تفسیری منعکس شوند و تعدادی دیگر خواستار آنند که ما اساساً هر خبر را با تفسیر خاص خود و با موضعگیری درج کنیم. واقعیت اینست که نیت و قصد اصلی ما در انتشار این ستون آنست که تا حد امکان بدون هرگونه تفسیر خوانندگان خود را در جریان واقعیت های

⑧- کمیته مرکزی سازمان کارگران انقلابی (راه کارگر) طی اطلاعیه ای به تاریخ ۱۵ بهمن ۱۳۶۷ اعلام کرد که پنجم بهمن ماه مرکزیت سازمان، یکی از اعضای کمیته مرکزی به نام بابا علی را از سازمان اخراج کرده است. کمیته مرکزی راه کارگر در این اطلاعیه دلیل اخراج بابا علی (از اعضای سابق گروه راه فدائی که در سال ۱۳۶۲ به راه کارگر پیوست) را طرح مسائلی در مباحث ایدئولوژیک علی سازمان اعلام نمود که "اولاً ارتباط مستقیم با موضوع مورد مباحثه نداشت ثانیاً مباحثات را به سطح منازعات فرقه ای تنزل داده و به فضای رفیقانه مباحثات لطمه وارد می ساخت. برپایه همین اطلاعیه از آنجا که وی حاضر نشد "عرضه هائی را که ارتباط مستقیم با موضوع مورد مباحثه ندارد از مقاله خود تفکیک سازد" و نیز از آنجا که "دفتر سیاسی طبعاً نمی توانست با انضباط شکنی و بیستش فرقه ای و اشغال طلبانه وی دربارہ وحدت های حزبی موافقت نماید" و "پس از به بن بست کشاندن تمام تلاش های کمیته مرکزی نامبرده همراه همفکران سابق خود (از راه فدائی سابق) فزاکسیون ضد تشکیلاتی علیه مرکزیت سازمان به وجود آورد، پنجم فوق العاده ۱۰ بهمن وی را "به اتفاق آراء از عضویت در کمیته مرکزی و سازمان اخراج نمود".

در پاسخ به این اطلاعیه، عضو کمیته مرکزی اخراج شده به اتفاق یکی از اعضای شعبه تشکیلات داخل کشور راه کارگر طی اطلاعیه ای به تاریخ ۱۹ بهمن ماه بطور مشروح مسائل مورد اختلاف خود با راه کارگر را توضیح دادند. این دو تن تصمیم کمیته مرکزی راه کارگر را "تاریانه و سرکوب و تصفیه نامیدند و آن را نقض حشمن ابتدائی ترین حقوق اعضای تشکیلات و بی اعتبار نمودن اسناد پایه ای تشکیلات" قلمداد کردند. در بخش های دیگر این اطلاعیه می خوانیم: "اکثریت دفتر سیاسی هرگونه حق اقلیت را در ابراز مخالفت آشکار با تصمیمات اکثریت مردود شمرده اند... و حتی در مواردی که اجازه ابراز نظر به اقلیت داده می شود، خواهان اعمال سانسور مقدماتی بر نظرات آنانند... اطلاعیه در توضیح اختلافات خود از جمله به شیوه کار رهبری اعتراض می کند که: "حیات فرقه ای-محتلفی رهبری غیرمستخب سازمان ما، که با اقتدارات ویژه یک محفل بر فراز سازمان، توأم می باشد، منتهاست که سنت لئوسازی اختلافات، سازش نظرات ناسخ و مسوخ، و وجود اختلافات بدون مبارزه حول آنها

محافل سیاسی ایران قرار دهیم. از این رو پیشاپیش از اجرای خواسته دسته دوم خوانندگان معذوریم و طبعاً تلاش اصلی ما اجابت خواست دسته اول می باشد. بدیهی است که مواضع و تفسیر و تحلیل ما در مورد جریان تفکلیسی در مقالات، مستقل و جداگانه و به طور مشروح در نشریه درج می شوند و در واقع خواسته آنستکه دیگر از خوانندگان ما به شکلی دیگر اجابت می شود. تنها توضیح این امر ضروری است که ما فقط در صورت ضرورت و به ویژه آنجا که احیاناً در مواضع این یا آن جریان سیاسی تحریفات آشکار و یا توهم پراکنی عمده مشاهده کنیم تنها در چند کلمه جهت عدم همراهی در توهم پراکنی احتمالی توضیحات ضرور را خواهیم داد.

را پرورش داده است. اطلاعیه که خود را هوادار "گرایش چپ" سازمان به شمار می آورد، از حرکتی به نام "جنبش اصلاح سبک کار" در درون سازمان نام می برد که متوجه خاتمه دادن به رژیم فوق سانسورالیستی و اعمال حق حاکمیت سازمان بر کلیه نهادهایش است.

در زمینه مسائل نظری "گرایش چپ" با "تجدید نظرطلبی پوشیده و آشکار اکثریت دفتر سیاسی درباره جمهوری دموکراتیک خلق قاطعانه مخالف است. اساسی تجدید نظر طلبی اکثریت دفتر سیاسی عبارتست از اولاً آمیجی مجدد تفکیک قدیمی برنامه به "حداقل" و "حداکثر"، حذف برنامه انتقالی و شعار جمهوری دموکراتیک خلق به مثابه وظیفه فوری پرولتاریا در انقلاب حقیقی خلقی. اطلاعیه خواستار قرار گرفتن "جنبه واحد کارگری" در صدر تبلیغات و تاکید بر خصیصه تاکتیکی جنبه دموکراتیک ضد امپریالیستی است و مواضع سازمان در قبال احزاب غیر پرولتاری را محکوم می کند. "گرایش چپ" همچنین "با هرگونه مصلحت گرایی در حوزه افشایی انحرافات بورژوازی (منجمله انحرافات بورژوازی-پاسیفیستی) احزاب کمونیست در قدرت (نظیر حزب کمونیست اتحاد شوروی) مخالف است و منافع انقلاب جهانی را بر منافع هر انقلاب یا هر دولت کارگری جداگانه به طور اعم و مصالح ناشی از این منافع را به طور اخص مرجح می شمرد. اطلاعیه همچنین "دفاع از اصول سوسیالیسم به طور اعم و لنینیسم به طور اخص" را نیازمند "مرزبندی بامدل استالینی حزب، دولت و جامعه سوسیالیستی و نیز تئوری و عمل انترناسیونالیسم استالینی (یا بهتر بگوئیم میهن پرستی استالینی) می باشد." و معتقد است که "بدون انجام این مهم نقد مبدائی دیدگاه طیف توده ای و مرزبندی لنینیستی با اوروکمونیسم و سوسیال دموکراسی میسر نیست." به همراه عضو اخراجی کمیته مرکزی تعدادی از اعضا و کادرهای راه کارگر در کشورهای مختلف به مخالفت با این تصمیم مرکزیت برخاسته اند.

⑨- نشریه پیام کارگر ارگان خارج از کشور سازمان راه کارگر در شماره ۲۵ خود، متن پیام شیخ عزالدین حسینی را به مناسبت قتل عام زندانیان سیاسی درج کرده است. در این پیام ضمن محکوم کردن رژیم و نوید سرنگونی قریب الوقوع آن، وی از همه نیروها خواسته که برای برپائی ایرانی دموکراتیک و آزاد صفوف خود را فشرده تر سازند.

⑩- در هفته های اخیر سازمان مجاهدین خلق پس از تغییر و تحولات بعد از عملیات ناکام فروغ جاویدان، مجدداً در اروپا و امریکا فعال و ظاهراً در پی یک دوره فراخوانی نیروهای ساکن اروپا و امریکا به قرارگاههای سازمان در مرز ایران و عراق، بازدیدگر نیروهای باقیمانده خود را به صحنه مبارزات خارج از کشور در اروپا و امریکا بازگردانده است. نمود برجسته این تحول را می توان در تشدید فعالیت افشاکرانه ایرانیان خارج از کشور علیه قتل عام زندانیان سیاسی دید که با ورود نیروهای سازمان مجاهدین توان بازم بیشترتی یافته است (هرچند این حرکات هنوز از سوی هواداران سازمان مجاهدین به شکلی انحصار طلبانه و تکروانه ادامه یافته است).

در متن این تغییر و تحول، نشریه اتحادیه دانشجویان هوادار مجاهدین در شماره های ۵۹ و ۶۱ خود متن دو مصاحبه طولانی مسعود رجوی با رادیو صدای مجاهد را درج کرده است. رجوی در این مصاحبه های مفصل به کسانی که سعی دارند با مانورهای اخیر رژیم خود را هماهنگ کنند حمله کرده می گوید: "کسی که امروز می خواهد در چارچوب رژیم خمینی و الزامات آن به کار قانونی بپردازد، لاجرم نقطه عریضتش به رسمیت شناختن دیکتاتوری خون اشام ولایت فقیه با این پرونده سنگین است. مناسفانه ایشان هرکه را که قصد سازش با رژیم را دارد یا کسانی که از عملکردهای معین رهبری سازمان مجاهدین انتقاد می کنند در یک کیسه ریخته و بدون این که حتی کوچکترین ارزیابی انتقادی و تحلیلی از عملیات پرتلفات فروغ جاویدان به عمل آورد با انحصار طلبی ذهنی و تاسف باری مدعی می شود که: "یک طرف خمینی است... و یک طرف مجاهدین و مقاومت و ارتش آزادیبخش. بین این دو ای غیر انتهایی نمی شود پیچ و تاب خورد... لنگ و لگد زد، پاچه گرفت و آن را به خارجی و به عراق تسلیت داد و به سمت خمینی رفت."

در حالی که در این نوشمره مجموعاً ۴ صفحه کمال به این مصاحبه اختصاص یافته، درباره عملیات فروغ جاویدان تنها به مثابه "ضربه قاطع" به رژیم نامبرده می شود و با لحنی تهدید آمیز منتقدان رنگارنگ آن به انواع اتهامات و خیانتها متهم می شوند.

⑪- نشریه اتحادیه ... در شماره ۵۹ خود طی فحش نامه ای مفصل حزب دموکراتیک مردم ایران را به خاطر طرح سئوالات جنسی در برابر رهبری سازمان مجاهدین مورد حمله قرار داده و به جای پاسخ منطقی و اصولی به سئوالاتی که بی تردید سئوال بسیاری از مردم ایران می تواند باشد که به رهائی از رژیم دل بسته اند، یک بار دیگر فرهنگ سترون "مظلوم نمائی و سپس حمله متقابل و خشن" را به نمایش می گذارد. ما در صورت ضرورت پاسخ این

فحش نامه را در مقاله جداگانه خواهیم داد و در اینجا تنها بر این امر تاکید می کنیم که در این فحش نامه همه چیز گفته شده جز پاسخ سئوال اصلی ما که گمانکن برجلست و آن توضیحی است که رهبری مجاهدین به همه مردم و نیروهای اپوزیسیون به خاطر عملیات فروغ جاویدان بدهکار است.

انشعاب از سازمان اکثریت:

۵- اخیراً تعدادی از اعضا و هواداران سازمان فدائیان خلق اکثریت طی اطلاعیه ای جدائی خود را از سازمان اکثریت اعلام کردند.

در این اطلاعیه پس از برشمردن جنبه های مختلف بحران سازمان اکثریت، این تعداد از فعالین سازمان انشعاب از سیاست، ایدئولوژی، تشکیلات و مجموعه نیروهای درگیر درون اکثریت و دعوت بخش های سالم این درگیری به این حرکت را به عنوان امری "قطعی و بلادرنگ" عنوان می کنند. در اطلاعیه به تحول چندی در مبارزات درونی نیروهای معترض در پی ظهور و پیدائی آنچه که اطلاعیه "گرایشات سوسیالی دمکراتیک" درون جنبش اعتراضی می نامد اشاره می شود و بر ضرورت دفاع از اندیشه دیکتاتوری پرولتاریا تاکید می شود و در این راه به اشتراك نظر میان جدانشدگان و سازمان راه کارگر اشاره می شود و اضافه می گردد که "ما بر این اعتقادیم که بواسطه داشتن این میانی مشترک ایدئولوژیک و اتفاق نظر بر روی چارچوب برنامه ای با سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) راه مبارزه متحد ما گشوده شده است."

۶- نشریه کلر اکثریت در شماره ۵۹ خود نامه ای خطاب به میخائیل گارباجف درج کرده که از سوی دبیر اول این سازمان امضاء شده است. در این نامه (که در تاریخ سسامبر ۸۸ نوشته شده) ضمن اشاره به کشتار هزاران زندانی بی گناه و مقایسه ابغلا این جنایت با جنایتهای فاشیست های هیتلری از شخص گارباجف و از حزب کمونیست اتحاد شوروی خواسته شده که در برابر این جنایات هولناک ساکت نشینند و بویژه در سفر آینده گارباجف به سازمان ملل "موضعی را تقویت کنند که رعایت حقوق بشر بویژه در ایران را طلب می کند". توضیح اینکه نماینده شوروی در سازمان ملل به همراه نمایندگان سایر کشورهای سوسیالیستی در جلسه ۲۰ نوامبر ۱۹۷۸ کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل به قطعنامه محکومیت جمهوری اسلامی رای ندادند و همین امر علاوه بر اعتراض ملایم و غیرمستقیم فوق الذکر، باعث ارسال نامه سرگشاده و اعتراضی حزب دمکراتیک مردم ایران به میخائیل گارباجف شد. در هرحال طبق اطلاع خبرگزاریها و نیز اخبار رادیومسکو، کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی "در پی نامه های متعدد مردم شوروی و نیز سزمنتهای ایرانی" اقدام های اخیر در ایران را محکوم کرده بدون اینکه تکلیف رای متعین این کشور به قطعنامه محکومیت جنایات آشکار رژیم معلوم گردد.

۷- نشریه اکثریت در شماره ۲۴۲ خود اسامی گروهی تازه از قربانیان کشتار همگنی زندانیان سیاسی را منتشر کرده است. با این اسامی، لیست قربانیان که تا بحال معلوم شده به ۶۰۸ نفر رسیده است.

۸- در تاریخ ۲۰ دیماه ۷۷ گروهی از هولدوان سازمان فدائیان خلق (نشریه فدائی) در اعتراض به کشتار زندانیان سیاسی، دفتر هواییعاشی ملی ایران در فرانکفورت را اشغال کردند. خبر این اقدام در رسانه های گروهی آلمان و نیز در رادیوهای فارسی زبان انعکاس وسیعی یافت.

۹- طبق اطلاع وزارت کشور رژیم که در رسانه-

های گروهی منعکس شده، نهضت آزادی با یک تاخیر چند هفته ای سرانجام در اواخر دیماه تقاضانامه رسمی برای تشکیل حزب در چارچوب "قانون احزاب" مصوب مجلس را به وزارت کشور تسلیم کرده است. به دنبال اعلام این خبر، برای اولین بار ظرف چند سال اخیر، در مطبوعات رژیم مصاحبه ای با مهندس بازرگان چاپ شد و در پی این مصاحبه (که در تهران تایمز شماره ۴ بهمن و متن فارسی آن در نشریه ایران چاپ شد)، در تاریخ ۲۲ بهمن ۷۷ نهضت آزادی یک مصاحبه مطبوعاتی در تهران برگزار کرد که گوشه هایی از این مصاحبه در نشریات مجاز کشور چاپ شد. در این مصاحبه ها، بازرگان اعلام کرد که حزب وی در صدد است سازمان وسیع و سرکنسری در مقیاس کل کشور به وجود آورد و تقاضای انتشار نشریه میزان ارگان این حزب را مطرح نموده است. ابراهیم یزدی در مصاحبه مطبوعاتی ۲۲ بهمن اعلام کرد که نهضت آزادی با کل رژیم جمهوری اسلامی مخالفی ندارد بلکه با برخی عملکردهای آن و دولت جمهوری اسلامی مخالف است. در مصاحبه اول با ایران تایمز، بازرگان اعلام کرد که قصد دارد در انتخابات ریاست جمهوری که در شهریور سال ۷۸ برگزار می شود شرکت کند.

۱۰- در رابطه با مواضع اخیر مهندس بازرگان و نهضت آزادی، نشریه انقلاب اسلامی بر ضرورت سرنگونی رژیم تاکید کرده و چنانکه ذکر شد در شماره ۱۹۶ خود خواستار قیام برای "کوتاه کردن دوران احتضار رژیم" است و در همین شماره ضمن انتقاد از مواضع ملایم اخیر مهندس بازرگان در قبال رژیم در این روزها می گوید: "باید با استواری تمام استقامت کرد و آزادی را در تمامیتش و برای همه خواست و برقرار کرد."

۱۱- کیهان لندن در شماره ۲۳۶ خود در مقاله ای راجع به قانون اخیر احزاب در رژیم، ضمن اشاره به عدم امکان فعالیت احزابی نظیر مجاهدین، حزب توده و فدائیان در چارچوب این قانون، به اظهارات برخی مقامات عضو هیات بررسی صلاحیت احزاب از جمله موسوی لاری مبنی بر عدم امکان فعالیت هر گروه مخالف ایدئولوژی ولایت فقیه اشاره کرده نتیجه می گیرد که: "طبیعی است که طرفداران مشروطه سلطنتی و جمهوریخواهان ملی و اصولا هر فردی که خواهان حکومتی غیر از نظام کنونی باشد، در فضایی سیاسی امروز ایران اجازه فعالیت رسمی نخواهد داشت."

۱۲- "کانون نویسندگان ایران در تعیید" برای انتخاب هیات دبیران جدید خود در شهر فرانکفورت تشکیل جلسه داد. در این اجلاس اسمعیل خوشی، نسیم خاکسار، پرویز اوصیاء، جنسی عطاشی واحد ابراهیمی به عنوان دبیران کانون انتخاب شدند. هیات دبیران جدید کانون مزبور طی اطلاعیه ای از کلیه مردم انسان دوست جهان و سازمان ملل و عفو بین المللی برای نجات جان زندانیان سیاسی استمداد کرده است.

توضیح ضروری:

در مقاله "کمونیست ها و حقوق بشر" مندرج در شماره ۷ در بیان یک واقعیت تاریخی متأسفانه اشتباهی رخ داده است که بسیاری از خوانندگان آن را به ما گوشزد کرده اند در صفحه ۸ نشریه (سطر ماقبل آخر) گفته شده است: "این حقوق [بشر] به طور اساسی نمی تواند مورد مخالفت هیچ انسان و شهروند مسئول جامعه امروز قرار گیرد. همانگونه که همه کشورهای جهان سوسیالیستی، سرمایه داری و جهان سوم به آن رای داده اند و..." در حالی که کشورهای سوسیالیستی درست با همان استدلالات مقاله درباره نحوه نگرش کمونیست ها به مسئله حقوق بشر متسلفانه به این قطعنامه تاریخی رای مثبت نداده اند. زیرا در آن زمان این نگرش به حقوق بشر، برخوردی بورژوازی و لیبرالی به حقوق بشر و دمکراسی به حساب می آمد و کمونیست ها با قراردادن حقوق دمکراتیک (حق کار، مسکن، بهداشت و...) در برابر حقوق و آزادی های فردی، اولی را اساسی و زیربنایی و نومی را غیر اصلی تلقی می کردند.

۱۳- دفتر تبلیغاتی حزب دمکرات کرهستان ایران در خارج از کشور در یک اطلاعیه مطبوعاتی که مدتی پیش در پاریس منتشر شد اعلام کرد که رژیم در جریان اعدام های اخیر، ۲۴ تن از اعضا و هولداران این حزب را که چند سال بود در سایه چالهای رژیم زندانی بوده اند، در شهرهای ارومیه، تبریز، سقز و میاندوآب اعدام نموده است.

۱۴- در پی سفر نمایندگان خمینی به مسکو و تسلیم پیام وی به گارباجف، محمد علی فهمیده عضو پیشین انجمن روابط فرهنگی ایران و شوروی طی نامه ای خطاب به گارباجف (در کیهان لندن شماره ۲۳۶، ۱۳ بهمن ۷۷) از وی خواسته که به نام بشریت از تحلیل از طعینی پرهیز کند. توضیح اینکه مسعود رجوی نیز در مصاحبه با رادیوی صدای مجاهد، پس از حمله به پیام خمینی به گارباجف و پوچ خواندن دعوای ایدئولوژیک وی از رهبر شوروی می طلبد که: "ما انتظار داریم که اتحاد شوروی نیز کشتارها و خونریزی و نقض ابتدائی ترین حقوق انسانی توسط رژیم ارتجاعی و قرون وسطانی خمینی را محکوم کند" (نشریه انجمن های دانشجویان مسلمان، شماره ۱۵۹)

۱۵- نشریه انقلاب اسلامی در شماره ۱۹۸ خود اطلاع می دهد که "همسر دکتر سامی و بستگان درجه اول او را ممنوع السفر کرده اند تا نتوانند به خارج آمده و حقیقت این قتل را افشاء کنند."

۱۶- حسن حویه در یک آگهی در کیهان لندن شماره ۲۲۴، استعفای خود را از "جبهه ائتلاف ملی" اعلام کرده و بدون ذکر علت این اقدام تصریح کرده که "به کوشش های خود در چارچوب طرح تشکیل جبهه ائتلاف ملی و طرح جبهه حاکمیت ملی ایران ادامه خواهد داد."

بحث‌های آزاد پیرامون اساسنامه حزب دمکراتیک مردم ایران

تأمین
وحدت تشکیلاتی
با احترام
اقلیت نظری

برسرسائل فرعی و اختلافات تاکتیکی که ذاتی هر تشکیلات زنده می باشد، نمی توان "اقلیت نظری" بوجود آورد. اختلافاتی اینچنین، نمی توانند موجبی برای صف آرایی اندیشه ها و تقسیم افراد به دو یا چند گروه فکری مختلف باشند بنابراین نظریه، تنها حول مسائل استراتژیک و اصولی، مبانی نظری، عام ترین اصول تشکیلاتی و امثال آنهاست که جبهه گیری دارای اصالت و با ظرفیت گسترش و لاجرم با سازندگی می تواند همراه باشد. بنابراین "اقلیت نظری" در واقع در رابطه با مسائل اصولی معنا پیدا می کند.

هرگونه تلاش برای تصمیم موازین مربوط به اقلیت نظری به اختلافات برس مسائل تاکتیکی و امثال آن تنها به خرده کاری، فراکسیونیسیم، سردرگمی فکری و سرانجام به سلب وحدت اراده و آشفتگی مرزهای واقعی اختلافات منجر خواهد شد. به "اقلیت نظری" به لحاظ پیوندش با مسائل اصولی، جبراً و الزاماً باید سامان یافته باشد. اگر ما واقعا به وحدت اراده اعتقاد داشته باشیم باید اقلیت نظری سامان یافته داشته باشیم یا به سامان یافتگی آن کمک کنیم. ظاهراً این حکم عجیب به نظر می رسد مساله را باز می کنیم.

منظور از سامان یافتگی و اقلیت نظری این است که اولاً خود نظرات آن، دارای آن قوام و پختگی و وضوح نسبی باشند تا از سردرگمی فکری مجموعه اعضا (و بالطبع جنبش و توده ها) هنگام برخورد به نظراتش اجتناب شود (و بویژه دارای مرزبندی های روشن و علمی باشد. اکثریت یا دارای روشنی نسبی در موارد مربوط به مسائل جدید و نوین باشند). ثانیاً این نظرات بطور سامان یافته و متشکل (ونه هرج و مرج طلبانه) تبلیغ شوند و این تبلیغ با هزینه خود حزب تأمین گردد و اساساً و بطور عمده از طریق کانال های رسمی خود حزب صورت گیرد. ثالثاً فرجام کار و پروسه تصمیم گیری دمکراتیک جهت تعیین تکلیف نظریات اقلیت (چه تبدیل آن به اکثریت و چه باقی ماندن آن در مقام اقلیت و چه حذف آن از حزب) باید کاملاً روشن و بی ابهام بوده، شکل قانونی داشته باشد. (مثلاً تعیین تکلیف در کنگره برای مخفی نمایندگان و پس از انتشار منظم بولتن بحث ها).

ج- پروسه شکل گیری "اقلیت نظری": پروسه شکل گیری اقلیت نظری را نمی توان با هیچ فرمولی یا موازین اساسنامه ای از قبل تعیین کرد. اگر مکانیسم درونی یک حزب دمکراتیک و سالم باشد، تردیدی نباید داشت که اقلیت نظری نه از طریق فراکسیون، بلکه از طریق قاعده و علنی و باتکیه بر اهرم های دمکراتیک و بدون از سوء تفاهم شکل خواهد گرفت. تجربه شکل گیری همین بحث حاضر در حزب د. م. ا. خود گواه بر صحت این نظر است. هیچکس این بحث را تجویز نکرد یا مصنوعاً بدان دامن نزد بلکه تناقضات حرکت ما به هر حال و به هر صورت این بحث را مطرح ساختند.

در مورد پروسه شکل گیری تنها یک چیز را می توان گفت و آن اینکه اعضای مخالف این یا آن بخش از

حزب از يك سال از اعلام موجودیت حزب دمکراتیک مردم ایران می گذرد. در این مدت به موازات پیشروی ما در عرصه دمکراسی درون سازمانی و همراه با تعمیق درک ما از دمکراسی، قهراً مسائل و بفرجه های جدیدی در برابر ما گشوده شد و می شود.

شعار کنگره ما "وحدت در تنوع" بود. این شعار از بطن زرف ترین انگیزه های جنبش ما برخاسته و خود حاصل تجارب دردناک و درعین حال گرانبهای ماست. ترجمه و تأویل این شعار به زبان زندگی و عمل، مارا به طور طبیعی در برابر "سئوالات جنی قرار داد و این امر به هیچ وجه غیر منتظره نبود. ما در این مورد هیچگونه توهمی نداشتیم، زیرا که به خوبی می دانستیم که از آنجا که مناسطه تجربه دمکراسی در ترکیب با وحدت، مبارزاتی در هیچ کجا وجود نداشته است، تحقق این شعار تنها و تنها از طریق بحث سازنده و جدی و دمکراتیک درونی و در سطح جنبش و تیر از طریق روش آزمون و خطا در عمل صورت خواهد گرفت.

امروز ما در واقع اولین شمرا، موازین دمکراتیک پذیرفته شده در حرکت خود یعنی بحث علنی برسرسائل گروهی درونی را به کار می گیریم و در این نخستین گام، همانا از خود مفهوم "بحث علنی" و رابطه آن با سازمان گیری و وحدت اراده تشکیلاتی آغاز می کنیم. و این امر به هیچ وجه تصادفی نیست. در حقیقت تناقض کشف شده در اساسنامه حزب دمکراتیک مردم ایران که بهانه ما برای جاری کردن بحثی جدی و پر اهمیت سخن می باشد، يك تناقض تصادفی یا سهول سهل انگاری شرکت کنندگان در کنگره مؤسسان نیست. این تناقض در بطن حرکت ما و در بطن تضاد دیالکتیکی میان مسئله آزادی اندیشه با وحدت اراده تشکیلاتی نهفته است. مسئله ای که در واقع دارای ابعاد وسیع فلسفی، سیاسی و عملی می باشد. سئوال این است:

"چه رابطه ای میان آزادی اندیشه و وحدت اراده در يك سازمان رزمنده و مردمی وجود دارد؟ تناسب میان این دو چیست؟ و چه مکانیسم ناشی برای کنترل این رابطه و حفظ تناسب آن باید موجود آید؟"

اگر ما امروز پاسخ این سئوال را داشتیم بخش بزرگی از معضل تشویک و به ویژه پراشیک نیستیم فکری- عملی خود را حل کرده بودیم؛ به هر حال مجموعه حزب ما در يك مورد توافق دارد و آن این است که این سئوالات بر خلاف تبلیغات ضدین (چه راست و چه چپ) پاسخ اثباتی دارند.

امروز دیگر ما با ایده سازمان به اصطلاح "یک کس و یکخواهت" (مونولیت) به کلی خداحافظی کرده ایم و اساساً با توجه به تجارب سنگین گذشته راه بازگشت به چنین سازمان های بوروکراتیک وجود ندارد. پس باید به جلو رفت، حتی اگر این پیشروی، سفر به ناشناخته ها باشد ما باید در این پیشروی با شجاعت و با قطب نمایی منطقی زندگی حرکت کنیم. همین منطق زندگی است که در عمل سئوال اصلی شماره یک را به چند سئوال زیرتر

تجزیه کرده است (و این خود نوعی پیشرفت است):

۱- اساساً "اقلیت نظری" در يك حزب سیاسی چینی که دارای وحدت عمل است، چه مقوله ای است، چگونه شکل می گیرد، و کدام قلمروهای نظری در حیطه افکارش می تواند جای بگیرد؟

۲- آیا اقلیت نظری که حق بیان نظریاتش را از طریق ارگان حزب دارد، می تواند به طور فردی و شفاهی یا از طریق دیگر (علاوه بر ارگان های رسمی حزب) نظراتش را خارج از حزب تبلیغ کند؟

۳- آیا شرط عضویت در حزب پذیرش "مبانی نظری" است یا تنها مبانی سیاسی (برنامه ای) باید پذیرفته شود، و در صورت انحراف اگر متقاضی عضویت یا هریک از اعضا با مبانی سیاسی موافق نباشند، تکلیف چیست؟

چنانکه ذکر شد تاریخ گذشته چپ ایران و جهان تا به حال هیچ پاسخ عملی روشن به این پرسشها نداده و طبیعی بود که در پیاسفگوشی، جواب های مختلف و متنوعی مطرح گردند. نگارنده می گوید از میان جواب های مختلفی که در بحث های ما مطرح شده، يك پاسخ را برجسته ساخته و توضیح دهد بدون اینکه پاسخ مزبور را به طور مطلق درست بداند و آنرا آخرین کلام تلقی نماید.

آنچه که بویژه در بحث های ما برجستگی خاصی دارد این است که همگی ما مخالف تبدیل يك عضو حزب سیاسی به انسانی دو شخصیتی هستیم. انسانی که صاحب عقیده است، عقیده اش بطور قانونمند با عقاید دیگران در تقابل یا تفاهم قرار می گیرد. او در عین حال دريك حزب واحد برای هدف واحد مبارزه می کند و درعین مبارزه نمی خواهد تسلیم مکانیسمی باشد که باعث پنهان ماندن عقاید او از توده ها می گردد. چنین انسان بالنده ای نمی خواهد در کردار و پندارش تضاد خرد کننده وجود داشته باشد. ما می خواهیم حزبی از چنین انسان هائی و فارغ از آن مکانیسم ها بسازیم. با تشریح این موضع و درك، تلاش می کنیم پاسخ سئوالات مطرحه را بدهیم.

۱- اقلیت نظری چیست، چگونه شکل می گیرد، و به چه حوزه های نظری مربوط است؟

الف- این نظریه بر آن است که "اقلیت نظری" قبل از هر چیز در رابطه با يك موضوع دارای اهمیت اصولی معنا و مفهوم دارد. بعبارت دیگر،

مواضع حزب باید نظرات خود را از طریق شبکه حزبی مطرح کرده و پاسخ بطلبد و در یک کلام نمی توان و نباید اقلیت نظری را از پیش ساخت و در صورت پیدایش آن، در یک پروسه عینی طبقاً نمی توان و نباید آنرا "محمل" کرد.

۲- اما سؤال دوم که هسته بحث ما را تشکیل می دهد: اقلیت نظری چگونه و از چه کانال‌هایی می تواند نظراتش را تبلیغ کند؟

به اعتقاد نگارنده از امروز نمی توان برای حوادث دراماتیک و بزرگ مقیاس آتی نسخه ای پیچید. اختلاف نظر (یا بحث) بر سر مسائل حاد نظیر قیام مسلحانه، شرکت یا عدم شرکت در فلان انتخابات سرنوشت ساز، سازماندهی یا عدم سازماندهی فلان اعتصاب سراسری و... در آینده چگونه پیش خواهد رفت بدون اینکه وحدت اراده مبارزاتی را سلب نمایند؟ ما نمی توانیم امروز سر خود را با سؤالات فردا گرم کنیم. تصادفاً چنانچه بتوانیم سؤالات امروز را بدرستی پاسخ دهیم، گام به گام و مرحله به مرحله سؤالات مطرحه فرداهای دور را خواهیم یافت. امروز متأسفانه جنبش چپ ایران نه در مرحله رهبری قیام، رهبری اعتصابات سراسری کارگری، رهبری کارزارهای وسیع انتخاباتی و امثال آنها، بلکه در مرحله جمع بندی تجارب گذشته، کسب بلوغ فکری، جمع و جور کردن نیروهای خود در ائتلاف چپ و شرکت در اتعادهای وسیعتر قرار دارد. ما تنها این را می دانیم که در هر حالت و در هر زمان، باید یک اصل موضوعه بلا تغییر مانده و رعایت شود و آن آزادی اقلیت نظری در تبلیغ نظراتش از یک سو و وحدت اراده در عمل مبارزاتی از سوی دیگر. آنچه که می تواند در شرایط مختلف تغییر کند تناسب این دو جنبه و اشکال اجرای این اصل می باشد. پاسخ ما برای سؤال امروز چنین است:

(۱)- اقلیت نظری قبل از سازماندهی نظراتش (با سه مختصات ذکر شده در بند ۱-ج)، و قبل از انتشار قانونی نظرات از طریق ارگان‌های حزب حق نشر و تبلیغ نظرات ناپخته خود را ندارد، به این دلیل ساده که نظرات مزبور هنوز قابل توضیح برای مردم نیستند. تنها پس از انتشار نظرات معون شده از طریق ارگان‌های رسمی و قانونی حزبی (یعنی سازمان یافتگی اقلیت نظری) است که اقلیت نظری می تواند قانونی تلقی شده از حقوق اساسنامه ای خویش برخوردار شود. بدیهی است که در این راه تعامی امکانات حزب باید در خدمت کمک به سازماندهی نظرات (چه اقلیت چه اکثریت) قرار گیرد. اقلیت نظری سالم و دمکرات باید نشان دهد که نظراتش (و نه فراکسیونش) سالم و دارای جذابیت است و قادر به متشکل کردن افراد به دور خویش می باشد، تنها در این صورت می توان به اکثریت شدن فردای اقلیت دل بست. و در غیر این صورت، چنانچه اقلیت نظری صلح نظر نباشد و نتواند حداقل به اصلاحات مفید و ضرور در نظرات اکثریت نائل گردد، خطر این است که به یک فراکسیون ویرانگر و محل حیات دمکراتیک حزب بدل گردد. اقلیت ویرانگر، بی هدف و ناتوان در سازماندهی خود، بهتر از یک رهبری بوروکرات و

ضد دمکراتیک نیست و درست‌تر این است که کسی از اقدامات ضد دمکراتیک رهبری بوروکرات نخواهد داشت. بالعکس، اقلیت نظری سالم می تواند نقش قاطع چه در اصلاح نقائص حزب و چه در کشف راه‌های ناشناخته داشته باشد.

(II)- تنها پس از قوام نظرات و انتشار آنها در ارگان‌های قانونی و رسمی حزب است که مستحبین به اقلیت نظری می توانند در صورت ضرورت و تا جایی که به موضوع مورد اختلاف (بامورد بحث) مربوط می شود، در تبلیغات شفاهی نیز نظرات خود را با مردم در میان گذارند ولی تنها در صورت اجابت یک شرط مهم: در هر جا و به هر طریق که نظرات مخالف خود را مطرح می سازند، با دقت و وسواس شرافتمندانه یک دمکرات واقعی، ابتدا نظرات اکثریت (یا نظرات رسماً پذیرفته شده) را تبلیغ و تشریح کنند، سپس دلائل خویش را مطرح سازند. روشن است که وقتی ابتدا کلیه جنبه‌های ریز و درشت نظرات در نمود نشریه و ارگان‌های حزب قبلاً منتشر شده اند، به سلاکی و با اعتدال به نفس می توان برای تشریح نظرات به انتشارات خود حزب اشاره کرد. بی تردید اجابت این شرط نه تنها باعث تزلزل و تردید مردم نسبت به حزب نمی شود، بلکه به اعتبار آن نزد مردم بیشتر خواهد افزود.

(III)- درجایی که مسأله به وحدت اراده در عمل مربوط می شود وضعیت بر سر اجرای تصمیمات اکثریت حزب است. "اقلیت عملی" یا "اقلیت سازمانی" دیگر مفهوم ندارد. نمی توان صفوف حزب را برای فلان حرکت یا اکتسیون یا اعتصاب و یا فلان حرکت سیاسی عملی چند پاره کرد. اینجا صحبت بر سر مسائل تاکتیکی و سیاسی روز است. چنانچه "اقلیت نظری" در این عرصه بخواهد نظراتش را پیاده کند، دیگر اصل اساسی دمکراسی یعنی تبعیت اقلیت از اکثریت نقض شده و دیگر نمی توان این "اقلیت" را دمکرات نامید. اینجا دیگر مسأله صاف و پوست کنده تحصیل یک انشعاب به حزب است و البته یک حزب دارای موازین واقعا دمکراتیک، نباید از انشعاب ترس به دل راه دهد. در حوزه عمل ویرانگری، اقلیت نظری می تواند و باید برای قبولاندن نظراتش به اکثریت صبر و تحمل پیشه کند، و برای این مهم، نهایت اهمیت را دارد که تضمین‌های دمکراتیک همواره پیش پای آن گشوده باشد.

حال در اینجا سخن است سؤال شود پس چه تفاوتی میان احزاب بوروکراتیک سختی و ما وجود خواهد داشت؟ پاسخ روشن است: در احزاب بوروکراتیک سختی که تنها دارای وحدت اراده ظاهری و صوری هستند، توده‌های حزبی و توده‌های مردم از وجود مواضع مخالف درون حزب (یعنی اقلیت نظری) اطلاعی ندارند و اساساً از مضامین اختلافات بی خبرند، درحالیکه در مورد ما، (که وحدت اراده واقعی داریم) مردم هم از مضامین اختلافات خبر دارند و هم بطور نسبی حاملین نظرات مختلف را می توانند بشناسند. وقتی چشم همه بر مسائل باز باشد، واضح است که جمع بندی یعنی نتایج پراتیک، هم برای مجموعه حزب و هم برای داوری توده، دیگر مستلزم

گروکشی و بزنی و بکوب و افراج و خط و نشان کشیدن نخواهد بود. چرا که اگر چه تصمیم واحد با اراده واحد توسط همه انجام شد، اما در اینجا حساب‌ها و تکالیف روشن است. تصور کنید در حزب توده یا سازمان اکثریت در دوران انقلاب، اصل آزادی اقلیت نظری وجود می داشت و این اقلیت مکلف به سازماندهی نظرات خود می گشت. در آن صورت امروز هرگز فرصت برای مشتی بوروکرات بی مایه و برای ادامه فریب توده اعضا (بویژه در حزب توده) فراهم نمی گشت. آنوقت حسابها و کتابها به مراتب روشنتر از حالا می بودا. در مورد تقسیم ناپذیر بودن اراده عملی حزب تنها کافی است به احزاب سیاسی امروز جهان نظری بیفکنیم. در جهان امروز هیچ حزب سیاسی، چه چپ چه راسته چه مرکز، چه بورژوازی چه دمکرات انقلابی و چه کمونیست را نمی توان دید که از وحدت اراده خود با تمام قدرت حراست نکند. علت هم روشن است، چرا که بدون وحدت اراده، دیگر صحبت از یک "حزب سیاسی" نمی توان کرد. اگر قرار باشد که اراده اکثریت تأمین نشود، بنابراین با دیکتاتوری اقلیت بر اکثریت سر و کار داریم. تبعیت اقلیت از اکثریت در مقیاس جامعه نیز مفهومی جز این ندارد و در واقع جوهر دمکراسی در اینجا نهفته است. و این جوهر از منطق ساده زندگی ناشی می شود، منطقی که زمانی راسیونالیسم بورژوازی آن را در مبارزه ای فشرده بر اثرائت فئودالی تعمیم کرد و بعد ها اندیشه مارکس و انگلس در ترکیب پاراسیونالیسم اقتصادی و عدالت اجتماعی شالوده‌های خود را بر همین منطق (پیروی اقلیت از اکثریت) بنا نمودند. مارکس و انگلس، و نیز لنین و همه رهبران جنبش کارگری از اکثریت مردم در برابر اقلیت، از رأی اکثریت در برابر اقلیت و از حقوق اکثریت در برابر اقلیت دفاع می کردند.

۳- در اینجا می رسم به اولین مسأله مورد بحث و آن شرایط عضو گیری است. با توضیحات فوق تکلیف عضو گیری تیز روشن می گردد. به نظر نگارنده، مقتضای عضویت هیچ الزامی به پذیرش مبنای ایندولوژیک حزب ندارد. آنچه مورد بحث است همانا پذیرش یا عدم پذیرش مبنای سیاسی (برنامه ای) حزب می باشد. در این مورد باید به چند نکته توجه کرد:

اولاً، چنانچه نظرات مقتضای عضویت با اندیشه‌های اقلیت نظری بالفعل و رسمی حزب منطبق باشد، دلیلی وجود ندارد که حامل اندیشه‌های اقلیت بتواند عضو حزب باشد، ولی مقتضای عضویت با همان نظرات از عضویت حزب محروم گردد. ثانیاً، علی‌القاعده باید فرض کرد که اندیشه‌های اقلیت نظری در اتحاوتیسم با نظرات اکثریت (یا نظرات رسمی حزب) قرار نمی گیرد. تضاد میان نظرات اقلیت و اکثریت در یک جریان واقعاً دمکراتیک و دارای اعتماد درونی عمدتاً در جهت سازندگی و تأثیر خلاقانه نظرات و قبل از هر چیز برای هموار کردن راه مبارزه قرار دارد. به ویژه اینکه اقلیت نظری در اغلب موارد اساساً در مورد مسائل نو و ناشناخته، یعنی مسائلی که منطق حرکت و پیشرفت مبارزه مطرح می سازند، شکل می گیرد. واضح است که در شرایطی که میان نظرات اقلیت بقیه در صفحه ۱۹

نگاهی به کتاب "آیات شیطانی"

نگاهی روشن

به قرون تاریک

سلمان رشدی در هر فرصتی در دفاع از کتاب خود گفته است که کسانی که آن را می سوزانند و خود را العن و نفرین می کنند مطمئناً کتاب او را نخوانده اند و از آنها خواسته است که قبل از هرچیز کتاب را بدون تعصب ببخوانند و بعد قضاوت کنند. بعید به نظر می رسد که مخالفین متعصب او اهل رمان خواندن باشند و تازه هیچ معلوم نیست که پس از مطالعه آن نظر خود را عوض کنند. زیرا مضمونی که در سراسر بابت تودرتو و پیچیده کتاب به روشنی قابل تشخیص است، همان هجوم مفسدات یا "محرمان" اسلامی است که از جنبه های گوناگون اساطیری، تاریخی و فقهی صورت می گیرد.

رمان به سبک "رنایسم جلوتی" نگارش یافته و به بیان "بچه های نیمه شب" شبیه است به تراجم پیچیده ی اساطیر و افسانه ها، رؤیاهای هذیان هلی خوابگونه، تقلب بی امان زمان ها و تداخل مکان ها، که در مجموع آن را به صورت خوابی پریشان درآورده است که به نیروی قریحه ای شگرت باورکردنی هم می نماید. رشدی در چند مصاحبه تاکید کرده که درونمایه کتاب او بهیچوجه مذهب نیست، بلکه مهابرت و مشکلات جنسی آن است. از این نظر باید کتاب را اثری دربارۀ کمشنری فرهنگی انسان های مهاجر که بحران دینی یکی از عواقب آن است دانست. با نگاهی به داستان کتاب که لحظی طنزآمیز دارد این بحث روشن تر می شود.

رمان با انفجار یک هواپیما شروع می شود. دو نفر هندی به نام های جبریل فروشته که هنرپیشه سینماست و صلاح الدین که کارش تقلید صداست تنها بازماندگان هواپیمایی هستند که برقرار دریا به خاطر حراکارتی عناصر افراطی فرقه سیک منفجر می شود. در حین سقوط از اوج ده هزار متری سرک خود را به چشم می بینند اما بعداً با تعجب و ناباوری سالم به جزیره انگلیس فرود می آیند. احتمالاً بر اثر ضربه مغزی جبریل به نیروی تخیل فوق العاده ای مجهز می شود، خود را در هیات حضرت جبریل (فروشته وحی) می بیند و صلاح الدین را در قالب شیطان (فروشته ملعون)، صلاح الدین توسط ماموران انگلیس دستگیر می شود و در زیر مشت و لگد آنها به شیطان واقعی تبدیل می گردد (باسم و دم و سایر تفصیلات) او هویت اصلی خود را از یاد می برد، گذشته خود را تحقیر می کند و از تنه دل "ملکه" را دوست دارد. قابل ذکر است که رشدی در همین بخش از کتاب و در قسمت های مربوط به برخورد مامورین انگلیسی با مهاجرین در محلات فقیر نشین لندن پلیس انگلیس را مورد شدیدترین حملات قرار داده و از خانم تاجر نخست وزیر محافظه کار با نام خانم تورچر (یعنی شکنجه) اسم برده است.

جبریل برعکس صلاح الدین که دچار مسخ فرهنگی می شود، قادر به انکار پیشینه فرهنگی خود نیست. او از زمان سقوط دچار رویاهایی می شود که یکسره از تصاویر و عناصر اساطیر شرقی و اسلامی انباشته اند. او برای فرار از دست این خواب های عذاب آلود کلاهی برای خود می خرد و با آن می خوابد اما باز رویایها دست از سرش بر نمی دارند و هر شب از همان نقطه قطع شده لانه می پلندد چون کلافی سراسرزندگی او را در هم می پیچند. جبریل در یک وادی شنزار به شهری سفر می کند به نام جاهلیه (تمثیلی از مکه) و در آن با بازیگرانی بنام ماهوند (تخریفی از نلم محمد) آشنا می شود. شمی ماهوند احساس می کند که جبریل (همان جبریل) با او حرف می زند و دخترزده موضوع را با همسرش (تصادفاً خدیجه^۱) در میان می گذارد و زن به او می گوید که نباید از این الهامات بترسد چون او به پیغمبری مبعوث شده است. ماهوند تن به رضای خدا می دهد و اول در میان بستگان نزدیکش

به تبلیغ دین خود می پردازد (که اطاعت نام دارد).

جبریل در مقابل خواب های پریشان خود مقاربت می کند، اما جز درد و اندوهی جانکاه حاصلی نمی یابد و شخصیت ماهوند و رسالت او هر دم گسترده تر می شود. اهالی جاهلیه ماهوند را آزار می دهند و او به ناچار از آن شهر فرار می کند، جنگ ها می کند و سرانجام پیروزمندانه به زادگاه خود برمی گردد و به سرکوب دشمنانش می پردازد.

لازم به یادآوری است که شخصیت ماهوند با این که در اصل تصویر سازی اغراق آمیزی از شخصیت پیغمبر اسلام است اما در پاره ای از بخشهای رمان شباهت عجیبی به سیر و سلوک خصیعی پیدا می کند.

اوج جسارت کفرآمیز رشدی در فصلی است که از ماهیت اصلی "تجارت" ماهوند پرده برمی دارد که در واقع اداره فاحشه خانه ای است به نام "حجاب". در این "چشمه عشق" دوازده حوری (به تعداد و نام زنان پیغمبر) مشغول کسب و کارند، و مشتریان پروپا قرص این عشرتکده شب و روز این خانه مراد را "طواف" می کنند. (با اشارات مستقیم به کعبه و حجرالاسود) در این فصل مناسک حج با شیخ ترین عملیات جنسی ادغام شده اند.

یکی دیگر از السخای ترین بخش های کتاب به "آیات شیطانی" مربوط می شود که نام کتاب هم از آن گرفته شده است. جبریل به ماهوند توصیه می کند که سه الهه زیبا را در کنار "الله" به رسمیت بشناسد. ماهوند هم این "وحی الهی" را به پیروان خود ابلاغ می کند اما بعد جبریل به او هشدار می دهد که وحی مزبور نه از جانب او بلکه توسط شیطان (در داستان همان صلاح الدین که در تقلید صدا مهارت دارد) نازل شده است.

همان طور که رشدی هم در مصاحبه هایش اشاره کرده این داستان در تاریخ ریشه دارد و مفسرین معتبری چون طبری هم آن را نقل کرده اند. توضیح آن که در سوره "نجم" پس از آیه های تودهم و بیستم دو آیه در ستایش بت های مشرکین وجود داشت (که پیغمبر برای دلجوئی از دشمنانش در سوره کنجانداده بود) و بعداً با این تدبیر که این آیه ها الهام شیطان بوده اند آنها را حذف کرد. رمان این "شک" را القا می کند که چه بسا همه قرآن ساخته و پرداخته شیطان باشد، و اولین کسی که به این شک دچار می شود سلمان است و او منشی ایرانی پیغمبر گذاشتی است که آیه های نازل شده بر او را تئوین می کند. (سلمان فارسی) سلمان رشدی در سیمای همکار و همانم خیالی خود (سلمان) سرنوشت خود را به طرز هوشمندانه ای پیشگویی کرده است. وقتی سلمان تردیدهایی عقیدتی خود را با ماهوند در میان می گذارد، پیغمبر به او می گوید "تو به احکام خداوند توهین کردی و سزای تو مرگ است".

خوشبختانه پیغمبر رمان، سلمان را می بخشد، اما خمیسی هنوز سلمان رشدی را نبخشیده، ظاهراً او حتی از شخص پیغمبر هم متعصب تر و بیرحم تر است.

سلمان رشدی با آگاهی از این واقعیت تلخ دست به قلم برده است که تعصبات مذهبی در سال های اخیر ابعاد هولناکی به خود گرفته است. او در کتاب "آیات شیطانی" تلاش می کند همان نفرت کور و لگام گسیخته ای را ریشه یابی کند که خود قربانی آن شد.^۲



از مطبوعات خارجی

قلم در کارزار سیاسی است

سلمان رشدی که با قلم خود آشوب سیاسی بزرگی در سراسر جهان پیاکرده و کتاب او احتمالاً مهمترین رویداد تاریخ ادبیات است، نویسنده گمنامی نیست و به یمن ترجمه نورمان قبلی اش به نام هلی بچه های نیمه شب و "شوم" به زبان فارسی، در نینهم ما هم از شهرت کافی برخوردار است.

سلمان رشدی در سال ۱۹۴۷ دو ماه قبل از استقلال شبه جزیره هند در شهر بمبئی در خانواده ای مسلمان تولد یافت. پس از اعلام استقلال خانواده او مثل خیلی از خانواده های مسلمان دیگر به بخش اسلامی شبه جزیره (کشور نوپیدا پاکستان) مهاجرت کرد. سلمان در سیزده سالگی برای تحصیل به انگلستان رفت. پس از پایان تحصیلات متوسط در دانشگاه کمبریج در رشته تاریخ اسلام به تحصیل پرداخت. در سال هلی تحصیل به اندیشه هلی چپ گرایش پیدا کرد.

او در سال ۱۹۶۸ برای دیدار خانواده اش به پاکستان رفت، اما چون مجالس برای کار آزادانه و رضایت بخش بنید به انگلستان برگشت. چندسالی در لندن با نوشتن قطعات سرگرم کننده روزگرمی گذراند و با جمعیت هلی مترقی مندراسیستی همکاری می نمود. سلمان رشدی اولین رمان خود را به عنوان گرموس در سال ۱۹۷۴ منتشر نمود. این رمان با اقبال چندانی روبرو نشد و یک زبان مالی به همراه داشت. انتشار دومین کتاب رشدی اما یک حادثه غافلگیر کننده بود. کتاب بزرگترین جایزه ادبی انگلیس را ربود، بیرونگ به بیست زبان (از جمله فارسی) ترجمه شد و نیم میلیون نسخه از آن به فروش رفت. در این کتاب رشدی با زبانی طنز آمیز و گویا تاریخ هند را از استقلال این کشور تا دوران معاصر مرور می کند. در شب استقلال هند هزار و یک کودک در سراسر شبه قاره به دنیا آمدند که راوی داستان یکی از آنهاست که از قدرتی جادویی برخوردار بودند یعنی می توانستند از هر فاصله ای با هم رابطه برقرار کنند و بی آنکه صدایشان شنیده شود با هم حرف بزنند. نخست وزیر هند (نهرو) قول داده بود که آتیه این بچه ها را به افتخار آن شب پرشکوه تامین کند اما نه تنها این قول تحقق نیافت بلکه بچه ها توسط دختر او که

نخست وزیر بعدی بود (خانم اندیرا گاندی) اخته شدند. این کتب حمله رنگارنگ و گسترده ای است از ماجراها و چهره هلی برجسته دو کشور هند و پاکستان که مطالعه آن از جهت اجتماعی و سیاسی نیز بسیار سودمند است. در این کتاب رشدی به سبک بسیار پیشرفته و مؤثری دست یافته است. رمان او آمیزه ای از خواب و بیداری، خیال و واقعیت، افسانه و تاریخ است.

دو سال بعد سومین رمان رشدی تحت عنوان "شوم" منتشر شد که باز هم خوشبختانه به فارسی برگردانده شده است. رشدی این بار به پاکستان بعد از جدایی از هند پرداخته و حوادث سیاسی این کشور را با نگاهی به زندگی مبتذل و فاسد مشتی اوپاش و شاید که به نام سیاستمدار بر این کشور اسلامی حکومت می رانند، در تصاویری زنده و جالب به نمایش درآورده است. در این رمان به روابط مودت آمیز ضیاء الحق با سران جمهوری اسلامی ایران اشاره شده است.

رشدی در سال ۱۹۷۷ سفری به نیکاراگوئه کرد و با خود گزارش دقیق و صادقانه ای تحت عنوان "لبخند یوزپلنگ" به ارمغان آورد. این کتاب نیز به دلیل دفاع بیطرفانه اش از دولت سانددینیستی مورد استقبال وسیعی قرار گرفت و بخشی از آن نیز در مطبوعات داخل ایران منعکس شد. کتاب "آیات شیطانی" که در پائیز ۱۹۷۸ انتشار یافت چهارمین کتاب سلمان رشدی است که ما جداگانه به محتوای آن پرداخته ایم. رشدی این بار جسارت را به اوج رسانده و قلم را به سوی دین اسلام (و تلویحاً ایران اسلامی) گردانده است، و با این آبی که (به قول نیما) "در خوابگاه مورچگان" ریخته، انواع حشرات سعی و سوئی را از زیر خاک هلی قرون و اعصار به روی زمین کشانده است. مفتیان و ملایان و فقها به "آزادی تخیل و آفرینش هنری" اعلام جنگ دادند، و خمینی شتابان خود را در رأس آنها قرار داد. رشدی در پاسخ به این موج جهل و جنون گفت: "من می دانستم که ملاحا از کتاب من خوششان نخواهد آمد، اما من که آن را برای ملایان نوشته بودم."

هم اکنون هزاران قاتل قشری و متعصب برای بریدن سر سلمان رشدی مرتد کارد تیز می کنند. رشدی به یکی از معدود کسانی که با او در تماس هستند گفته است که نمود در صد اطمینان دارد که گشته خواهد شد، تنها شلسی که برایش باقی می ماند این است که با هویتی میدل به زندگی ادامه دهد. آن جلای که در جماران حکم قتل رشدی را صادر کرده است به شک لحظه ای به ذهن تاریخش نرسیده که او یکی از درخشانترین استعدادهای ادبی قرن ماست. ●



ن و القلم و مایسپترون (قرآن مجید)

رشدی:

کتاب آسان می سوزد!

سلمان رشدی پس از اعلام فتوای خمینی از انظار ناپدید شد. چند روز بعد در دفاع از خود از سفیگاش برای مطبوعات نوشته ای فرستاد که فشرده ی آن را در زیر می خوانید.

محمد یکی از بزرگترین مردان تاریخ جهان، بازرگانی موفق، فرمانده ای پیروزمند و سیاستمداری کاردان بود، او در سراسر عمر خود تاکید می کرد که انسانی ساده است. از او هیچ تصویری باقی نمانده است، زیرا از آن بیم داشت که پس از مرگش به بت بدل شود.

دینی که محمد بنیان گذاشت در چند نکته اساسی با مسیحیت متفاوت است: عظمت الهی نه به پیغمبر بلکه به "کتاب" او برمی گردد. با آن وجود امروزه قشر قدرتمندی از روحانیت اسلام را از آن خود می دانند. آنها پلیس افکار عصر ما هستند. آنها از محمد چهره فوق بشری، کامل و غیر قابل دسترسی ساخته اند. درباره اسلام تابوها و حریم های زیادی جعل کرده اند، درباره محمد نمی توان سخن گفت، گویی او موجودی فوق انسانی است و درباره تاریخ اسلام هم نباید حرف زد.

من در کتاب "آیات شیطانی" به این حوزه هلی "ناسخ و نسخ" قدم گذاشته ام. در عین حال تلاش کرده ام که موقعیت زن را از دیدگاه اسلام و قرآن بررسی کنم. رمان من به خاطر تقض کردن این "حدود" غیر مجاز مورد لعن قرار گرفته و سوزانده می شود.

برای گرم کردن بازار عوامفریبی پاسداران شریعت به پیروان خود مثنی دروغ تحویل داده اند... از جمله گفته اند که عنوان کتاب من نشان کفر و زندقه است، در حالیکه من این عنوان را از واقعه ای تاریخی که مورخ بزرگ اسلامی طبری هم

آن را نقل نموده اقتباس کرده ام. امروزه دنیای اسلام پر از سانسوراست، بسیاری از نویسندگان کشورهای اسلامی به سکوت، تبعید و یا تسلیم تن داده اند. تأسف انگیز آن است که مقامات محلی برادفورد هم با این کاردان جهل و تعصب همراهی می کنند...

"آیات شیطانی" رمانی برعلیه مذهب نیست، بلکه برخوردی همه جانبه با مسئله مهاجرت است. طنز تلخ این است که پس از پنج سال کار و تلاش برای جان بخشیدن به فرهنگ مهاجرین که من خودم به آنها تعلق دارم، باید ناظر سوزاندن کتابم توسط کسانی باشم که کتاب درباره خود آنهاست. این حماقت شاید می توانستند کتاب را بخوانند، سیمای خود را در صفحات آن ببینند و از آن لذت ببرند. برخورد تعصب آمیز با این کتاب بدترین پیشداوری های دنیای غرب درباره جهان اسلام را تائید می کند.

فرهنگ ما ضربه پذیر است! کتاب چه آسان می سوزد! در کتاب من مردم چهره ای کاملاً انسانی دارند و با حقایق بزرگی از قبیل عشق، مرگ و سرنوشت جانهایشان زندگی می کنند. اما نیروهای غیر انسانی همچنان پیشتر هستند. ●

از مطبوعات فارسی

ایگور آریوویچ، نامزد علوم روانشناسی

درس هالی

پداآموجه شده

مقاله ای که ترجمه آن از نظر خوانندگان می گذرد، در شماره ۳۶ سال ۱۹۸۸ هفته نامه عصرجدید چاپ مسکو درج شده است. انگیزه اصلی ما از درج این مقاله، انعکاس بحث نظری مهم و نوینی است که در مطبوعات این کشور، در ریشه یابی ناگامی هالی گذشته طرح شده است.

سیستم اقتصادارشدی و بازارمانده های فئودالیسم

یکی از هدف های مهم پروستوریوگا آن است که وجدان جدیدی درزمینه- هالی: اقتصادی، محیط زیست، تاریخی و حرفه ای بوجود آید، ولی ابتدا لازم است جزئیات مربوط به طرز تفکر پیشین را که از مشخصات بارز دوره رکود است با کلیه نکات مرتبط با آن مورد تجزیه و تحلیل قرارداد. بنظر من خصوصیت اصلی وجدان کهن، در وجود قطعات و اجزای است که دارای طبیعت فئودالی می باشند. خلاصه باید دید قطعات مزبور در جامعه شوروی از کجا آمده اند؟

برای تعیین ریشه ها و میبانی قطعات و اجزاء مزبور، بایستی مشخصات موقعیتی را که قبل از انقلاب اکتبر در روسیه وجود داشته مورد مطالعه و بررسی قراردهیم. در آن زمان، روسیه نه تنها کشور عقب افتاده ای بود بلکه دولتی نیمه فئودالی در تمام شئون زندگی اقتصادی و اجتماعی محسوب می شد. سرمایه داری در آنجا بشدت، بخصوص در صنعت، پیش می تاخت، معهذاً دورتر از سطح معمولی و خیلی پایین تر از سطح عالی قرارداشت. از کشاورزی سخنی نگوییم: در اوایل سال هالی ۲۰ قسمت اعظم دهقانان روسی بر اساس قوانین جامعه پدرسالاری زندگی می کردند، بعنوان مقایسه این را باید یادآوری کرد که چنین جامعه ای در اروپای غربی در اواخر قرن هیجدهم روبه ضعف و نیستی نهاده بود.

انقلاب اکتبر باخشونت هرچه تمام تر توسعه اجتماعی-اقتصادی روسیه را به جهت دیگری سوق داد. تمام انقلاب های دیگر در تاریخ درمگیری عمل کرده اند که در آن رژیم بی حدبلوغ رسیده، دوران سپری شده، مانع تحول اجتماعی گردیده و سپس به سیستم نوین عالی دست یافته اند. انقلاب اکتبر تکوین يك صورت بنی هئوز نارس را با تغییر از بیخ و بن سرنوشت کشور، قطع کرد. با تمام عظمتی که برد این جهش در برداشت نمی توان منکر این امر شد که سرمایه داری در روسیه هئوز فرصت آن را نیافته بود که وظایف تاریخی خود را به مرحله عمل و اجرا درآورد. این وظایف و اعمال از سوی کلاسیک های مارکسیسم مورد تجزیه و تحلیل عمیقی قرار گرفته اند ولی با وجود این، من معتقدم که ماهئوز از آنها تعلیمات لازم را کسب نکرده ایم. از همان دوران کودکی ما با کلمات متداولی که انگشت روی عیوب و نارسائی های سیستم سرمایه داری می گذارند انس و خو گرفته ایم. -معایبی که در حقیقت و واقعیت وجود دارد- بنابراین، به نظر نمی رسد اندیشیدن درباره سهمی که مرحله سرمایه داری در تغییر و تحول اجتماعی دارد ضرورت اولیه داشته باشد. چون ما هئوز، اکنون در مرحله "بعنی" زندگی می کنیم... ولی مشکل در این است که ما، در حقیقت و واقع، این مرحله را طی نکرده ایم. ما وارث سرمایه داری در پیشرفت و رشد تاریخی خود، چه بصورت مکانیسم های متحول و چه به شکل خود انتظامی (Autoregulation) زندگی اقتصادی و اجتماعی نبوده ایم و شاید علت عمیق این امر که چرا پس از گذشت دهه ها هئوز هم تعدادی از مسائل ما، بطور اسرار آمیزی در نقطه مرگ باقیمانده اند، بایستی در آنجا جستجو شود.

من، بعنوان روان شناس بخصوص به نقش تاریخی صورت بنی سرمایه-داری و جنبه مربوط به تغییرات روحی انسان و شکل گیری برخی ساخت ها در وجدان جمعی و فردی، علاقمند می باشم.

نخستین این ساخت ها متوجه مشی و رفتار، در قبال کار است. سرمایه-داری با گسترش دادن روابط پولی - سوداگری و تسری بخشیدن معیار جهانی کار به تمام شئون زندگی و با پرده برداری، به اصطلاح مارکس، از

اسرار قرون وسطانی در کلیه حرفه بدون استثناء، و همچنین با ایجاد مکانیسمی که بطور مستقیم سطح زندگی فرد را به نتیجه کار او وابسته و مرتبط می سازد. و با شرکت دادن عامل علاقمندی او به کیفیت این نتایج در صحنه رقابت شدید حاکم در بازار نیروی کار، این نتیجه را می گیرد که بهترین کارگران را بر گزینند. سرمایه داری به افراد می آموزد که با تمام عیار و تا سرحد توان خود کار کنند.

این مشی و رفتار در قبال کار کم کم به صورت یکی از خطوط عادی و ذاتی در وجدان جمعی و فردی نقش می بندد، بطوری که اکثریت اشخاص نمی توانند کار خود را سبیل کنند. (آن کارگران هموطن ما که به خارج عریضت کرده و از دور ویتترین های خیره کننده را مشاهده می کنند، مراتب اعجاب غم انگیز خود را از دیدن اشخاصی که آن همه و به آن طریق کار می-کنند، بعنوان یکی از مؤثرترین احساس خود به همراه می آورند.) آیا ما وارث يك چنین روش و مشی، که یکی از پیش شرط های اصلی و اولیه اجتماعی - روانشناسی در گذار به سوسیالیسم به معنای کامل کلمه، به مثابه يك جامعه کامل تر بوده ایم؟ خیر. در روسیه، این روش فرصت شکل گیری را نیافته است. بدیهی است ما همواره استادان واقعی در تعدادی از مشاغل و حرفه ها داشته ایم، معهذاً سرمایه داری ملی، که حداکثر به مدت پنجاه سال دوام داشته، فرصت آن را بنسبت نیآورده که تعلیم و تربیت گسترده ای را با بکار گیری اهرم های اقتصادی اعمال و اجرا نماید.

ساخت جدید دیگر در رفتار های انسانی مشاهده می شود. در سرمایه داری الغاء امتیازات نئشی از موقعیت و سایر مزایای موجود در خارج از محدوده اقتصادی، تحکیم انواع حکومت های پارلمانی، گسترش دموکراسی بورژوازی که چند گانگی (پلورالیسم) را اولو در لفظ، در کلیه شئون زندگی اجتماعی - در وهله نخستین در اقتصاد- اعلام می کند. روح ابتکار را تشویق نموده و امکانات انتخاب را از بین تعداد بیشماری از خدمات که در زندگی روزانه به مصرف کنندگان عرضه می شود، ترغیب می نماید. اینها عواملی هستند که اندیشه و عقیده آزادی فردی را وارد وجدان جمعی میکنند. لاقلاً، جامعه بورژوازی نوعی از این آزادی فردی را که عبارت از آزادی انتخاب و گزینش است، پرورش می دهد.

خلاصه می دانیم که در روسیه، سنت های دموکراتیک بورژوازی فرصت و وقت ریشه گیری و قوام نیافتند. روسیه از حکومت مطلقه که بطور قابل ملاحظه ای جلو تحولات سرمایه داری و سیمای اقتصادی و روحی کشور را سد می کرد، تقریباً به طور مستقیم به دیکتاتوری پرولتاریا و کمونیسم نظامی و آندگی بعد و برای مدتی مدید به شکل های بوروکراتیک و استبدادی مستبدالرای ناظر به تنظیم زندگی اجتماعی گذر کرد. در چنین شرایطی اندیشه ها و عقاید مربوط به آزادی هلی فردی و حقوق افراد، در گزینش و انتخاب و احترام و ملاحظه خصوصیات فردی و عقیدتی، از سوی نهاد های دولتی نمی توانست پیشرفت در خوری داشته باشد.

بدین قرار، در کشور ما سرمایه داری فرصت آنرا نیافت که وظایف اساسی خود را در زمینه "تربیتی" به انجام برساند. روسیه در نبود ساخت-های جدید در وجدان جمعی، وارد مرحله سوسیالیستی گردید. خلاصه کلام آنکه يك جامعه جدید در خلاه تشکیل نمی شود. این جامعه مبین و معروف استمرار جامعه قبلی بوده و ناگزیر بسیاری از خطوط و خصوصیات آنرا حمل می کند. در شرایط خوین، عقاید و پندار های پیشین درباره سازمان تولید و سنت های سیاسی و فرهنگی تاحئود زیادی انتقال می یابند. محتوای وجدان جمعی که به وسیله انقلاب روسیه به ارت رسید، خصلت ماقبل بورژوازی داشت و این خصلت به طور وسیعی جریان حوادث را تحت تاثیر خود قرار داده است.

اول از همه در زمینه اقتصادی سعی شده است که فقدان عوامل محرک و برانگیزنده اقتصاد داخلی را، از طریق به کار گیری اهرم های خارج از محدوده اقتصادی جبران گردد. بدینترار که ایندئولوژی تعیین کننده زندگی اقتصادی باشد. از طرف دیگر به تحریک سیستمی صنایع و پا گرفت که بر مبنای آن توزیع نعم مانی، نه برحسب کار انجام شده، بلکه بر اساس مقام و پست فرد دینفع صورت می گیرد. و از آنجاست که کاملاً طبیعت غیر اقتصادی مزایایی که بعضی از افراد از آن برخوردارند، آشکار می شود که خاص يك جامعه ماقبل تجاری است. کسی که از امکانات زیادتری برخوردار

فرخنده باد هشتم مارس روز جهانی زن

هشتم مارس، روز جهانی زن در مین بلا کشیده ما در حالی فرا می رسد که میلیون ها زن در جهانی ترین شرایط معکن زیستی خود بسر می برند و حتی از بزرگداشت این روز هم محرومند. رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی گذشته از تمام فجایی که تا کنون به بار آورده، رژیمی است مردسالار که نگرانی قرون وسطایی و سیاه به زن دارد که نه تنها حق برابر بل اصولاً حق برای او قابل نیست و در نتیجه زن ایرانی برای به رسمیت شناختن حداقل حقوق انسانیش مبارزه می کند. پیکار هر روزه با قوانینی که از پستوهای متعفن فقهی اسلامی بیرون آورده می شود تا همچون زنجیری برپای آنها بسته شود. و او را تنها به صورت خدمتگزار برای مردان درآورد، برای آنچه بر زن روا می دارند جلدها کتاب خاک گرفته و با افکاری خاک گرفته تر وجود دارد. تنها عرصه برابری زن و مرد در ایران عرصه اعدام و شکنجه است.

لیست تائید شده ۱۵۰۰ اعداسی زن که دربرگیرنده نام تمامی زنان اعدام شده هم نیست تنها گوشه ای از جنایات رژیم را در مورد زنان نشان میدهد. و در همین گیرودار است که عقب ماندگان حاکم جمهوری اسلامی دست به تشکیل سازمان زنان فرمایشی خود زده اند و با قرار دادن چند مهره متحجر که گویا تنها زن بودندشان حقانیت مبارزه برای حقوق زنان را برایشان ایجاد کرده ابلهانه و وقیحانه دم از حمایت از حقوق زنان می زنند. زنان آزاده کشور ما، بی شک ضرورت تشکل های مستقلی که فارغ از بندهای احزاب سیاسی باشد و رژیم ملایان پیاده می کوشد صدای حق طلبانه زنان را خاموش کند. فریاد خشم آنها را که از سینه های پر درد و جان های رنج کشیده شان برمی خیزد عاملان این فلاکت و ظلم را درحجره های سیاه نکبت بارشان دفن خواهد کرد. و آن روز ما هم همراه میلیون ها زن در سراسر جهان هشتم مارس را جشن می گیریم و برلی تحقق آرمان هایمان تجدید پیمان می کنیم.

هرچاکه جهش از فنودانسیسم به سوسیالیسم، با پریدن از مرحله سرمایه داری ابعاد بزرگتری داشته، و اینجاست دیدیم. مثلاً بارز در این مورد کشور چین با "جهش علمی بزرگ" : چون "انقلاب فرهنگی" اش، واز حالت مستی به در آمدن امرورزی اش است.

علائم و نشانه های سیستم ارشالی که از آثار فنودانسیسم و بقایلی آن و نه از مظاهر سرمایه داری است، در زندگی امرورزی ما به وفور دیده می شود: از انبیا نامه های منحوس وزارت که تحت هر چگونه کنترل دمکراتیک قرار نداشته گرفته تا محدودیت آزادی درانقلاب عمل اقامت. از پیچیده ترین جدول سلسله مراتب که مشکل ترین نوع خود دردیست درجه ها، ردیف ها، عناوین در علوم، درهنر و حتی در ورزش است که موقعیت اجتماعی یک فرد را به دیگران تمیل می کند وویژگی های مخصوص به خود در رفتار آدم ها که امکان می دهد تقریباً همواره یک فردشوروی ازیک خارجی تشخیص داده شود. مسلم است که توسعه و پیشرفت ما بدون واژگونی و خرابی این سیستم و آثار اقتصادی و فرهنگی وروانشناسی آن غیر ممکن است. خلاصه دراین امر توفیقی بدست نخواهد آمد مگر آنکه قبلاً عمل و موجدیاتی که آن را بوجود آورده اند چاره جویی و درمان شود. مشکلات مزبور مرتبط و باجوهر و طبیعت جنینی سرمایه داری روسیه است، واز این رهگذر نتوانسته وظائف تاریخی خودرا انجام دهد، بنابراین به تنها چیزی که باید اکتفا کرد این است که تاخیر جبران شود و دروسی را که از آن غفلت شده است بیاموزیم.

ایازاین بیان بایدچنین نتیجه گیری کرد که نویسندگان این سطور توصیه و دعوت به بازگشت به "سرمایه داری عادی" رانی کند؟ بیهی است که پاسخ این سنوال منفی است. این راه برای ما قابل قبول نمی باشد. مهم آن است که در جامعه سوسیالیستی خودمان، مکانیسم هایی بیاییم که قابل عمل و متناسب با آن چیزی باشد که ما قانوناً و حقاً در دوران سرمایه داری از نظر اقتصادی وروانشناسی از آن بهره مند و برخوردار شده ایم. برای ما لازم و ضروری است که به شکلی از اشکال، این مرحله از توسعه و تحول را بیاماییم. در روند بازسازی تلاش می شود این اشکال و مکانیسم یافته شوند. موفقیت سیاست بازسازی و پیشرفت ما در این است: رهائی استعداد انسان ها و طرد فردگرایی بورژوازی، به سوی یک جامعه واقعا انسانی.

است، کسی نیست که مزد بیشتری دارد، بلکه آن کسی است که درسلسله مراتب اجتماعی از موقعیت بهتری برخوردار می باشد. به عبارت دیگر، احتیاجات زندگی نه از طریق انجام کار قابل تقویم به پول، بلکه بر مبنای صندلی دلبسته ای که از ارزش بیشتری برخوردار است تامین می شود. بدین ترتیب است که پایه ها و اساس یک سیستم قرطلس بازی اداری پی-ریزی شده که آن نیز به نوبه خود نوعی افکار و عقاید ماقبل بورژوازی را پرورانده و محیط اجتماعی-روخی خاص و ضروری خود را به وجود می آورد.

همچنین میراث وجدان فنودالی بانسخه های تکثیر شده آن به صورت پدیده های مشخص در ایدئولوژی وروانشناسی جمعی متجلی شده است. قبل از همه با توقع و انتظاری مواجه هستیم که هاله ای از قهرمانی و دلآوری آنرا احاطه کرده و بر مبنای آن احتیاجات فردی تابع "مصلحت عمومی" قرار داده شده و به صورت مصالح و منافع عالییه دولت جلوه گرمی شود به نحوی که تابع قراردادن احتیاجات، به این کیفیت، فی نفسه به صورت نوعی تقوی و خیر و صلاح مافوق و عالییه درمی آید از اینجاست منطق این امر ناشی می شود که هر نوع تظاهر خلاف عقیده و تمایل به استقلال رای و قضاوت، و به طور اعم هراحتکاری که سطوح بالا به روی آن صحنه نگذارند، اکثراً به عنوان مخالفت و ضدیت باخط رسمی قدرت محسوب و تلقی می شود. خطی که بر حسب تعریف خطا ناپذیر است.

میل به تحصب در کلیه شئون مسلط شد. چندگانگی (پلورالیسم) با وجدان جزم گرا و شبه مذهبی ناسازگار است و بدین جهت، نامطلوب و مضرو خطرناک تعبیر و تفسیر می گردد. از همین جاست که عدم تحمل و ناپذیرایی در مقابل مخالف گویی های عقیدتی و حتی موجودیت آنها و میل شدید به برگزاری مراسم کنار گذاشتن مخالفین عقاید حاکم، سرچشمه می گیرد. (محاکمات سیاسی سالهای ۲۰ رابه یاد میآوریم). و باز هم از همین جاست که اعتقاد و ایمان به وجود یک واقعیت مطلق و بسیار چیزهای دیگر به مانند معتقدات واقعا عرفانی و تصوفی شکل می گیرد. بدون آنکه کلام هاشی که معرف آن است مسبوق به یک نوشته و مستحقی باشد. و مگر می شود از آن لحظه ای که این کلمات، به صورت کتبی از غربال سانسور گذشت و به مرحله نهانی رسید به عنوان یک واقعیت و حقیقت نباشد و تلقی نگردد؟

بنابراین آنچه گفته شد، چنین چار چوب اجتماعی، محیط را برای تربیت یک "انسان مطیع و رام" (Homo docilis) مساعد می کند. انسانی که معتقد می شود ممکن نیست نقطه نظرهای متعددی درباره موضوع واحدی وجود داشته باشد و اساساً از مواجهه با عقاید و نظرات غیر منتظره فرار می کند. آنگونه که یک مؤمن متعصب از الحاد می گریزد.

فرمول های ناظر به اشتراکی کردن که به صورت ابتدائی همسانی دارند، روشی را احیاء کرده اند که در آن فرد مشخص مانند چرخ و دنده یک مکانیسم عظیم اجتماعی به شمار می رود که به سهولت قابل تعویض است. این فرد وسیله اجرایی هدف های بزرگی است، ولی معنی و مفهوم آن را درک نمی کند. عقاید مربوط به ارزش بی حد و حصر هر فرد انسانی به مثابه جهت و سمت اصیل هرگونه ترقی اجتماعی، (همانگونه که مارکس می گوید که در یک جامعه کمونیستی انسان نمی تواند یک وسیله بلکه بایستی همیشه و مستقیماً فی نفسه هدف باشد)، در طول دهه ها از اصول عقاید ایدئولوژیک و وجدان جمعی طرد شدند.

پدیده مشخصه دیگر: درماندگی ناشی از رفتار جنینی نسبت به کار، موجب ازدیاد افرازی بلوضع روانی خاصی شد که بیشتر مایل به انجام کار در شرایط افراطی هستند تا کار در یک حالت معمولی و عادی روزانه. از طرف دیگر به جای احساس مالکیت بر زمین و مملکت و زندگی خویش، نوعی از خودبیگانگی (alienation) افراطی در این افراد شکل می گیرد که: دولت آن گاه به صورت اربابی متظاهر می شود که خواستار اطاعت است هر چند که موظف است شرایط زیست قابل تحملی هم برای آنان فراهم نماید. از این جاست که مشاهده می شود چگونه این عقیده که "هرچه متعلق به دولت است از آن من نیست" بطور عمیقی ریشه دوانده است.

خطوط مشخصه وجدان جمعی که در اواخر سال های ۲۰ و اوایل سال های ۳۰ در کشور ظاهر شد، از یک طرف به منزله محصول واز طرف دیگر به مثابه زمین مغزی برای یک پیروزی طبیعی و سهل الحصول و پایدار در یک سیستم اداری بود که ما امروزه آن را سیستم ارشادی می نامیم. ویژگی های این سیستم در سایر کشورهای سوسیالیستی نیز مشاهده شده است و این پدیده

فلسطین:

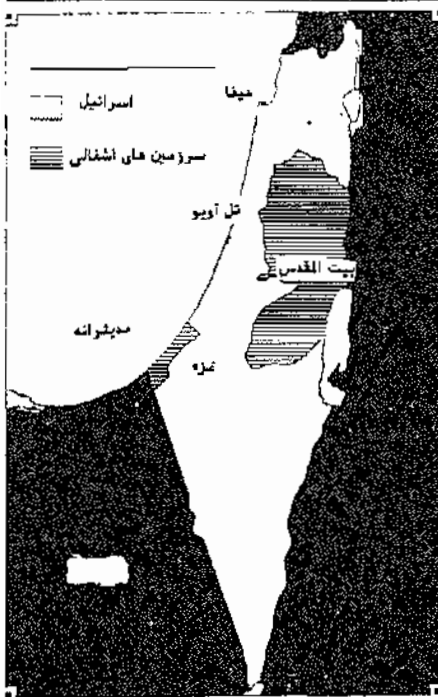
ادامه قیام در سرزمین های اشغالی تهاجم سیاسی در سطح جهان!

همه وقایع ماههای گذشته نشان می دهند که تهاجم سیاسی سازمان آزادیبخش فلسطین به ویژه در پی اجلاس تاریخی نوامبر ۱۹۸۸ شورای ملی فلسطین که خط نویسی را در دستور کار این سازمان قرار داد، به سرعت در سطح جهانی نتایج خود را آشکار می سازد، از آن هنگام تا کنون این روند با انزولی تدریجی اسرائیل از یک طرف و استقبال کشورهای مختلف جهان و حمایت آنها از جنبش فلسطین از طرف دیگر همراه بوده است.

در واقع انتقال مجمع عمومی سازمان ملل متحد به ژنو و نطق یاسر عرفات در جریان این اجلاس و در پی آن اعلام به رسمیت شناختن ضمنی دولت اسرائیل که اعلام موجودیت دولت فلسطین را نیز در کنار خویش داشت و در حقیقت بر رسمیت شناختن قطعنامه ۲۴۲ سازمان ملل اساسی ترین وقایعی است که در فاصله این تهاجم سیاسی نوین ساقه می توان برشمرد.

ازجانب دیگر وقایعی که نباید از نظر دور داشت قیام در سرزمین های اشغالی و کشتاری است که ارتش اسرائیل به طور منظم از مردم می کند. شورای امنیت سازمان ملل در دهم فوریه همین سال شرایط بحرانی در سرزمین های اشغالی را متحداً به بحث گذارد. آخرین آملی که از جانب خود مقامات اسرائیلی و از زبان رابین وزیر دفاع اسرائیل اعلام شده است، به خوبی از دامنه این سرکوب حکایت می کند. نامبرده با دادن بیانی از چهارده ماه قیام مردم فلسطین جنایات کماندوهای اسرائیلی را در این مناطق به رقم می کشد: ۲۲۰ فلسطینی کشته، ۷۰۰۰

نفر زخمی و ۲۷۰۰۰ نفر دستگیر شده اند که از این عده تاکنون ۵۰۰۰ نفر در بازداشت به سر می برند. در این رابطه سخنگوی دولت آمریکا، اصلی ترین پشتیبان دولت اسرائیل در ۱۷ ژانویه اظهار داشت "ما عمیقاً از بالا گرفتن خشونت در این مناطق که منجر به کشته شدن تعداد زیادی گردیده نگران هستیم". گزارش سالانه وزارت خارجه آمریکا نیز برای نخستین بار از "تقصن مکرر حقوق بشر" در سرزمین های اشغالی سخن می گوید و دولت اسرائیل بیش از هر زمان نزد افکار عمومی جهان



نقشه ۲ تقسیم بندی ۱۹۴۷

از پست خویش استعفا کرد. مطالعه و شناخت بحران خاورمیانه که یکی از پرحادثه ترین نقاط جهان در سال های بعد از جنگ بوده، ناگزیر از گاتال مرور بر گذشته این منطقه می گذرد. درگیری های طولانی بین اسرائیل و جنبش فلسطین از یک طرف و اسرائیل و کشورهای عرب منطقه از جانب دیگر تحولات جغرافیائی و سیاسی عظیمی را در این منطقه موجب گشته است. در این میان برای بازنگری مسئله فلسطین عامل مهمی را که تحولات سیاسی در کشورهای عرب منطقه می باشد نباید از نظر دور داشت.

تأسیس کشور اسرائیل

روز ۲۹ نوامبر ۱۹۴۷، مجمع عمومی سازمان ملل تصمیم گرفت که با تقسیم فلسطین به دو بخش عرب و یهودی به مناقشات طولانی مدت بین یهودیان و نیروهای انگلیسی که تحت فشار افکار عمومی کشور خویش نیل بودند پایان داده و دو دولت یهود و عرب در این منطقه تأسیس نماید؛ با توجه به این که بیت المقدس نیز هويت بين المللی پیدا کند. قابل ذکر است که در آن زمان سازمان ملل متحد ۵۶ کشور را در برمی گرفت که در رأی گیری ۳۳ کشور از جمله آمریکا، شوروی و فرانسه با دادن رأی مثبت به تشکیل يك دولت یهودی بر روی ۱۵۰۰۰ کیلومتر مربع در غرب این سرزمین (يك هشتم فلسطین) و يك دولت عرب در شرق این منطقه و الباقی فلسطین صحه گذاردند. اعلام تشکیل دولت اسرائیل در ۱۴ مه ۱۹۴۸ توسط داوید بن گورین ناخشنودی کشورهای عرب منطقه و جنگ ۴۹-۴۸ را به دنبال داشت. از این تاریخ و طی جنگ های ۱۹۵۶ و جنگ ۶ روزه ۱۹۶۷ و نبردهای سال ۱۹۷۳ مرزهای جغرافیائی در این منطقه تغییرات وسیعی کرده اند که طی نقشه های ۲ او مشاهده می شود.

به دنبال جنگ ۶ روزه بین اسرائیل و کشورهای مصر، اردن و سوریه، سازمان ملل در ۲۲ نوامبر همان سال قطعنامه ۲۴۲ را به تصویب رساند.

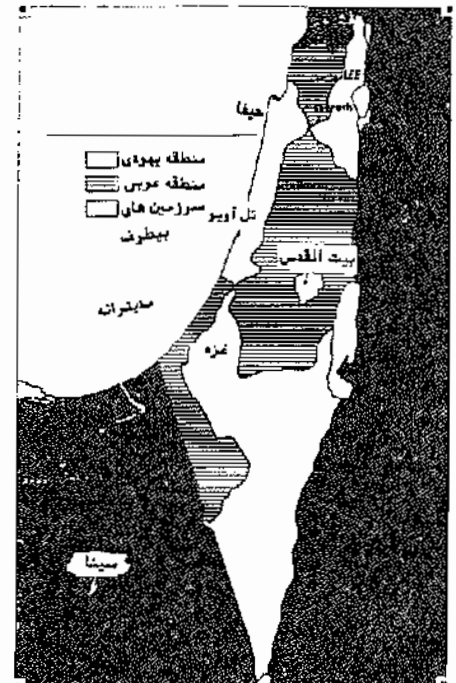


نقشه ۲ تقسیم بندی بعد از اشغال سال های ۱۹۶۸ و ۱۹۶۷

منزوی شده است. سازمان آزادیبخش فلسطین علیرغم اینکه در زمینه دیپلماتیک با نشان دادن انعطاف به موفقیت های جزی دست یافته است ولی در رابطه با این قیام ها در سرزمین های اشغالی از موضعنی اشتی ناپذیر برخوردار است. اولین موردی توان اشاره به سخنان یاسر عرفات در جریان دیدارش از وین و یوگسلاوی نمود. او طی این سفر اشاره نمود که قیام در نوار غزه و ساحل غربی رود اردن تا پایان اشغال این سرزمین ها و اینکه خلق فلسطین بتواند بر روی خاک خویش در آزادی کامل به سر برد ادامه خواهد یافت.

در این میان اختلاف بر سر نحوه برخورد اسرائیل با پیشنهادات سازمان آزادیبخش در این کشور بیش از هر زمان نیروهای سیاسی را به مقابله با یکدیگر وادار ساخته است.

در ۱۵ ژانویه دبیر اول حزب کارگر اسرائیل با اظهاریه اینکه، این حزب می بایست برخورد مثبتی با پیشنهادات سازمان آزادیبخش فلسطین می کرد،



نقشه ۱ تقسیم بندی پیشینه

سازمان، یاسر عرفات موفق می شود که توافق اکثر این جناحها را در برخورد با قطعنامه های سازمان ملل جلب نموده و جناحهای مخالف را نیز راضی نماید که حداقل برخلاف تصمیم های اتخاذ شده در مجمع قدم برندارند. اساسی ترین رئوس توافق الجزایر را می توان پذیرش ضمنی وجود اسرائیل، برخلاف مواد منشور ملی فلسطین و تلاش در راستای تحقق بخشیدن به موجودیت دولت مستقل فلسطین براساس قطعنامه های ۲۴۲ و ۲۴۸ سازمان ملل بود.

تشکیل مجمع عمومی سازمان ملل در وتو، به دنبال رد تقاضای ویزا از طرف آمریکا برای یاسر عرفات، رهبر سازمان آزادیبخش فلسطین را می توان یکی از تاریخی ترین موفقیت های این سازمان دانست. نطق عرفات در ۱۳ دسامبر ۱۹۷۸ در این مجمع پیرامون برگزاری یک کنفرانس بین المللی برپایه قطعنامه های ۲۴۲ و ۲۴۸ دور می زند. او پیشنهاد کرد طی یک اقدام صلح سه مرحله ای: کمیته ای به منظور تدارک کنفرانس بین المللی پیرامون خاورمیانه تشکیل گردد، سررسین های اشغالی به طور موقت تحت نظارت و قیمومیت سازمان ملل قرارگیرد و بالاخره کنفرانسی منکوح برگزار گردد.

مردم فلسطین ماهها و سال های دشواری در پیش دارند. خلقی که در طول ۴۰ سال قریانی سیاست های توسعه طلبانه دولت اسرائیل بوده و در چهارگوشه جهان پراکنده است، باید در شرایط نه چندان آسانی به سراغ پی ریزی کشوری برود. ©

سال "ساف" به دنبال نخستین نطق یاسر عرفات در مجمع عمومی سازمان ملل متحد در نیویورک، مقام ناظر را در این سازمان به دست می آورد.

دولت آمریکا در زمان ریاست جمهوری جیمی کارتر در سپتامبر ۱۹۷۷ آمادگی خود را برای گفتگو با "ساف" اعلام می دارد مشروط بر اینکه این سازمان قطعنامه ۲۴۲ شورای امنیت و وجود اسرائیل را به رسمیت بشناسد.

امضاء نخستین معاهده صلح اسرائیل و مصر میان اتورسلالات و مناخیم بگین، نخست وزیر اسرائیل در ۲۶ مارس ۷۹، در واشنگتن و با حضور جیمی کارتر، ضربه دیگری بود که نه تنها خلق فلسطین را هدف گرفته بود، بلکه اتحاد هرچند صوری اعراب را زیر علامت سؤال قرار می داد. به همین علت از جانب بسیاری از این کشورها محکوم گردید. عرفات در این زمان اجرای توافق های کعب دیوید (سپتامبر ۱۹۷۸) را محکوم کرد و آن را توطئه ای بزرگ علیه ملت و آرمان فلسطین توصیف کرد. از این تاریخ به بعد رابطه آمریکا و سایر دول غربی با سازمان آزادیبخش فلسطین آشکارا رو به دشمنی گذارده شده به طوریکه آمریکا در ۱۵ سپتامبر ۱۹۷۷ تصمیم گرفت دفتر "ساف" در واشنگتن را که در اول مه ۱۹۷۸ تأسیس شده بود، به دلیل ارتباط با تروریسم ببندد.

سال ۱۹۷۸ را باید سال تهاجم سیاسی ساف نام نهاد. به دنبال مجمع عمومی سازمان آزادیبخش فلسطین در الجزایر و گردهمایی کلیه جناحهای این

فلسطین...

برطبق این قطعنامه، اسرائیل می بایست به مرزهای قبل از جنگ عقب نشینی کرده و تضمین حق حیات و استقلال برای تمامی ملت های منطقه از جمله اسرائیل و لزوم ترك مفاصمه و انجام مذاکرات نیمابین تامین گردد.

جنبش فلسطین

از زمان تشکیل دولت اسرائیل و موازی با درگیری های اسرائیل و کشورهای عرب، مردم آواره فلسطینی که در مرکز شدید ترین تنش های منطقه قرار داشته اند، جنبش خود را تشکیل می دهند. سازمان جنبش آزادیبخش فلسطین در ماه مه ۶۴ تشکیل می گردد و در نوامبر همین سال توسط سازمان ملل متحد به مثابه تهنانماینده مردم فلسطین به رسمیت شناخته می شود. یاسر عرفات که در آن موقع رهبری سازمان الفتح (تأسیس ۱۹۵۷) را به عهده داشت موفق می شود با گردآوری بقیه سازمانهای فلسطینی که گرایشات گوناگونی را بیان می کردند و در کادر سازمان جنبش آزادیبخش فلسطین، منشور فلسطین را تدوین کند.

ماده ۱۹ این منشور تقسیم فلسطین را در ۱۹۴۷ و وجود دولت اسرائیل را مطلقاً نفی می کند و در ماده ۹ میلهزه مسلحانه را تنها راه رهائی خلق فلسطین می شناسد در زوئن ۱۹۷۴ عرفات، قطعنامه ۲۴۲ سازمان ملل را رد می نماید. در ۱۲ نوامبر همین

آینده مبهم افغانستان!

در حالیکه آخرین سرباز شوروی روز ۱۵ فوریه حاکم افغانستان را ترك گفته است، آینده افغانستان و حوادث ماههای آتی دربره های از ابهام و ناروشنی کامل قرار دارد. دولت افغانستان روز ۱۸ فوریه توسط نجیب الله دوسر اسر کشور وضعیت فوق العاده اعلام کرد و دولت آشتی ملی را که با هدف جلب نیروهای مخالف تشکیل شده بود، متحل و یک دولت از اعضای مرکزیت حزب زیر نظر رئیس جمهور تشکیل داد.

دولت شـ... شوروی در پی خروج نیروهایش از افغانستان به طور رسمی پیشنهاد آتش بس میان طرف های درگیر در افغانستان و قطع فوری تحویل اسلحه به طرف های درگیر، آغاز مذاکرات برای یافتن راه حل سیاسی مسئله افغانستان شد. اما این پیشنهاد بلافاصله از سوی آمریکا و نیروهای مخالف دولت افغانستان رد شد و ده ها هزار چریک وابسته به مجاهدین افغانی شهر کابل و دیگر شهرهای بزرگ افغانستان را به محاصره خود درآورده اند. جنگ روانی برای فراهم کردن زمینه سقوط کابل به اوج خود رسیده است و همه جا صحبت از نفوذ هزاران تن از نیروهای مخالف به کابل می شود. وضعیت توزیع مواد مورد نیاز مردم رو به وخامت گذاشته است و کمک های شوروی و سازمان ملل به دلیل ناامنی مناطق اطراف کابل به دشواری به این شهر می رسد.

نجیب الله در نطقی به مناسبت خروج نیروهای شوروی مردم افغانستان را به جهاد علیه متجاوزان

دورنمای تفاهم در نیکاراکوئه

به دنبال گردهمایی ۲ روزه (۱۳ و ۱۴ فوریه ۸۹) روسای جمهور ۵ کشور آمریکایی مرکزی در السالوادور، نیکاراکوئه اعلام کرد که دست به اصلاحات جدی در ساختار سیاسی کشور خواهد زد تا نیروهای مخالف بتوانند آزادانه در انتخابات آینده کشور شرکت نمایند. دانیل اورتگا در این نشست پذیرفت که انتخابات آتی در کشور برای گزینش رئیس جمهور و پارلمان چهار نوامبر ۱۹۹۰ در فوریه این سال برگزار شود و همه شرایط لازم برای برگزاری آزاد انتخابات از جمله نظارت نیروهای مخالف بر روند انتخابات و لغو کامل سانسور فراهم گردد. در برابر هندوراس نیز دست از حمایت از نیروهای کنترا برخواید داشت و ۲۳۰۰۰۰ چریک مسلح که به همراه خانواده هایشان روی هم رفته پنجاه هزار نفر را تشکیل می دهند، به نیکاراکوئه و یا کشور فالتی اعزام خواهند شد.

دولت سانددینست با مشکلات عظیم اقتصادی مواجه است و همین امر سبب گشته است که حتی دستاوردهای دولت در امر آموزش و بهداشت نیز به خاطر کمبود امکانات و نیروی انسانی متخصص، با دشواری جزی روبرو شود. اورتگا پیش از این نشست طی نطقی در ۳۰ ژانویه بخش خصوصی را دعوت کرده تا در بازسازی کشور بطور فعالانه شرکت کنند. وزیر اطلاعات نیکاراکوئه طی گفتگویی با خبرنگاران درباره مشکلات کنونی گفت: ما در سال های نخست انقلاب اشتباهات بزرگی مرتکب شدیم... ©

دلتی و خارجی دعوت کرد. وی به طور همزمان سعی می کند ضمن بالا نگاه داشتن روحیه ضعیف ارتش و هواداران رژیم با یک سری اقدامات مانند شرکت در تمان جمعه و دیگر مراسم مذهبی... به نوعی اعتماد نیروهای مخالف و مردم را جلب کند. در شرایط مبهم کنونی، اختلافات عمیق میان گروه های سیاسی مختلف مخالف رژیم، بنیادگرایان، میانه روها، سلطنت طلب ها و انواع گرایش های نزدیک به این یا آن کشور همسایه نقش مهمی در تضعیف مخالفین در رویارویی با دولت افغانستان ایفا می کند. از هم اکنون برنامه آتی دولت و پستهای آن موضوع اختلافات دامنه دار طرف های مذاکره است و فعلاً نبرد بر سر مسئله آموزش زنان و تأسیس وزارت خارجه به این منظور که با مخالفت شدید بنیادگرایان روبرو شده است، یکی از سلسله اختلافات طرفین را نشان می دهد.

در محافل سیاسی جهان وحشت از به راه افتادن حمام خون در افغانستان همگان را در نگرانی به فرو برده است و اقدامات سیاسی حول یافتن راه حلی برای خروج از این بن بست و دور شمعی بهتر کارور می زند. دولت های غربی، دولت افغانستان را دعوت می کنند، تسلیم نیروهای مخالف شود و شوروی و افغانستان در صدد یافتن راه حل های میانی برای تشکیل یک دولت انتقال با شرکت همه طرف های درگیر می باشند. چیزی که نیروهای مخالف به هیچ رو حاضر به پذیرش نیستند



مجارستان:

ساختار سیاسی تغییر می کند

پلوم فوریه کمیته مرکزی حزب کمونیست مجارستان تصمیمات مهمی در راستای عملی کردن اصلاحات مربوط به نظام سیاسی کشور را که از مدت ها پیش از آنها صحبت می شود اتخاذ کرد.

براساس این تصمیمات، نظام سیاسی کشور به تدریج به یک نظام چند حزبی تحول خواهد یافت و پارلمان نقش اصلی را در تعیین سیاستهای کشور ایفا خواهد نمود. البته کمیته مرکزی نظام چند حزبی را برای رشد دموکراسی نو پا در کشور ضروری تشخیص داد و یک برنامه یک و نیم ساله را برای اجرای اولین مرحله این تغییرات مهم تنظیم نمود. براساس این جدول زمانی در تابستان ۱۹۸۹ قانون احزاب به تصویب پارلمان خواهد رسید. در پایان سال ۱۹۸۹ احزاب سیاسی برای نخستین بار در انتخابات شهرداری ها به رقابت می پردازند. قانون اساسی جدید کشور که طی آن تغییرات مهمی در راستای تحولات ساختار سیاسی کشور داده شده است، در اوایل سال ۱۹۹۰ به رأی گیری گذاشته می شود. در بهار ۱۹۹۰ برای اولین بار در شرایط دموکراتیکی انتخابات ریاست جمهوری برگزار خواهد شد و سرانجام در تابستان ۱۹۹۰ اولین پارلمان مجارستان در شرایط پلورالیسم سیاسی برگزیده خواهد شد.

میلکوس منیت رئیس دولت این کشور در پی تسلیم کمیته مرکزی به کمونیست ها هشدار داد که باید "امکان یک شکست در انتخابات را بپذیرند". به گفته یکی از مقامات کمیته مرکزی حزب دوره پنج ساله آینده نشان خواهد داد که این اصلاحات خواهند توانست "چهره سوسیالیسم را بهبود بخشند؟" به عقیده وی ترکیبی از دستاوردهای سوسیالیستی در کنار یک اقتصاد متمایل به بازار و پلورالیسم سیاسی اگر نتواند تجربه مثبتی باشد، آنگاه نبرد سرنوشت سازی برای آینده کشور در میان احزاب درگیر خواهد شد. لازم به تذکر است که شرط فعالیت احزاب در این مرحله پذیرش نظام سوسیالیستی است.

از سوی دیگر کمیته مرکزی در نشست خود مسئله حوادث سال ۱۹۵۶ را به کمیسیون بازنگری تاریخ ارجاع نمود تا در گزارش به گنجره سال ۱۹۹۰ ارزیابی دقیقی از آن ارائه شود. اظهارات ایمرووکلای رهبر جناح اصلاح طلبان و عضو هیات سیاسی حزب دربارہ حوادث سال ۱۹۵۶ و نامبردن از آن به عنوان یک "طفیان مردمی" سیمای حرکت "شد انقلابی" بحث های فراوانی در کشور برانگیخت.

ادامه مذاکرات دولت

لهستان با سندیکی همبستگی

در پایان اولین دوره مذاکرات دولت با سندیکی همبستگی در ۱۶ فوریه، اطلاعیه مشترکی انتشار یافت که در آن طرفین پذیرفتند که میزگردی بر سر مسئله چگونگی قانونی شدن همبستگی و حرکت به سوی پلورالیسم سیاسی در کشور تشکیل دهند. سفتگوی دولت لهستان طی مصاحبه ای با پروادا این انتخاب را "شوار ولی ناگزیر" توصیف کرد. وی گفت که "طی دو سال اخیر ما اشتباهات بزرگی مرتکب شده ایم و از اعتبار مردم به ما کاسته شده است... ما مجبور شده ایم به سوی اصلاحات رادیکال اقتصادی برویم و این بازنگری به نظام سیاسی را ناگزیر می سازد." وی در پاسخ خبرنگار پروادا پیرامون سرنوشت نظام سوسیالیستی گفت: "اصلاحات دارایی محدودیت هائی است که از آنها نمی توان چشم پوشید؛ ابتدا با کشور شورا، حضور لهستان در جامعه کشورهای سوسیالیستی، تقدم حاکمیت سوسیالیستی بر مالکیت عمومی و نقش حزب" از سوی دیگر راکوفسکی نخست وزیر لهستان طی گفتگوی خبرنگاران فرانسوی قول داد برونی "سانسور" از لهستان رخت بربندد. وی همچنین طی مصاحبه ای با روزنامه لوموند گفت که کشورش به سوی پلورالیسم سیاسی می رود و احزابی که تاکنون ظاهراً در کشور فعالیت می کردند، از ابواب جمعی حزب نیمه کارگی به شمار می رفتند.

بحرانی ترین پلشوم

پلنوم کمیته مرکزی حزب کمونیست یوگوسلاوی در اول فوریه به کار خویش پایان داد. میران اختلافات در این پلنوم بحدی بود که می توان آن را بحرانی ترین نشست کمیته مرکزی از جنگ تاکنون به حساب آورد. بحران اقتصادی و اختلافات موجود، کمیته را بر آن داشت قرار بعضی برای گنجره را در سال ۹۰ به جلو تر آورده و قرار آن را تا قبل از پایان امسال تعیین نماید.

دیدار شوارنادزه از خاورمیانه

شوارنادزه وزیر خارجه شوروی طی چند روز از پنج کشور منطقه، عراق، ایران، مصر، اردن و سوریه بازدید کرد. در مصر وی علاوه بر پاسر عرفات با وزیر خارجه اسرائیل نیز دیدار کرد. دیدار خاورمیانه ای وزیر خارجه شوروی به ویژه در ارتباط با نقش فعالی است که سیاست خارجی گراباچف قصد دارد در خاورمیانه ایفا کند. وزیر خارجه مصر در پایان دیدار شوارنادزه، نقش آتی شوروی در روند صلح را بسیار با اهمیت خواهند.

اعتصاب غذای

زندانیان سیاسی آفریقای جنوبی

بیش از ۲۰۰ تن از زندانیان سیاسی در آفریقای جنوبی دست به اعتصاب غذا زدند. این اعتصاب غذا که در سه زندان بزرگ کشور به وقوع پیوست، بیش از همه هدف فشار به دولت نژاد پرست آفریقای جنوبی برای آزادی زندانیان بی گناه را دنبال می کرد.

کارزار بین المللی علیه اعدامها

در آستانه سفر رونالد دوما به تهران، ۵ و ۶ فوریه، عفو بین المللی و جامعه حقوق بشر، کارزار بزرگی به عنوان تجاوزه به حقوق بشر در ایران و اعدام های وسیع اخیر به راه انداختند. در اطلاعیه ۲۰ زانویه اشاره شده که اسامی بیش از ۱۰۰۰ نفر که در ماههای اخیر اعدام شده اند در دست می باشد و موج جدید اعدامها از سال ۱۹۸۰ تاکنون بی سابقه بوده است. در پایان جامعه حقوق بشر از رونالد دوما می خواهد که در مسافرتش به تهران از مقامات ایرانی تقاضای توقف اعدامها را نموده و سفر هیاتی به تهران به عنوان بازدید از زندانهای ایران را مطرح نماید.

مهمترین موضوع های مورد بحث دوما با مقامات ایرانی را مسئله توسعه روابط دو جانبه و مشترک فرانسه در امر بازسازی اقتصاد ایران، و مسائل مربوط به اختلافات مالی و مسئله گروگان های لبنان تشکیل می دهد. به گزارش روزنامه های فرانسوی دوما در جریان سفر خود به ایران مسئله نقض حقوق بشر در ایران را نیز با مقامات جمهوری اسلامی در میان گذارد. همراه دوما یک هیات بزرگ اقتصادی با حضور صاحبان بیش از ۶۰ مؤسسه بزرگ اقتصادی نیز به ایران رفته بودند. سفر دوما به ایران، مسئله ایران و بویژه حقوق بشر در رژیم جمهوری اسلامی را به تیتیر اول خبرهای این کشور تبدیل کرد.

الجزایر به سوی سوسیالیسم چند حزبی

با تشکیل اولین حزب سیاسی علنی در الجزایر (در کنار جبهه آزادیبخش ملی)، روند عملی شدن نظم چند حزبی در این کشور در عمل آغاز شده است. جنبش برای فرهنگ و دموکراسی که چندین سال است به صورت نیمه مخفی فعالیت می کرد، در ماه فوریه امسال به طور رسمی فعالیت علنی خود را آغاز کرد. همه پرسر روز ۲۲ فوریه، روند چند حزبی در الجزایر را رسماً قانونیت می بخشد.

توافقی احزاب کمونیست و سوسیالیست فرانسه

در آستانه انتخابات شهرداری ها دو حزب کمونیست و سوسیالیست توافق کردند به جز موارد استثنائی در اکثر مناطق کشور با لیست مشترکی در انتخابات شرکت کنند. پیش از این نیز در انتخابات مجلس دو حزب علیرغم روابط غیر دوستانه در صحنه سیاسی روز جامعه از طریق همکاری با یکدیگر اجازه ندادند راست ها در مجلس اکثریت را به دست آورند.

کودتا در پاراگوئه

دیکتاتور پاراگوئه "ژنرال الفرو استرونسه" بعد از ۲۵ سال در روز سوم فوریه توسط کوانتی سونگون گردیده، که به توسط دست راستش، "ژنرال آندرو رودریگز" ترتیب داده شده بود. دعوت رسمی چین از گراباچف "آژانس خبری چین" دو روز ۳ فوریه اعلام نمود که رئیس جمهور چین رسماً از رهبر شوروی دعوت نمود تا از چین دیدن نماید. بیش از ۲۰ سال از اولین ملاقات در این سطح بین دو کشور می گذرد؛



تازه های کتاب

انقلاب روسیه

نویسنده: روزا لوکزمبورگ

ترجمه: ب. شباهنگ

چاپ اول - زمستان ۱۳۱۷

از انتشارات حزب دمکراتیک مردم ایران
این کتاب کوچک یکی از مهمترین آثار روزا لوکزمبورگ است که در آخرین مقطع زندگی پریشانش به رشته تحریر درآورده است. روزا در این اثر بیانگرانی خطر عروج دیو استبداد و حاکم شدن بوروکراسی فلج کننده و فاسد را بر جامعه سوسیالیستی، در صورت تحدید دمکراسی پیش بینی می کند. او که از آزادی همواره آزادی برای دگراندیشان را می فهمد آن را سرچشمه زنده همه ثروت های معنوی و پیشرفت و شفا بخش همه بیماری های اجتماعی می نامد.

چکامه سوگ و خشم

سروده: نارضا

چاپ: گانوان آزادی - یاریس

شامل منظومه استوار و بلنتی است تحت عنوان کارنامه اسلام پنهان از "نارضا" که بی گمان در اوزان کلاسیک آزمون ها داشته است. این منظومه که به مناسبت نهمین سالگرد انقلاب ایران سروده شده ناملی حماسی و اسفینا بر وقایع دهه اخیر تاریخ میهن ماست. منظومه با این مطلع آغاز می شود:
رفت ده سالی که در ایران زمین حکام دین دم ز استقرار شرع و دولت قرآن زدند
و با این مقطع پایان می یابد:
ساختم این چامه را در سوگ و خشم خلق خود
هم به طرزنی کلاستادان دفتر و دیوان زدند

ماجرای رشدی
از نگاه دیگران

فتوای جاهلانه و فضاحت بار خمینی در میان همکاران سلدان رشدی موجی از اعتراض را در سراسر جهان برانگیخت. نویسندگان متعدد به نام آزادی بیان و عقیده یک صدا به دفاع از رشدی برخاستند. در اینجا ما به چند نمونه از اظهارات نویسندگان سرشناس - از جمله در کشورهای اسلامی - اشاره می کنیم.

نجیب محفوظ، نویسنده مصری و برنده جایزه نوبل سال ۱۹۵۸:

"کسی که باید مجازات شود نه رشدی بلکه شخص خمینی است، زیرا اول او بود که به اصول حقیقی اسلام خیانت کرد."

طارق علی، نویسنده پاکستانی:

"ظاهراً ملایان دیگر به این قانع نیستند که خون هزاران بیگناه را در میهن خود بریزند، آنها گویا قصد دارند پا از مرزهای ملی فراتر بگذارند و سراسر بشریت را به جهل و تکبیت فرو ببرند."

عبدالوهاب مدب، نویسنده تونس:

"وقتی فتوای خمینی را شنیدم، میل شدیدی به کفر گویی در خود احساس کردم."

تادین گوردیمر، نویسنده برجسته افریقای جنوبی:

یک رمان نمی تواند عقاید مذهبی مرا متزلزل کند! اگر یک رمان قادر است اسلام را تهدید کند، من واقعا برای اسلام متأسف هستم.

تورمن میلر، نویسنده معروف آمریکایی:

"اگر قرار است رشدی را به خاطر کفر گویی بکشند، باید همه ما را با او بکشند، چون ما همه در جرم او شریک هستیم."

تکمیلش... بقیه از صفحه ۵

بازدید مقامات ایرانی از این کشورها را تا اطلاع ثانوی به تعویق بیندازند.

در ضمن دولت انگلستان تمامی اعضای سفارت خود را از ایران فراخواند. به دنبال تصمیمات کشورهای بازار مشترک رژیم جمهوری اسلامی نیز به عنوان مقابله به مثل، سفرا و کارداران خود را در این کشورها را به تهران اظهار کرد. کشورهای دیگر غربی نظیر سوئد، نروژ و کانادا نیز سفرای خود را از ایران احضار کردند جورج بوش رئیس جمهوری آمریکا نیز حمایت خود را از تصمیمات کشورهای جامعه اقتصادی اروپا اعلام داشت. دبیر کل سازمان ملل طی فراخوان کوتاهی از دولت ایران خواست که تهدیدهایش علیه رشدی را پس بگیرد. موضعگیری ولاند نو در میان سایر موضعگیری ها جلب توجه می کند: نخست وزیر این کشور به وضوح گفت که نمی خواهد صادرات گوشت به ایران را به خاطر تهدیدهایی که علیه جان یک نویسنده انگلیسی شده به خطر اندازد. از موضعگیری کشورهای سوسیالیستی اطلاعی در دست نیست. در یوگسلاوی در روز ورود خامنه ای به این کشور، قسمت هایی از کتاب "آیه های شیطانی" در یکی از روزنامه ها به چاپ رسیده ولی بقیه آن به دوسه هفته بعد موکول گردید.

به هرحال این جریان دنباله دارد. انعکاس وسیع خبرهای مربوط به آن رژیم آزادی کش جمهوری اسلامی را میان جهانیان رسواتر می کند اما چگونه می توان فراموش کرد که همین چند ماه پیش واقعه هولناک اعدام هزاران زندانی سیاسی در ایران از انعکاس بسیار اندکی برخوردار شد و دولت های خارجی برای حفظ یا بهبود مناسبات خود با رژیم و نشستن بر سر سفره "بازسازی" حداکثر از یک اعتراض خشک و خالی فراتر نرفتند.

تأملین... بقیه از صفحه ۱۶

و اکثریت سازش امکانپذیر نباشد، باید یکی از دو نظر به شیوه دمکراتیک توسط آراء اعضای حزب یکی به نفع دیگری کنار گذاشته شود. راه سومی نیز به هرحال محتمل است و آنچنان که شرح داده شد، راه انشعاب است که در برابر آن هرگز تضمین صد در صد وجود ندارد. به این ترتیب روشن می گردد که تا زمانی که حاملین نظرات اقلیت نظری عضو حزب هستند، متقاضی عضویت همفکر آنها نیز حق ورود به حزب را دارد. مساله اساسی در اینجا نیز باز می گردد به اینکه آیا ما دارای یک اقلیت نظری سامان یافته با خط و مرزهای نسبی روشنی هستیم یا نه؟ اگر آری پس هراسی نیست واضح است که متقاضی عضویت باید تنها یک اصل اساسی را رعایت کندو آن همانا تعهد به تبعیت از نظر اکثریت در عرصه مبارزه عملی و حفظ وحدت اراده حزب است. بنابراین می توان شرط عضویت را نه پذیرش برنامه، بلکه تعهد به اجرای برنامه قرار داد و اساسنامه را بدین طریق اصلاح نمود. (که بعداً در جمع بندی به طور مشخص به این پیشنهاد پرداخته خواهد شد)

خلاصه کنیم:

۱- در رابطه با بند الف از ماده ۱۷ فصل چهارم اساسنامه: این بند به شکل زیر اصلاح شود: "عضو یا اعضای که در جریان بحث و اظهار نظر درباره مباحث اصولی در اقلیت قرار می گیرند حق دارند، ضمن رعایت و اجرای حتمی تصمیمات اکثریت در فعالیت های عملی و برون حزبی، عقاید خویش را در حوزه ها و جلسات حزبی و نیز در سطح جنبش از طریق ارگان های انتشاراتی حزبی (مطبوعات، رادیو، تلویزیون، نوار...) مطرح سازند، به شرط آنکه اولاً نظرات خود را مخون کرده مرزهای آن را با نظرات حاکم ترسیم کنند، ثانیاً در همه حال ابتدا نظرات اکثریت (یا نظرات رسمی حزب) را با دقت تشریح سازند و در تبلیغات احتمالی شفاهی خود (فقط در مورد مسائل مورد اختلاف) نظرات اقلیت مددج در ارگانهای رسمی حزبی را مبنای توضیحات خود قرار دهند.

تبصره ۱: قبل از انتشار نظرات اقلیت نظری در بولتن یا ارگان های رسمی تبلیغاتی حزب، هیچ عضو حزب حق تبلیغ نظرات فرعی خود را خارج از کانالهای خبری ندارد. پس از انتشار این نظرات در چارچوب مسائل مطروحه در این نشریات (نظرات متعلق به خودش) حق تبلیغ فرعی و

شفاهی با رعایت ملاحظات ذکر شده مجاز است. تبصره ۲: اقلیت نظری بنا بر اصل دمکراتیک تبعیت اقلیت از اکثریت، در کلیه تصمیمات حزب ضمن حفظ نقطه نظرات خود موظف به اجرای تصمیمات اکثریت حزب و حفظ وحدت اراده حزب می باشد.

تبصره ۳: رهبری حزب موظف است بدون درنگ تدارکات انتشار بولتن (یا انعکاس نظریات اقلیت به طریق مجاز و معکن) را انجام داده و این نظرات را درون حزب و سپس در برون حزب (یا به طور همزمان) در درون و برون حزب منتشر سازد. تقاضای یک سوم اعضاء حزب برای انتشار بولتن (یا هر طریق دیگر) برای جاری کردن بحث های رفیقانه کافی است.

روشن است که با گنجانندن موارد فوق، نیازی به بند ب نخواهد بود و الزام این بند حذف می شود.

نکاتی درباره مقاله "راه کارگر": مبانی تحول سوسیالیال دمکراسی در طیف توده ای

«راه کارگر»، در اردوی جزم اندیشیان و کهنه پرستان

در نشریه "راه کارگر" شماره ۵۵ (مهرماه ۱۳۷۷)، مقاله مفصلی با عنوان دهان پرکن «مبانی تحول سوسیالیال دمکراتیک در طیف توده ای» جلب نظر می کند که متأسفانه یل‌آور مبتذل ترین نوع پلمیک های متداول جنبش در سالهای چهل و پنجاه است.

گرفتاری ویژه "راه کارگر" این است که دچار بیماری خود بزرگ بینی است و چون خود را یگانه سازمان اسیل کمونیست ایران و "شورائی نگهبان مارکسیسم-لنینیسم" (انگونه که بایک دنیا ظرافت سیاسی درپژواک شماره ۱۵ نام گرفت) می پندارد، از همان بالا فتوا صادر می کند و سازمان های چپ ایران را به شیوه خود درجه بندی می کند. عیار کمونیست بودن یا نبودن آنها هم البته بامیزان نزدیکی یا دوری هر کدام، بامواضع "راه کارگر" و بخصوص بلشویت و ضعف روند پیوستن شان به "راه کارگر" مشخص می شود.

حزب توده، سازمان اکثریت سازمان فدائی و حزب دمکراتیک مردم ایران، در اسناد پنجم مرداد ۶۷ راه کارگر یک دست «طیف توده ای» با برجسب سوسیالیال دمکرات درسوی دیگر، سازمان های چپ گرای کمونیستی را هم با الصاق برجسب عمومی پوپولیست های چپ ازمدار کمونیستی طرد می کنند. سازمان وحدت کمونیستی، منشویکی است. حزب کمونیست، گومه ضد کشور های سوسیالیستی و ضد لنینی است. سازمان های طیف اقلیت پوپولیستی اند که البته "در این اواخر گام هایی در جهت خط و برنامه کمونیستی برداشته اند" [یعنی دارند هفت خوان را می گذرانند تا به مواضع کامل "راه کارگر" بپیوندند] خلاصه جز خود هیچ سازمانی را کمونیست نمی دانند.

اما در راه این اذاهلی بچگانه که گوشه ای از واقعیت خنده آور و تاسفبار جنبش کمونیستی ایران است، میان حزب دمکراتیک مردم ایران و "راه کارگر"، بر سربک رشته مقوله های اساسی مارکسیستی-لنینیستی، اختلاف نظر هست. امیدواریم بتوانیم در فرصت مناسب به این مسائل بپردازیم اما در راه اختلاف نظر های مشخص، اصلی ترین وجه تمایز ما اردوئی است که در آن می رزمیم. حزب دمکراتیک مردم ایران در خطوط کلی در اردوئی خواندیشیان جنبش جهانی کمونیستی قرار دارد، بدون اینکه دنباله رو وسیله زن این یا آن حزب باشد، یا کورکورانه به مدافعان این یا آن خط و یا شخصیت بپردازد. در مقابل، از "راه کارگر" گرفته تا حزب توده ایران، به طور عینی و عملی در طیف و اردوئی جزم اندیشیان و کهنه پرستان جنبش جهانی کمونیستی، در جبهه لیگالچف ها، علی افت ها، هونگرها، فیدل کاستروها و امثالهم قرار دارند.

طلایه داران حزب ما این امتیاز را دارند که خواندیشی در مسائل مبتلی به جنبش کمونیستی ایران را مدت ها قبل از آنکه تو اندیشی در مقیاس جهانی یا روی کار آمدن رفیق گارباجف جهانشمول شود، آغاز کردند و اصالت خود را در حفظ استقلال اندیشه و عمل نشان دادند. حزب ما با این باور که روند خواندیشی در جهان که با شتاب در جریان است، به جا افتاده و تعمیق اندیشه های انسانی و دمکراتیک در سوسیالیسم آینده ایران بطور مؤثری کمک خواهد کرد، از آن با تعلق خاطر و همبستگی پیکار جویانه استقبال می کند و به سهم خود و در مقیاس ایران برای پیشبرد آن می رزمند.

واقعیت این است که اینک نه تنها جنبش کمونیستی ایران بلکه به ویژه در مقیاس جهانی طوفانی برپا است. شط خروشان روان است که می رود درخت کهنسال جزم گراشی، آئین پرستی ناسازگار با طبیعت مارکسیسم را از ریشه براندازد. علل رکود و جمود اقتصادی-اجتماعی در کشورهای سوسیالیستی را ریشه یابی کند، به تحلیل و بازنگری مکانیسم پیچیده سیستم های بوروکراتیک و رژیم های توتالیتریستی حاکم بر کشورهای سوسیالیستی بپردازد. دمکراسی را که جوهر سوسیالیسم است دوباره با آن پیوند زند. در واقع سوسیالیسم را آنچنان که باید می بود، بعد از هفتاد سال بلکه بتواند احیاء کند. این موضوع حیاتی را ریشه یابی کند که چه شد و چگونه دیکتاتوری پرولتاریا که می بایستی وسیع ترین دمکراسی را به این جوامع به ارمغان بیاورد، در

سوسیالیسم واقعاً موجود به مخوف ترین دیکتاتوری ها علیه توده ها مبدل شد و فرد پرستی، این پدیده بیگانه با حاکمیت مردم و آرمان کمونیستی را جانشین رهبری جمعی و شرکت واقعی توده ها در همه ابعاد زندگی کرد.

این تلاش ها در عین حال زمینه ساز خروج کمونیست ها از انزوای هلاکت بار آن، رهائی کمونیست ها از دگم ها و اصول پرستی مذهبی و ارسالت تا بتوانند مضمی و بیشترین متناسب با دنیای متحول روز و دگرگونی های ناشی از انقلاب علمی و فرهنگی، به سطح یک نیروی واقعاً میهنی و سرتسری و قابل اعتماد و محبوب مردم ارتقاء یافته و مبارزه توده ها را به سوی آزادی و سوسیالیسم انسانی هدایت نمایند.

لازمه این کار، بازنگری انتقادی عمیق و خلاق به گذشته به تئوری های متداول در دهه های اخیر و دورتورها، به احکام و "اصول" خنثه ناپذیر و فرمان هائی است که مبانی تحلیل ها، ارزیابی ها و برخورد های ما را نسبت به جامعه، طبقات، دوست و دشمن، راه رسیدن به قدرت و شیوه حکومت کردن و دیکتاتوری و دمکراسی و مسائل مهم دیگر تشکیل می داده اند.

چنین تحولاتی و جلایه خواندیشی در میان کمونیست های ایران شکستن طلسم ها و سرنگون شدن تابوها و زیر ضربت رفتن جزم گراشی، هر آنچه را که "راه کارگر" در مقیاس ایران و در دنیای کوچکش با طرح شعار های چپ روانه و "رادیکالیسم" عامه پسند، در حال رشتن بود دارد به سرعت پنبه می کند. "راه کارگر" راه چاره را در انحلا شیوه پیش پا افتاده "بهترین دفاع حمله است" دیده و راه تهاجم به خواندیشیان در سازمان های کمونیستی را پیش می گیرد و برای رسیدن به مقصود حتی از توسل به شکردهای غیر اخلاقی ابا ندارد و راهی که انتخاب می کند، راه کارگر و شیوه برخورد مارکسیستی نیست.

بنواً چندین حزب و سازمان متفاوت و گاه کاملاً متناقض را سر انگشتی با اطلاق "طیف توده ای" یک کسه می کند و بعد حکم صادر می شود. به همه این احزاب و سازمان ها و نیز به همه نیروهای جدا شده از حزب توده، "جز عده قلیلی که برای نجات خویش از سودای سوسیالیال فرامیسم همت گماردند" [به خوان به راه کارگر پیوستند]، برجسب سوسیالیال دمکرات می زند و در میان جدا شدگان از حزب توده نیز، حزب دمکراتیک مردم ایران را بارزترین نمونه معرفی می کند که "محور های اساسی اندیشه و تاکتیک خود را بر اصول سوسیالیال دمکراتیک منطبق" می کند.

پس از این صغری و کبری چیدن ها، وعده می دهد تا "وجه اشتراک برنامه سوسیالیال دمکرات ها را و برنامه طیف توده ای را مورد بررسی قرار" دهد. برای توفیق در آن، باز مقدماً بایک تقریب ساده، همه احزاب سوسیالیال دمکرات جهان را که واقعاً طیف بسیار وسیع و گوناگونی اند، یک کسه می کند. و چون ریش و قیچی دست خودش هست، از میان آنان نیز راست ترین جناح سوسیالیال دمکراسی را برجسته کرده و شرط میسوطی درباره وجوه مشخص کننده و برنامه سیاسی آن می دهد.

ترفند بعدی وقتی است که می خواهد مقایسه را انجام دهد. با وجود آنکه از کل مقاله پیداست که هدف اساساً و بطور عمده حزب دمکراتیک مردم ایران و سازمان فدائیان خلق ایران است، علیرغم آنکه اسناد و قطعنامه های کنگره ما بیش از یک سال است که در اختیار آنهاست، حتی یک جمله و یک کفل قول از آنها برای اثبات منعلی خود نمی آورد. و به یک مقایسه سطحی و گاه باسسه ای برنامه جناح راست سوسیالیال دمکرات ها با برنامه حزب توده ایران اکتفا کرده و استنتاجات خود را به سایر سازمان ها و از جمله حزب دمکراتیک مردم ایران تعمیم می دهد! مقایسه را از آن جهت سطحی و باسسه ای خواندیم که نویسندگان مقاله چنان به مضحک بودن "استدلال" های خود واقفند که برای رفع و رجوع آن متوسل به جملات ناسخ و منسوخ می شوند. مثلاً با وجود آنکه وجه مشخص سوسیالیال دمکراسی را به لحاظ نظری: "اکونومیسم تاریخی، رد دوران گذار از سرمایه داری به سوسیالیسم و

واقفیت این است که کمونیست های ایران شاهد دو تجربه تاریخی بسیار مهمی هستند و هم اکنون آن را از سر می گذرانند در داخل با انقلاب بهمن و شکست پلاتفرم مسلط در جنبش کمونیستی ایران و در مقیاس بین المللی با فروپاشی توهمات مترکم شده درباره سوسیالیسم واقعا موجود. این دو تجربه، کمونیست های ایران را با سئوالات بسیار حیاتی مشغول کرده است. تجربیات فوق الذکر در میان ما و برخی سازمان های کمونیستی ایران در رابطه با نقش وجا و مقام دمکراسی، تحول ریشه ای و اساسی در کل سیستم فکری ما نسبت به جامعه، حیات داخل حزبی، مبارزه طبقاتی، انقلاب و کسب قدرت سیاسی، در شیوه حکومت کردن و نسبت به نظام سوسیالیستی، خلاصه در تمام ابعاد و اندیشه و عمل ما بوجود آورده و الگوهای جدیدی را وارد متدلوژی قضوت و ارزیابی از پدیده ها و مقوله ها کرده است.

با حرکت از این معیار و ضابطه بود که خطا بودن نظریه دفاع از دولت های "ترقی اجتماعی"، "ضد امپریالیستی"، "طرفداران بخش دولتی" که آزانی ها و حقوق بشر را لگد مال کرده و به ستیز با کمونیسم و افکار و اندیشه های مترقی مشغولند، برملا گردید. اما مسئله از پذیرش ساده و رسیدن به این نظریه ها فراتر و عمیق تر است.

مسئله اساسی اینکه، سنجش اعتقاد واقعی کمونیست ها به آزادی و درجه پایبندی آنان به دمکراسی پیگیر و اعتقاد و تعهد آنها در برابر حاکمیت مردم بویژه در شرایط بعد از کسب قدرت است. و نیز این مسئله است که اعتقاد و بلور به دمکراسی تا چه حد در حیات سازمانی درون تشکیلاتی تک تک سازمان های کمونیستی ایران رسوخ کرده و عمل می کند.

این اصل منعکس شده دراستلا کنگره مؤسسان ما که "سوسیالیسم و آزادی از هم تفکیک ناپذیر بوده و دو روی یک سکه اند"، سنگ بنای فکری ما را نسبت به همه مسائل سوسیالیسم و بالنتیجه نسبت به حاکمیت سیاسی طبقه کارگر و متحدانش، یعنی نسبت به دیکتاتوری پرولتاریا تشکیل می دهد.

این تاکید ما بر پیوند جدائی ناپذیر سوسیالیسم و دمکراسی، ظاهرآ در ذهن ساده اندیش و آغشته با دیدگاه استالینی از کمونیسم سازمان هائی با فرهنگ "راه کارگر"، پیشداوری سوسیالیست دمکراسی را تداعی می کند زیرا در طول دهه ها، آموزش ها و فرهنگ کمونیستی ما و هرآنچه از جوامع سوسیالیستی خوانده و شنیده و آموخته بودیم همیشه با نظرات و پیشداوری های سمت و سودا و هذایت شده ی زیرین توأم و آمیخته بوده است.

تحقیر و تمسخر دمکراسی و انتصاب آن به بورژوازی، آن هم برای فریب توده ها و اعمال دیکتاتوری طبقاتی؛ جا انداختن مقوله حقوق دمکراتیک به جای آزانی های دمکراتیک و اولویت دادن و عمدت کردن اولی نسبت به دومی و به تدریج حذف دومی؛ توجیه سیستم تک حزبی و سلطه دیکتاتوری حزب بر همه نهادها و فعالیت های اجتماعی، فرهنگی و سیاسی جامعه؛ مطلق کردن ساختمان سوسیالیسم به مثابه یک هدف دور و دست نیافتنی در برابر انسان زحمتکش که سوسیالیسم می بایست در خدمت وی باشد؛ تحقیر زندگی مادی در برابر آرمان سوسیالیستی، مطلق کردن جامعه و حزب در برابر فرد و پرورش فرهنگ تحقیر و ناچیز شعردن فرد در برابر دستگاه و جامعه و بسیاری نکات دیگر که فرهنگ کمونیسم کمیتزنی- استالینی را تشکیل می داد. و همه اینها با پراتیک ویژه ای از دیکتاتوری پرولتاریا توأم بوده است که همه جا به صورت یک رژیم استبدادی و توتالیتاریستی در آمده، اما به نام ضرورت ها، مصلحت ها و تکنیهای عینی ساختمان سوسیالیسم و شرایط ویژه مبارزه طبقاتی توجیه می شده و هنوز هم از سوی بعضی از سازمان های کمونیستی ایران، از جمله "راه کارگر" تبلیغ می شود.

سال ها و دهه ها و حتی هم اکنون با همین فرهنگ، ما کمونیست ها نبود احزاب سیاسی، آزادی مطبوعات، مجاز نبودن آزادی مسافرت، فقدان آزادی بیان و انتشارات؛ کشیدن دیوار و سیم خاردار برای جلوگیری از فرار افراد سرکوب تظاهرات نادر کارگران و مردم را توجیه کردیم. لشکر کشی به این کشور و آن کشور برای سرکوب قیام مردمی را که با نیت برقراری سوسیالیسم با سیمای انسانی و بدست رهبری حزب حاکم آن کشورها صورت گرفته، نظیر بهار ۶۸ در پراگ و وقایع نوامبر ۶۸ در مجارستان را توجیه کردیم. تفری برژونی "حاکمیت محدود" را بی سروصدا پذیرفتیم. همه این محدودیت ها و مداخلات به نام حفظ دیکتاتوری پرولتاریا و دستاورد سوسیالیسم صورت می گرفته است.

استدکاف از ضرورت دیکتاتوری پرولتاریا معرفی کرده و به "انطباق" آن بر مواضع حزب توده می پردازد، اما "استدلال" به قدری ضعیف و نامربوط است که اعتراف می کنند: البته "حزب توده هرگز تشدید و تعمیق تضادهای درونی سرمایه داری در مرحله انحصاری آن را انکار نکرده و در تخریب منکر ضرورت دوران گذار به سوسیالیسم و دیکتاتوری پرولتاریا بطور کلی نشده است" و یا درجایش دیگر وقتی می خواهد این تر را که "برنامه احزاب طیف توده ای به لحاظ مضمون خویشاوندی نزدیکی با احزاب سوسیالیست دمکرات دارد"، به اثبات برساند، چون از بی تمکین بودن پالی چوبین "استدلال" شان آگاهند، پیشاپیش ذهن خواننده را آماده می کنند که البته "طیف توده ای در پراتیک و مشی سیاسی، مسیری را در پیش می گیرد که با تاکتیک های احزاب سوسیالیست دمکراسی فاصله آشکار دارد و در برخی موارد کاملاً در مقابل آن قرار می گیرد" خلاصه یکجا از لحاظ تئوری همخوانی ندارد و در جای دیگر از نظر پراتیک و مشی سیاسی در یک کلام نویسنده مقاله می خواهد با زبان بی زبانی بگوید که بیخشد، خودمان هم به ادعای خودمان باور نداریم! تازه این دشواری ها در مقایسه با برنامه حزب توده ایرانست که واقعا نکات نادرست و انحرافی دارد.

خلاصه در یک طرف حزب توده و در سوی دیگر جناح راست سوسیالیست دمکراسی و یک مقایسه سطحی و باسسه ای میان این دو، سپس تعمیم آن به بقیه اینست چکیده بررسی "علمی" راه کارگر در تبیین ادعای ذهن پرکن: "میان تحول سوسیالیست دمکراتیک در طیف توده ای"

ما به طور جدی گردانندگان "راه کارگر" را دعوت می کنیم به جایی بکارگیری چنین روش های پیش یا افتاده و آسمان و ریسمان به هم بافتن ها، اگر حرفی دارند بر پایه استناد و قطعنامه های کنگره ما که کارپایه نظری و سیاسی حزب دمکراتیک مردم ایران و راهنمای ماست وارد میدان شوند. والا هر خواننده آگاه و بی غرض که شاهد مبارزات بنیادی ما با سیاست ها و مواضع انحرافی حزب توده ایران در تمامی عرصه های نظری و سیاسی و تشکیلاتی و روابط بین المللی آن و مرزبندی آشکار ما می باشد از برخورد شما در یکی گرفتن مواضع ما با حزب توده به خنده می افتد.

مواضع ما در اعتقاد از مشی و سیاست حزب توده ایران در دوران انقلاب بهمن، در انتقاد از تئوری راه رشد غیر سرمایه داری، تحلیل ما از مرحله انقلاب ایران، نیروهای محرک آن، هژمونی طبقه کارگر، هدف غائی ما و راه رسیدن به آن، سیاست های ائتلافی ما در رابطه با شورلی متحد کمونیستی، "جبهه متحد دمکراتیک" برای سرنگونی جمهوری اسلامی و برقراری دمکراسی سیاسی، "جبهه متحد مردمی" برای سازماندهی در رهبری انقلاب دمکراتیک بلستگیری سوسیالیستی، مواضع ما نسبت به همبستگی بین المللی و تاکید ما بر استقلال عمل و اندیشه و... به تفصیل دراستاد و قطعنامه های کنگره و اساسنامه حزب دمکراتیک مردم ایران تشریح شده است. اگر حرفی بیا ما داوید، این گوی و این میدان! در واقع مقاله "راه کارگر" فقط تا آنجا به ما مربوط می شود که اینجا و آنجا نامی از ما می برد. والا ما خود را "طیف توده ای" و به طریق اولی در چارچوب "حزب توده و ملحقاتش" نمی دانیم و این حرف های شعرا را به حساب عقب ماندگی فرهنگ "راه کارگری" تان می گذاریم و هرکسی هم که حداقل آگاهی از مسائل داشته باشد با مشاهده مقایسه های اینچنینی "راه کارگر" به ریش نویسندگان آن می خندد. نیازی هم نمی بینیم تا "سوسیالیست دمکرات" بودن یا نبودن خود را صرفاً به خاطر اینکه امروز "راه کارگر" و دیروز حزب توده سنگی در تاریکی انداخته است، استدلال کنیم. یادآوری این نکته عبرت انگیز را ضروری می دانیم که سلاح زنگ زده و رنگ باخته "سوسیالیست دمکرات" را قبل از همه، در همان آغاز کارزار تبلیغاتی گردانندگان حزب توده علیه "رفقظی سه گانه" زمانی که هنوز جز "نامه به رفقا" سندی از سوی ما منتشر نشده بود، به کار گرفتند و بعدها کوچک ابداً های "راه کارگر" که اتفاقاً جزء نیروهای جداشده از حزب توده بودند و به "راه کارگر" پیوستند، بارها آن را تکرار کردند.

لذا پاسخ ما به مقاله راه کارگر می توانست در انتظار نوشته جدیدی از سوی رفقا، همین جا خاتمه یابد. مهذا طرح اجمالی بعضی مسائل را که بطور مستقیم و یا غیرمستقیم با موضوع بحث و انگیزه های اصلی نویسندگان "راه کارگر" در مجادله قلمی با ما، مربوط می باشد و عناصری از اساس اختلافات ما را تشکیل می دهد، ضروری می دانیم.

به نظر می‌رسد "راه کارگر" در خطوط کلی هنوز در این عوالم است و در رویایی چنین سوسیالیسمی سیر می‌کند.

روشن است که با چنین درک و فرهنگی، وقتی يك نیروی سیاسی از سوسیالیسم و دمکراسی توأم و بطور جدائی ناپذیر صحبت می‌کند، در ذهن این آقایان شعب سوسیال دمکراسی سایه می‌افکند و از سوسیال دمکراسی هم يك قیافه مسخ شده بازبان لومپنی، آنگونه که "راه کارگر" تصویر می‌کند، ارائه می‌دهند: "سوسیال خائن" که همیشه نقش دشمن در پهلوی پرولتاریا را ایفا کرده‌اند و کارشان سوار شدن بر موج آراء کارگران فریب خورده و "پیگیری همان مسیر رسوای خیانت" است! امروز در جهان هیچ حزب کمونیست جاری و معضیر، جز گروه هلی چپ گرایی حاشیه-ای این جوامع، با این فرهنگ و زبان از سوسیالیست‌ها سخن نمی‌گویند. در واقع بحث سوسیال دمکراسی در جنبش کمونیستی ایران، بحث انحرافی است که "راه کارگر" پیش کشیده است تا از وارد شدن در بحث اصلی دمکراسی فرار کند.

آیا تصادفی است که گردانندگان حزب توده ایران سال‌ها قبل از "راه کارگر" با همین هیاهوی سوسیال دمکرات و اوروکمونیسم به جنگ ما آمدند و این حرف‌ها را به دهان‌ها انداختند؟ آیا این "پیشگامی" حزب توده به این مناسبت نبوده است که آنان تجسم کامل تر تربیت و اخلاق استالینی-بلاکوفی از کمونیسم در میان ایرانیانند؟ به راستی طیف واقعا توده‌ای کیست؟

آیا تصادفی است که "راه کارگر" در اثبات مدعی خود در پیدایش جریان سوسیال دمکراتیک در ایران از شکست یوپیولیسیم، "تداوم رهبران توده‌ای"، "هویت یابی روشنفکران خرده بورژوا" و حتی تاثیرات "دمکراسی ریگانی" و مزخرفات دیگر صحبت می‌کند، اما دو کلمه درباره تاثیراتی که درک نادرست کمونیست‌های ایرانی و سازمان‌های سیاسی عمده آنها نظیر حزب توده و سازمان اکثریت، از نقش و مقام دمکراسی در جامعه بعد از انقلاب در تحولات فکری و بینشی کمونیست‌های ایرانی داشته است، نمی‌گوید؟ آیا این بدان علت نیست که مغز این رفقا در متداولی ارزیابی شان از پدیده‌ها، آنچه هنوز بدروستی جا نیافتاده است، همین ضرورت توجه و ارزش دهی به جاه و مقام عامل حیاتی دمکراسی در اندیشه و عمل کمونیست‌هاست؟

تجربه تاریخی و سرنوشت ساز دوم در رابطه با شناختنی است که اینک از سوسیالیسم واقعا موجود داریم و در نتیجه چه نوع سوسیالیسمی برای ایران می‌خواهیم؟ در سایه "کلاسوسیت" و حقیقت‌گویی‌ها و افشاگری‌های ناشی از آن که هنوز مراحل اولیه خود را طی می‌کند و نیز در سایه مشاهدات از نزدیک صدها کمونیست ایرانی که دورانی از زندگی مهاجرت خود را در سوسیالیسم واقعا موجود گذرانده و از نزدیک با عواقب ناگوار و منفی پراتیک دیکتاتوری پرولتاریا در زمینه سیاسی-اجتماعی و اقتصادی آشنا شده‌اند، یک نتیجه گیری اساسی عمومی دست داده است که: ما برای ایران سوسیالیسم دیگری می‌خواهیم. بعضی‌ها از شوک روانی ناشی از تناقضات میان آرمان‌ها و تحولات خود با واقعیت‌ها آنچنان سرخورده و گیج‌اند که حتی اعتقاد به راه سوسیالیسم را از دست داده‌اند.

اما اکثریت قاطع کمونیست‌های ایران که ایمان به عدالت اجتماعی و اعتقاد به سوسیالیسم را به مثابه مناسب‌ترین راه برای حل تضادهای اجتماعی، عقب ماندگی و فقر و محرومیت توده‌ها از دست نداده‌اند و همچنان برای آزادی و استقلال و سوسیالیسم آماده فداکاری و جانپازی‌اند، مصرانه سوال می‌کنند چه سوسیالیسمی برای ایران پیشنهاد می‌کنید؟

و ما از "راه کارگر" می‌پرسیم: طرح و مجموعه نظرات شما از جامعه سوسیالیستی آینده ایران چیست؟ جز کلی‌گویی‌ها و تکرار فرمول‌های کتابی و بیان اصولی که به قول خودتان: "در ابتدای قرن نهم و بیش از یک قرن است که مارکسیسم بر آنها پای می‌فشرد؟" آنچه راه کارگر در طرح برنامه خود آورده است آیا جز همان کلمات و توضیح سوسیالیسم به معنی اجتماعی کردن وسایل تولید و توزیع و سازماندهی برنامه ریزی شده تولید اجتماعی و یک حکومت نوع شورائی و برقراری دیکتاتوری پرولتاریاست که این کلیات دیگر کسی را قانع نمی‌کند. زیرا کافی به نظر نمی‌رسد، زیرا دیدن سوسیالیسم در همین محدوده و معیار قرار ندادن و وارد نکردن عامل دمکراسی واقعی با تمام ابعلا و پیاده‌های آن، به مثابه جوهر سوسیالیسم و جزء تفکیک ناپذیر آن، علت الکل بسیاری از انحرافات و

خطاها و پیدایش رژیم‌های توتالیتراریستی در کشورها بوده است.

ما هر درک و توضیحی از دیکتاتوری پرولتاریا و متحدینش را که وسیع‌ترین دمکراسی و نظام دمکراتیکی به مراتب کامل‌تر و واقعی‌تر و انسانی‌تر از دمکراسی بورژوازی را در جامعه پیاده نکند و به خصوص اگر تحت چنین نام و پوششی، یک رژیم استبدادی، دیکتاتوری تک حزبی که مردم را از شرکت کاملاً آزاد و واقعی در سرنوشت خویش و اعمال حاکمیت محروم کند، مردود می‌شمیریم.

ما همانقدر که به درک مارکسیستی از مبارزه طبقاتی و پیروزی نهائی سوسیالیسم علمی و حاکمیت طبقه کارگر و زحمتکشان فکری وین می‌باور داریم و برای دستیابی به آن و استقرارش در ایران مبارزه می‌کنیم، به همان اندازه هم به جوهر دمکراتیک چنین حاکمیتی پایبندیم. به همین مناسبت فکری کنیم تا مگذاری چنین حاکمیتی باید با جوهر دمکراسی نرفته در آن و جدائی ناپذیری با آن همخوانی داشته باشد، تا در میان توده‌هایی که از استبداد و زورگویی به تنگ آمده و شیفته دمکراسی و آزادی هستند، پیداشداری منفی نسبت به برنامه و نیت واقعی کمونیست‌ها پیش نیآورد. این درس تاریخی است که به خون بهائی میلیون‌ها قربانی بدست آمده است که حزب ما عمیقاً بدان پایبند است.

"راه کارگر" که هفتاد سال پراتیک دیکتاتوری پرولتاریا را به نام وفاداری به "سنت انقلابی لنینیسم" نادیده می‌گیرد، از دیدگاه ما به شدت راه خطا می‌رود و ما اطمینان داریم که در دنیای امروز و با تهریبات انباشت شده کنونی، زحمتکشان و مردم ایران هرگز چنین تفکراتی را دنبال نخواهند کرد و مسلماً جزم‌گانی را از خود خواهند راند. مروری به زندگی و فعالیت سیاسی لنین نشان می‌دهد که هیچ کاری به اندازه تقلید کورکورانه و اصول پرستی مذهبی وار و بی‌اعتنایی به آموزش از تجربه عملی و سنجش تنوری بر محک تجربه مورد نقرت وی نبوده است.

متأسفانه باید مؤکداً گفت که "راه کارگر" نه در زمینه دمکراسی درون سازمانی و نه در بینش‌ها و مواضع سیاسی خود درس اساسی از این دو تجربه تاریخی نیاموخته و همچنان در قید و بند تعصب آلود فرمول‌ها و تحلیل‌ها و رهنمودهایی یک قرن پیش و پیشتر از آن است.

به راستی چه موجب می‌شود که سازمان‌هایی از نوع تفکر و بینش "راه کارگر"، برای بیان مواضع و نظریات خود، به جلی تعمق و توجه به پراتیک دیکتاتوری پرولتاریا در چندین کشور از هفتاد سال به این سو، ترجیح می‌دهند به گذشته‌های دورتر و به زمان‌های قبل از آغاز تهریبات عملی سوسیالیسم پناه ببرند؟ ما از رفقای راه کارگر می‌پرسیم: از میان این همه کشورهای سوسیالیستی جهان، از کره شمالی گرفته تا کوبا، کدامین نمونه تجربه دیکتاتوری پرولتاریا را الگوی خود قرار می‌دهد و برای کارگران و زحمتکشان ایران توصیه می‌کنید و وعده استقرار نظیر آن را در ایران پرچم مبارزه خود قرار می‌دهید. اگر هیچ کدام را پس دلیل آن چیست؟ چرا در نشریه‌هایتان به جای آنک زدن و لگد پرانی به این و آن، به این گونه مسائل نمی‌پردازید؟ چگونه است که از شماره ۱ تا ۵۷ "راه کارگر" حتی یک مقاله مستقل و جامع در تحلیل انتقادی از پراتیک دیکتاتوری پرولتاریا در کشورهای سوسیالیستی و ریشه‌یابی این همه انحرافات که در کشورهای و در چین توده‌ای در طول دهسال "انقلاب فرهنگی" و سایر کشورهای سوسیالیستی به چشم نمی‌خورد؟

چگونه است که "راه کارگر" با آن همه نشریات پر برگ به این مسائل نمی‌پردازد، اما سر "تخطی" از "اصولی" که در ابتدای قرن نهم و بیش از یک قرن مارکسیسم تدوین کرده‌اند، تنه من غریب در می‌آورد؟

به راستی "راه کارگر" را چه می‌شود که تا آستانه کتیره ۲۷ و حتی بعد از آن، با سوسیالیسم واقعا موجود چندان مسئله‌ای ندارد، ولی بتدریج که با روی کار آمدن گارباچف و جان‌گرفتن بینش نو، برخورد انتقادی (ولو هنوز ممنوع و حساب شده) با پراتیک دیکتاتوری پرولتاریا می‌شود، به مقابله بر می‌خیزد و شیون و مارکسیسم و لنینیسم راه می‌اندازد؟

تاکید این نکته را ضروری می‌دانیم که کاریابیه نظری-سیاسی حزب دمکراتیک مردم ایران - بر خلاف "راه کارگر" که برای تدوین پلاتفرم و برنامه خود از برنامه حزب بلشویک در شرایط روسیه شوروی ۱۹۱۹ الهام می‌گیرد، شرایط مشخص جامعه ایران، فقر و محرومیت فراوان توده‌های میلیونی، فقدان هرگونه آزادی‌های دمکراتیک، نبود سنت فعالیت‌های مستمر سندیکائی و جنبش کارگری مستقل را در نظر دارد. در جامعه ایران که در آن، نه فقط برای سوسیالیسم بلکه حتی برای کسب دمکراسی پایه و رعایت

خوشبختانه امروز فقط ما نیستیم و شیروهای هر روز وسیع تری به آن گرایش پیدا می کنند و در این راه به سهم خود می رزمند. در واقع از جهاتی هم حزب ما وهم "راه کارگر" در جستجوی يك آلترناتیو در برابر پدیده حزب توده ایرانییم. منتهی طرح "راه کارگر" در واقع ترجمه فارسی با چلشنی ایرانی برنامه های احزاب کمونیست سال های ۵۰ و ۶۰ میلادی یعنی دوران سلطه تفکر و عملکرد کمیتزنی-استالینی در جنبش جهانی کمونیستی است و با این برنامه ها راه پیشرفت مسدود است. کفایت به طرح برنامه "راه کارگر" وسایرنوشته ها واستاد پایه ابن سازمان نظری افکنده شود تا به درجه رقت اور نسخه برداری احکام و ذور بودن آنها از واقعیت ها پی برده شود. روشن است که اجرای دقیق برنامه "راه کارگر" در شرایط کشور عقب مانده ایران در بهترین حالت بلغارستان و کره شمالی و آذربایجان شوروی از آب در خواهد آمد. با توجه به جوهر انقلابات "راه کارگر" در برابر آنچه وی "انحرافات" می داند که "توسط دبیر کل حزب [اتحاد شوروی] و چه توسط تئوریسین ها و متخصصین و مشاورین دیگر حزبی اشاعه می شود. روشن است که "راه کارگر" مدافع "سوسیالیسم واقعا موجود" و به خصوص شیفته دوران استالینی آنست.

درخاسته تذکریک نکته را ضروری می دانیم. "راه کارگر" برای خیلی "علمی" و "جهانی" نشان دادن و لاید برای خیره کردن چشم شیفتگان، به رابطه "گلاسنوست و پروسترویکا و طیف توده ای" می پردازد. و همچنانکه گفتیم از "طیف توده ای" هم اضافه بر حزب توده، سازمان اکثریت، سازمان فدائی و حزب ما را در نظر دارد و گاه از "حزب توده و ملحقانش" صحبت می کند. "راه کارگر" پس از حکم اینکه "هم در تبیین تئوریک تحولات جدید و هم در سیاست عملی، مواجه با انحرافات هستیم که چه توسط دبیر کل حزب کمونیست [اتحاد شوروی] و چه توسط تئوریسین ها و متخصصین و مشاورین دیگر حزبی اشاعه داده می شود، مدعی می گردد که "دستگاه منحرف حزب توده و اکثریت بلافاصله آنرا بلعیده و به سنت دیرینه، این انحرافات را به خط مشی حزبی خود تبدیل می کنند." "راه کارگر" فاضلان این "تعبیر" انحرافی را حول سه محور اساسی: "رابطه سوسیالیسم و قانون ارزش و عملکرد بازار، رابطه صلح و مبارزه طبقاتی، رابطه نیروهای مولده و مناسبات" [کدام مناسبات؟!] خلاصه می کند.

بگذریم از اینکه "راه کارگر" در توضیح دلایل خود چون ادعایش نامربوط استه درمی ماند، و خود در توضیحاتش محور اول را نامه مربوط می شمرد و محور سوم را هم یواشکی به "فراموشی" می سپارد و تنها به حدیث گوئی در رابطه با محور صلح و مبارزه طبقاتی قناعت می کند که مناسباته آنجا هم خلط میبست می کند. به هر حال از آنجا که موضوع اصلی بحث امروزی ما نیست، به همین اشاره اکتفا کرده و از آن می گذریم.

آنچه می خواهیم تاکید کنیم اینست که برخلاف ادعای "راه کارگر"، "دستگاه منحرف حزب توده..." به هیچ وجه بلافاصله مشی گلاسنوست گارباچف را بلعید و حتی به تعریف و مقابله باقراوفی-علی اوفی با آن پرداخته و سخت در گلویش گیر کرده و دارد خفه اش می کند. تعریف و مقابله گردانندگان حزب توده، به خصوص تا وقتیکه هنوز امید وار بودند که مخالفین مشی گارباچف، کلکش را مثل خروشچف بکنند، حیرت انگیز بود. البته جریان وابسته و فرصت طلبی نظیر گردانندگان حزب توده ایران، دیر یا زود و به خصوص در صورت جا افتادن و تسلیم خط مشی نوین در اتحاد شوروی، بدون شک از مدیحه سراپان و متملقین آن خواهند بود.

درواقع گردانندگان حزب توده همانند شیروهای محافظه کار داخل شوروی و برخی کشورهای سوسیالیستی، در برابر "گلاسنوست" و نو اندیشی مقاومت می کنند. در واقع "راه کارگر" از لحاظ تفکر

و اعتقادات بنیادی و روش مبارزاتی و درکش از سوسیالیسم، با سوسیالیسم زمان استالین و برژنف هم خوانی دارد. گردانندگان حزب توده هم همان را آرزو می کنند. به خصوص در حسرت چوب و چماقش، انضباط آهنینش، مرکزیت بدون دمکراسی اش، آفسوس می خورند.

براستی از نظر تفکر و بینش نسبت به مسائل جامعه سوسیالیستی و پدیده نواندیشی و روش مبارزاتی و حزبمداری و شیوه برخورد با نظر مخالف در دیون و بیرون از سازمان چه کسی در مقوله "طیف توده ای" قرار دارد؟ "راه کارگر" یا حزب دمکراتیک مردم ایران؟

حقوق بشر باید قیام و انقلاب کرد و خونریزی راه انداخت.

مسلم است که در چنین اوضاع واحوال، برای سازمان های سیاسی نظیر حزب ما که مقدم بر همه، برای رهائی، آسایش و رفاه معرومان و لگدمال شدگان وسایر اقشار روشنفکر و جمعش جامعه وتأمین واقعی عدالت اجتماعی مبارزه می کند و تمامی اینها را بر شالوده يك نظام كاملا دمکراتیک، با رعایت بی خشه مشهور حقوق بشر می طلبد، در کشوری نظیر ایران طرح ترها و آئین سوسیال دمکراتیک متداول در قاطبه کشورهای پیشرفته سرمایه داری (که پایه سیاسی آن را يك دمکراسی نسبتا گسترده و وجود جنبش کارگری پرتوان و پایه طبقاتی آن را پیدایش قشر متوسط نسبتا وسیع مرفه و کلا سطح بالتسبه بالای رفاه عمومی جامعه تشکیل می دهد)،

تخیلی بیش نخواهد بود. و ما هواداران سوسیالیسم علمی هستیم. از این مطلب اساسی و اعلام موضع بینشی و منعکس در اسناد کنگره مؤسسان که بگذریم، ما اصولا با درک و تلقی "راه کارگر" از پدیده سوسیال دمکراسی اصولا موافق نیستیم. مادرك و برخورد "راه کارگر" را که می بندارد سوسیال دمکرات ها گوئی جانو کرانی هستند که با خواندن اوراد، کارگران را فریب داده و بر کرده آنها سوار می شوند، قبل از همه توهین به کارگران این کشورها که معماران کمون پاریس و دهها انقلاب و جنبش و حرکات سرنوشت ساز بوده اند می دانیم. چنین برخوردی اساسا ساده کردن يك پدیده بفریح اجتماعی-سیاسی و نذیدن عوامل عینی و ذهنی ناشی از آنهاست.

تفکر سوسیال دمکراتیک و رشد آن معلول شرایط و تحولات اجتماعی-سیاسی این کشورها و متاثر از وضع و تنگناهایی جنبش جهانی کمونیستی و سوسیالیسم واقعا موجود است. هم اکنون در کشورهای متعددی با رژیم های سیاسی دمکراتیک، برنامه و آئین سوسیال دمکراتیک از پشتیبانی بخش قابل توجهی از کارگران و زحمتکشان و روشنفکران و مردم علای این کشورها برخوردار بود. و پایه های اعتقادی و سلیقه سیاسی و بینشی بخشی از آنان را تشکیل می دهد. بنابراین فحاشی سیاسی و برخورد غیر مسئولانه نسبت به سوسیال دمکرات ها به سبک دوره کمیتزنی که با اطلاق "سوسیال فاشیست" و "سوسیال خائنین" به آتش خصومت و تفرقه جنبش کارگری آلمان روغن پاشیدند و عروج هیتلر به سوی قدرت را تسهیل نمودند. هیچگونه گرمی از مشکلات کنونی کمونیست ها را باز نمی کنند.

باید با کمال تأسف اذعان کرد که گذرش دامنه نفوذ سوسیال دمکراسی در بسیاری از کشورها، متاثر از ناکامی های بس جدی پراتیک دیکتاتوری پرولتاریا در اتحاد شوروی وسایر کشورهای سوسیالیستی به خصوص پیدایش رژیم های توتالیتاریستی و نیز متاثر از خطاها وسکتاریسم، دنباله روی ها و به خصوص عدم توانائی احزاب کمونیست کشورهای سرمایه داری در انطباق انقلابی با تحولات اجتماعی-اقتصادی سریع در جوامع سرمایه داری و با پیامدهای انقلاب فنی و فرهنگی در ۵۰ سال اخیر می باشد.

روی کار آمدن کمونیست ها در پاره ای از کشورها که می توانست و می-بایست ویتزینی برای جلب کارگران و مردم کشور باشد، به ضد خود تبدیل شد. لنین در تحلیل از برنامه دوم حزب که برنامه ساختمان سوسیالیستی در شوروی بود، با هلهله و شادی و یکدینا امید می گفت: "برنامه ما نیرومندترین مدرک جهت تبلیغ خواهد بود. این برنامه سنتی خواهد بود که بر اساس آن کارگران خواهند گفت: در اینجا رفقای ما، برادران ما هستند. در اینجا کار مشترک ما انجام می گیرد." اما بدبختانه آنچه در زمان استالین و بعد از وی گذشت نتوانست چنین ویتزینی باشد و چنین کششی را در جهان به وجود آورد. تا جائیکه پس از هفتاد سال دوبرینین در کنفرانس آوریل ۱۹۸۸ با تلخ کاسی اذعان می نماید که در حال حاضر سوسیالیسم نمونه قانع کننده ای از يك جامعه دمکراتیک و نیز راه حل های رادیکال مسائل اجتماعی ارائه نمی دهد.

بنابراین مسئله اساسی این نیست که به سوسیال دمکرات ها و یا هر کمونیستی که بر ضرورت دمکراسی پای می نشرد، بدگوئی کرده و خیال کنیم کار انقلابی یعنی همین، مسئله اساسی نیست که کمونیسم را انسانی کدیم و سیمای مطلوب آن را به وی باز گردانیم و در عمل نشان دهیم که سوسیالیسم آسایش و رفاه و عدالت اجتماعی برتر و دمکراسی وسیع تری را قادر است.

تلاش حزب ما در محدوده جنبش کمونیستی ایران نیل همین است و

پاسخ به مقاله ها

رفیق سعید از شهر مایز المان غربی - مقاله ای تحت عنوان "خلق به کدام سوسیالیسم احتیاج دارد" با الهام از مقاله ای با این عنوان در مجله شوروی امروز شماره دسامبر ۱۹۸۸، اشکال گوناگون سوسیالیسم از ۱۹۱۷ تا کنون را مورد بحث قرار داده است. نگارنده باتوجه به تجارب گذشته و دیرپای مدل استالینی رشد سوسیالیسم که بر نقش تعیین کننده دولت در عرصه تولید و اداره جامعه مشتمل است، مدل نوین اقتصادی را که در آن مردم جایی دولت را در اداره تولید و جامعه می گیرند، را به عنوان تنها نظامی که در آن رفاه مردم و غنی فرهنگی و علمی جامعه تامین می شود، مورد بحث قرار داده است. وی از جمله می نویسد: "سوسیالیسم دولتی یک مانع در راه ترقی می بایستی در یک پروسه به وسیله فرم جدیدتری یعنی سوسیالیسمی که از طریق تلم مردم اداره و تعیین شود، جایگزین گردد.

رفیق شهر روستوف شوروی

نامه شما رسید و تقاضای شما را برای انتشارات حزب ارسال داشتیم.

رفیق عزیز دهگان توصیه شما درباره درج زندگی و اطلاعات مربوط به رهبران جنبش کارگری و کمونیستی ایران که در جریان تورهایی استالینی، جان خویش را از دست داده اند، مورد توجه خود نشریه نیز قرار دارد. خاطرات رفیق اوانسیان در دستور کار انتشارات حزب دمکراتیک مردم ایران است و بزودی منتشر خواهد شد.

رفیق عزیز ب. از وین ۱

نامه محلی لبلر و مسائل ایران به دست ما رسید. از همکاری شما بسیار متشکریم و امیدواریم که همکاری شما را به عنوان عضو هیئت مدیره در نظر بگیریم.

رفیق شهر شیکاگو آمریکا ترجمه مقاله ای از روزنامه نیویورک تایمز را برایمان فرستاده اند که در آن به گرایش های گوناگون فکری در روند نوسازی جامعه شوروی اشاره رفته است. در این مقاله از جمله درباره روشنفکران چپ سخن گفته شده است که روند پروستریکا بیشتر به مسائل فرهنگی، آزادی های دمکراتیک، محیط زیست و نوبلر سلیمان اقتصاد با انگیزه انسانی تر کردن آن توجه دارند. در مقاله همچنین می خوانیم که صدها کلوب روشنفکری و انجمن های "چپ نو" در شهرهای بزرگ شوروی هزاران روشنفکر با گرایش های گوناگون از مارکسیست های مستقل تا عناصر غیر مارکسیست پا گرفته اند و برخی از این تشکل ها با نیروها و جنبش های سیاسی در غرب مانند سبزها قرابت فراوانی دارند.

نامه سرگشاده به وزیر خارجه شوروی ۵۷ تن از مهاجران سیاسی مقیم کابل که از اعضای نواندیش حزب توده ایران و سازمان فدائیان اکثریت هستند طی نامه ای سرگشاده به تاریخ ۷ دیماه ۱۳۷۷ به ادوارد شوارزدره وزیر خارجه اتحاد شوروی، با اشاره به جنایات هولناکی که در زندان های ایران توسط رژیم وقوع پیوسته است، از وی خواسته اند تا علیه این کشتارهای ضد بشری اعتراض کند. در بخشی از این نامه می خوانیم: "انسان های ترقیخواه و صلح دوست سراسر جهان با ابراز انزجار شدید، جنایات رژیم جمهوری اسلامی را مورد نکوهش قرار داده و آن را قویا محکوم کردند... سکوت در برابر این جنایات افسارگسیخته، دست دشمنان صلح و دمکراسی را در پایمال کردن ابتدائی ترین حقوق انسان ها بازمی گذارد... ما از دولت اتحاد شوروی جدا خواهیم کرد که در این لحظات دشوار... از همه امکانات خود به عنوان یکی از پنج عضو دائمی شورای امنیت استفاده کرده و با محکوم کردن این جنایات ضد بشری دست جلادان حاکم بر ایران را از ارتکاب کشتار بیشتر زندانیان سیاسی بازدارند... امضا کنندگان در پایان از دولت شوروی خواسته اند از خواست همگانی اعزام یک هیئت بین المللی به زندان های ایران پشتیبانی کنند و جنایات هولناک رژیم در رسانه های گروهی اتحاد شوروی منعکس شود.

سفر وزیر خارجه شوروی به ایران
ادوارد شوارزدره در چارچوب گسترش مناسبات سیاسی کشورش با ایران، تنش زدانی در خورمینه و کمک به حل مناقشات ایران و عراق، به ایران سفر کرد و در جماران به دیدار خمینی رفت. وزیر خارجه شوروی پیام گارباچف به خمینی را در حضور مقامات رسمی جمهوری اسلامی قرائت نمود. سفیر شوروی در این پیام ضمن تاکید بر احترام به نظام های عقیدتی-سیاسی دو کشور خواهان گسترش روابط برابر حقوق با ایران شده است. ناظران سیاسی پیام گارباچف را به عنوان پاسخی به پیام اخیر خمینی که او را به اسلام دعوت کرده بود، ارزیابی نموده است.

شورای پناهندگان شهر هلم اشنت المان نیز با ترتیب دادن تظاهراتی به تاریخ ۲۲ ژانویه، اطلاعیه ای را به امضاء شرکت کنندگان برای ارسال به وزیر خارجه المان رساند که در آن خواستار قطع آزار و شکنجه و اعدام زندانیان شده است.

اعتراف رژیم ایران به اعدام ها

علی اکبر محشمی وزیر کشور جمهوری اسلامی به خبرنگار روزنامه "المستقبل" چاپ پاریس گفت که "همه زندانیان سیاسی ایران اعدام شدند چون قاتل بودند".

یک ماه پیش ریشهی اعلام نمود که به مناسبت دهمین سالگرد انقلاب ۲۶۰۰ زندانی سیاسی آزادی خواهند شد و جز ۹۰۰ نفر در زندان نخواهند ماند. "عفو بین المللی" از قول نیروهای اپوزیسیون اعلام کرده است که در ماه های اخیر دوازده هزار نفر در ایران اعدام شده اند.

دفاع از دمکراسی در ایران

ایرانیان ترقی خواه مقیم شیکاگو طی تظاهراتی به ابتکار کمیته برای صلح و دمکراسی، موج اعدامها و سرکوب نیروهای مخالف در ایران را محکوم کردند. در این تظاهرات که در مرکز شهر شیکاگو برگزار شد، گروهی از نیروهای مترقی آمریکایی (جریان های چپ و هومانیتست ها) نیز شرکت نمودند. در قطعنامه این تظاهرات از همه مردم جهان خواسته شده است که برای قطع فوری اعدام ها و اعزام یک هیئت برای بازرسی زندان های ایران، دولت جمهوری اسلامی را تحت فشار قرار دهد.

بحران در روابط ایران و المان

پارلمان المان فدرال طی یک نشست فوق العاده با شرکت همه احزاب این کشور به بررسی فتوای خمینی در قتل سلمان رشدی پرداخت، این عمل را "اعلام جنگ علیه همه ارزش های انسانی" ارزیابی نمود و رژیم ایران را "به شدت محکوم" کرد. به همین مناسبت وایتس زکر رئیس جمهوری المان طی دیدار اخیر خود از ژاپن برای شرکت در مراسم بزرگداشت امپراتور در گذشته این کشور از ملاقات با میرسلیم مشور رینست جمهوری ایران خودداری نمود. از سوی دیگر هاسمان وزیر اقتصاد المان فدرال برنامه سفر خود به ایران را به عنوان اعتراض به فتوای اخیر خمینی لغو نمود.

ماتور ناتو در آلمان

به گزارش خبرنگاری فرانسه (AFP) ماتور سالانه ناتو، امسال در آلمان با شدت بسیار کمتری برگزار می گردد. مسئولین پنتاگون گفتند که نمی توانیم به خودمان اجازه دهیم که افکار عمومی اروپا محسور بر خورد گارباچف با افکار عمومی گردد.

تذکر:

راه ارانی در چارچوب سیاست عمومی خود، مقالاتی را که خارج از کادر تمریبه به نشریه برسد، با امضاء درج می کند. چاپ مطالب با امضاء ضرورتا به معنی تأیید مواضع طرح شده در این مقالات و یا وابستگی سیاسی و سازمانی نویسندگان آنها به حزب دمکراتیک مردم ایران نیست.

برای تماس با کمیته مرکزی حزب دمکراتیک مردم ایران با آدرس زیر مکاتبه کنید:

RIVERO, B. P. 47
F- 92215 SAINT CLOUD CEDEX, FRANCE

RAHE ERANI

Nr.: 9 März 1989

بها معادل ۸۰ ریال

بما به آدرس زیر مکاتبه کنید:

MAHMOUD

B. P. 23
92114 CLICHY CEDEX-FRANCE

راه ارانی

حق اشتراك برای یکسال در خارج از کشور: برای اروپا: معادل ۲۵ مارک المان غربی برای آمریکا، کانادا و کشورهای آسیائی: معادل ۴۵ مارک المان غربی

کمک های مالی و حق اشتراك خود را به حساب بانکی زیر واریز نمایید:

RAHE ERANI
AACHENER BANK EG
(BLZ 39060180)
KONTO-NR.: 90985
AACHEN-WEST GERMANY